

بچه‌های اعتماد یک گزارش، یک اختلال!

مهر انگیز کار



بچه‌های اعتماد یک گزارش، یک اخطار!

مهر انگیز کار



توانا
TAVAANA

آموزش‌سکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

بچه‌های اعتماد: یک گزارش، یک اخطار!

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

نویسنده: مهرانگیز کار

طرح روی جلد: مانا نیستانی

© E-Collaborative for Civic Education 2015

e-collaborative for civic education

E-Collaborative for Civic Education (ECCE) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند. ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تامین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرآیندها می دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیر گرای و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است. ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معارصادقی

اکبر عطری

M. Memaradehgi

Akbar Attari

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۳	بچه‌های اعتیاد
۱۳	یک گزارش، یک اخطار! - طرح مسئله
۱۵	بچه اعتیاد کیست؟
۲۱	بچه‌های اعتیاد در شرایط مختلف
۲۱	فرض نخست: بچه‌های اعتیاد، شکوفه‌ها در هجوم گردباد
۲۱	فرض دوم: بچه‌های اعتیاد، بینوایان
۲۲	فرض سوم: بچه‌های اعتیاد، گناهکاران بی‌گناه
۲۳	شرح مفصل هر یک از شرایط فرض شده
۲۴	فرض نخست
۲۴	بچه‌های اعتیاد، شکوفه‌ها در هجوم گردباد
۲۷	ضمیمه شماره یک
۳۲	ضمیمه شماره دو
۳۷	کنوانسیون حمایت از حقوق کودکان چه می‌گوید؟
۴۰	توصیه‌ها و پیشنهادها در فرض نخست

- ۴۳ فرض دوم
- ۴۳ بچه‌های اعتیاد، بینوایان
- ۴۷ بررسی یک انگاره
- ۴۸ یک توضیح
- ۵۲ توصیه‌ها و پیشنهادها در فرض دوم
- ۵۵ مروری بر وضعیت بچه‌های اعتیاد در سایر کشورها
- ۵۸ فرض سوم
- ۵۸ بچه‌های اعتیاد، گناهکاران بی گناه
- ۵۹ مسئولیت کیفری اطفال
- ۶۱ قانون اصلاح و تربیت
- ۶۴ قوانین دیگر کشورها
- ۶۴ قوانین فرانسه در رابطه با معتادان
- ۶۶ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
- ۶۸ توصیه‌ها و پیشنهادها در فرض سوم
- ۷۳ از آن زمان تا کنون
- ۷۴ یک تصویر کلی از امروز
- ۷۶ فاجعه نگران‌کننده است
- ۸۰ گزارش تکان‌دهنده وزیر کشور - تازه‌ترین اخطار
- ۸۱ گزارش چه می‌گوید؟
- ۸۵ زنان معتاد
- ۸۵ شیوه‌های ترک
- ۹۱ ریشه را چگونه می‌توان خشکاند
- ۹۲ یک فرصت قانونی
- ۹۵ یک خاطره
- ۱۰۱ پیوست‌ها
- پیوست یک - قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب مجلس تشخیص مصلحت نظام در
- سال ۱۳۷۶ به همراه اصلاحیه‌های بعدی
- ۱۰۱
- پیوست دو - ساختار و تشکیلات ستاد مبارزه با مواد مخدر
- ۱۱۷
- پیوست سه - قانون حمایت از کودکان و نوجوانانی سرپرست و بدسرپرست
- ۱۲۱

پیش‌گفتار

تابستان ۱۳۶۹ به همت انتشارات «روشنگران» در تهران، این کتاب کوچک را که روایتی است از زندگی اندوهبار بچه‌هایی که در کنار پدر یا مادر معتاد زندگی می‌کنند با مدیریت خانم «شهلا لاهیجی» منتشر کردم. کتاب چند بار تجدید چاپ شد تا اراده سیاسی بر آن قرار گرفت که من و خانواده‌ام را از زادگاه و سرزمینی که به آن عشق می‌ورزیم دور کنند. پس از آن در ایران ممنوع‌القلم شدم و حتی به جرم نام من به عنوان مولف، به کتابی با موضوع کاملاً اجتماعی مانند این اجازه چاپ ندادند. مجوزهای پیشین را که توسط وزارت ارشاد اسلامی نسبت به همه کتاب‌های من صادر شده بود، لغو کردند و انتشارات روشنگران نتوانست آن‌ها را متقاعد به قانون‌مندی کند.

خانم شهلا لاهیجی پیرامون دلیل انتشار کتاب و اهمیت آن در نهادهای مرتبط در سازمان ملل متحد، ضمن مقدمه‌ای بر کتاب دیگری از من با نام «خانواده و اعتیاد» که با همین رویکرد، توسط نشر «باران» در سوئد چاپ شده، نوشته است:

«انتشارات روشنگران و مطالعات زنان با چاپ کتاب بچه‌های اعتیاد، به نیت ایجاد سرآغازی برای مباحث و پیشنهادات و ارائه طریق عملی برای این مهم اقدام کرد و با توجه به برنامه‌های اعلام شده دولت ایران برای مبارزه با مواد مخدر، همزمان با

اجلاس سران کشورها در سازمان ملل متحد برای کودکان که در سال ۱۹۹۰ تشکیل شد، موضوع فرزندان والدین معتاد به مواد مخدر را به عنوان یک معضل اجتماعی برای اولین بار مطرح کرد و از آنجا که یکی از موضوعات اصلی اجلاس، اعتیاد کودکان و نوجوانان و سوء استفاده از آنان در شبکه‌های پخش و توزیع مواد مخدر در جهان بود، این کتاب مورد توجه و تشویق کتبی بر گزارکنندگان اجلاس قرار گرفت و در بولتن داخلی سازمان ملل متحد در همان زمان، از آن به عنوان یکی از آثار مهم منتشر شده در مورد کودکان و مواد مخدر یاد شد و کتاب به چاپ دوم رسید. متأسفانه چاپ سوم کتاب به دلیل تدوین سیاست‌های جدید که صدور مجوز کتاب را با محدودیت‌های جدید مواجه می‌کرد، میسر نشد و نویسنده ناگزیر به انتشار آثارش در خارج از کشور پرداخت.

اکنون به این انگیزه که شاید بچه‌های اعتیاد سال‌های ۱۳۶۹ به بعد تبدیل شده‌اند به همان فاجعه‌ای که در کتاب پیش‌بینی شده بود، آن را در فضای مجازی در اختیار می‌گذارم و اطلاعاتی از وضعیت موجود را بر آن می‌افزایم.

تاکید می‌کنم که به ساختار کلی کتاب منتشر شده در سال ۱۳۶۹ دست زده نشده و با همان ساختار ۲۴ سال پیش به دست چاپ سپرده شده است. طبعاً اگر قرار بود کتابی با همین موضوع در شرایط کنونی توسط نویسنده انتشار یابد، حاوی ویژگی‌های دیگری بود کاملاً متفاوت با آنچه پیش رو دارید. بنابراین اصل کتاب همان است که بوده، فقط با افزوده‌هایی تحت عنوان «از آن زمان تاکنون» به زمان حال نیز می‌پردازد که بحث‌های کنونی در ایران و کاستی‌ها و نشست‌ها را برای پیدا کردن راه‌حل در بر می‌گیرد. همچنین نگاهی دارد به حوزه قانون‌گذاری و راه‌هایی این بچه‌ها از همزیستی با خانواده‌ای که می‌شود آن‌ها را «سرپرست بد» نامید و به استناد موادی از قانون جدید «کودکان و نوجوانان بد سرپرست»، به یاری آن‌ها شتافت.

ایران از سال ۱۳۶۹ تاکنون بستر مناسب‌تری شده است برای گسترش اعتیاد در جمع جوانان کشور. مراجع رسمی آمارهای آن را منتشر می‌کند، اما مجازات اعدام کسانی که با اتهام قاچاقچی مواد مخدر دستگیر می‌شوند را بر بسیاری از راه‌حل‌های تربیتی، برنامه‌ریزی شده و فرهنگی ترجیح می‌دهند، راه‌حلی که در دیگر کشورها نسبت به بچه‌ها و نوجوان‌های آسیب‌پذیر تجربه می‌شود. دستاوردهای مکتب‌های جدید که بر اصلاح و بازدارندگی تأکید دارند، و نه مجازات‌های شدید، در ایران نادیده گرفته می‌شود.

آماري که توسط نهادهای حکومتی انتشار می‌یابد، به تنهایی حاکی از این است

که تشدید مجازات‌ها و امتناع از اختصاص بودجه و برنامه به شیوه‌های نوین تربیتی درباره کودکان در شرایط دشوار، جواب نداده است و باید رویکرد همه‌جانبه و در هم تنیده‌ای با مبانی علمی و تربیتی و اقتصادی، در دستور کار قرار گیرد.

این کتاب در زمان انتشار یک گزارش بود؛ یک اخطار بود که نه تنها شنیده نشد، بلکه با جلوگیری از به‌روز شدن و چاپ مجدد آن در ایران، به کلی نادیده‌اش گرفتند. امروز که پس از گذشت ۲۴ سال از تاریخ چاپ اول کتاب در ایران، این پیشگفتار را بر چاپ آن در فضای مجازی می‌نویسم، بچه‌های اعتیاد تبدیل به یکی از مشکلات پیچیده اجتماعی ایران شده‌اند و سخن از کارتن‌خواب‌های تازه متولد شده‌ای می‌رود که در بطن مادری که معتاد است پرورش می‌یابند و معتاد به دنیا می‌آیند. به قولی میراث آن‌ها از مادر اعتیاد است و ناگزیر متناسب با آن فقری است که زندگی رقت‌باری را رقم می‌زند.

در پایگاه‌های خبررسانی اینترنتی می‌خوانیم: «این بچه‌ها معتاد به دنیا می‌آیند، احتمال این که اچ‌آی‌وی هم داشته باشند خیلی زیاد است. بچه‌ای که معتاد به دنیا می‌آید تنها تا ۱۳ روز اجازه ماندن در درمانگاه‌های شهر را دارد و بدون این که خودش بخواهد، اولین باری که یک کدئین با مشروب بخورد معتاد می‌شود.... در حال حاضر، هیچ جایی برای نگهداری این کودکانی که آینده‌شان در هاله‌ای از ابهام است، وجود ندارد.»^۱

از سازمان توانا سپاسگزارم که این فرصت را در اختیارم گذاشت تا بحث کودکان اعتیاد را که از سال ۱۳۶۹ در ایران گشوده‌ام، در فضای مجازی پی‌بگیرم. همچنین تجدید چاپ دو کتاب «خسونت علیه زنان در ایران» و «رفع تبعیض از زنان با رویکرد مطالعه تطبیقی قوانین داخلی ایران با مفاد و مندرجات کنوانسیون سیدا»^۲ در برنامه است.

سانسور در ایران به صورت غیرقانونی، سلیقه‌ای و جناحی، و بدون درک نیازهای کشور پیاپی به شکل‌های گوناگون تحمیل می‌شود و این وضعیت به فعالیت سازمان‌هایی که خارج از قلمرو ایران و در پناه فضای مجازی، با سانسور درون ایران هشیارانه برخورد می‌کنند، اعتبار می‌بخشد.

۱. بنگرید به: «چند درصد کارتن‌خواب‌های تهران ایدز دارند»، خبرگزاری ایلنا. ۱۷ شهریور ۱۳۹۳ به نشانی:

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=202823>

2. Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination against Women (CEDAW)

تصمیم توانا برای جبران زیان‌های ناشی از لغو مجوزهای انتشاراتی نسبت به آثار و تحقیقات اجتماعی، و ایجاد ممنوعیت برای نویسندگان خاص نسبت به نشر و بازنشر آثارشان در ایران، قابل ستایش است.

بچه‌های اعتیاد

یک گزارش، یک اخطار! طرح مسئله

این گزارش به «آینده» نظر دارد. احساس مسئولیت در قبال «فردای جامعه»، حساسیت مسائل مطرح شده در اینجا را موجه جلوه می‌دهد. انگیزه تدوین گزارش، موقعیت نگران‌کننده‌ای است که گروه کثیری از کودکان در آن به سر می‌برند و گزارشگر به اقتضای شرایط شغلی خود در جریان گوشه‌هایی از آن قرار گرفته است. وضعیت محیط زندگی این کودکان بی‌گناه چنان خطرناک و فاجعه‌آفرین است که ایجاب می‌کند بخشی از «برنامه مبارزه با مواد مخدر» را به حمایت از «بچه‌های اعتیاد» اختصاص دهند و حتی برای این جنبه از مبارزه، که متوجه آینده است، اولویت قائل شوند.

«بچه‌های اعتیاد» تاکنون به طور مستقل موضوع گفتار یا نوشتار خاصی قرار نگرفته‌اند. آن‌ها را بنا بر عادت، گاهی در رده «بچه‌های بی‌سرپرست» و در مواردی که عدم توجه به وضعیت آن‌ها به انحراف و تباهی منجر می‌شود، در زمره «کودکان بزهکار» به شمار می‌آورند و در محدوده قوانین مربوط به این گروه‌ها، مورد بررسی و حمایت قرار می‌دهند؛ اما تماس مستقیم با این کودکان، به ویژه در سرسرای

دادگاه‌های مدنی خاص (اکنون در نظام حقوقی ایران دادگاه‌های مدنی خاص، از میان رفته‌اند و در مسائل مربوط جای خود را به دادگاه خانواده داده‌اند) و دادرها و دادگاه‌های کیفری یک و دو (این دادگاه‌ها نیز جای خود را به دادگاه‌های عمومی و انقلاب داده‌اند)، مرا بر آن داشت تا آنان را به عنوان گروهی خاص از دردمندان جامعه که می‌توانند آینده خود و دیگران را تباہ سازند، تعریف و معرفی کنم. در گزارش خود، به هر صورت، بر این دیدگاه تاکید می‌ورزم که بچه‌های اعتیاد تباری دیگر از کودکان تیره‌روز جهان امروز را شامل می‌شوند و نیازهای مادی و معنوی آن‌ها با سایر محرومین خردسال چنان متفاوت است که باید برنامه‌های گسترده آموزشی و پرورشی ویژه برای بهبود شرایطشان اختصاص داده شود، چه در غیر این صورت، موضوع مبارزه با مواد مخدر از محدوده «حال» فراتر نمی‌رود و با هر شدتی که دنبال شود، بزهرکاری ناشی از مواد مخدر در دراز مدت به صورت‌های مختلف امکان وقوع می‌یابد و تا آنجا که به آینده مربوط می‌شود، برنامه‌ها با ناکامی مواجه خواهد شد.



تصویر شماره یک - مصرف مواد مخدر توسط والدین در حضور کودکان - پارکی در جنوب شهر تهران - عکس از: مهدی مرزاد - منبع خبرگزاری فارس

اگر این گزارش با همیاری کسانی که تماس و الفت بیشتری با مسائل ناگفته و ناشنیده بچه‌های اعتیاد دارند تکمیل شود، آنگاه میزان شوربختی آن‌ها ارزیابی می‌شود و آگاهی نسبت به قدرت نهفته و بالقوه‌شان برای ویرانگری، چنان موجی

از وحشت و نگرانی پدید می‌آورد که بسیاری از سازمان‌های جهانی، برنامه‌ریزان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و حتی مردم عادی برای امداد و یاری در جهت نجات این کودکان مسکین و تیره‌بخت برانگیخته می‌شوند؛ زیرا رویارویی با تصاویری فاجعه‌بار و وحشتناک از زندگی آن‌ها، این باور نهایی را در پی خواهد داشت که سلامت جهان آینده در گرو نجات و سلامت کودکانی است که در اینجا از آن‌ها با نام «بچه‌های اعتیاد» یاد می‌شود.

بچه اعتیاد کیست؟

«بچه‌های اعتیاد» موضوع این گزارش، لزوماً معتاد نیستند. در تعریف کلی، بچه‌های اعتیاد کودکانی هستند که در محیط پرورشی خود (خانواده) با پدر و مادر یا یکی دیگر از اعضای معتاد خانواده همزیستی دارند؛ ظاهراً مثل بچه‌های خانواده‌های معمولی زندگی می‌کنند، مثل بچه‌های دیگر به مدرسه می‌روند، درس می‌خوانند، بازی می‌کنند و غیره، اما زیر سلطه «ولایت» و «حضانت» ولی یا اولیای معتاد خویش دوران کودکی و سنین رشد را پشت سر می‌گذارند. در بسیاری موارد وضع ظاهر این بچه‌ها در حد متعارف مطلوب و گاه حتی عالی است و کمتر می‌توان از ظواهر آن‌ها حالت حقیقی و درونی‌شان را درک کرد. لایه فاسد تربیتی که بچه‌های اعتیاد را در بر گرفته است به حدی پیچیده و نامشهود است که تا موضوع اعتیاد مربی خانواده فاش نشود، قابل رویت و ارزیابی نیست. کسی که طبق قوانین اجتماعی، عنوان ولی قهری (پدر) را دارد و مسئولیت اداره امور مالی، تغذیه، پوشاک، تحصیل، تربیت و غیره فرزندش بر عهده اوست، در مقابل دیدگان کودک به استعمال ماده مخدر می‌پردازد، و کسی هم که بنا بر قوانین جاری و بر مبنای عرف و عادت در مقام والای مادری باید به مراقبت و حضانت، تعلیم و تربیت، تأمین نیازهای عاطفی و روحی و غیره کودک مشغول باشد، یا در استعمال مواد مخدر با پدر همراه و دمساز است و یا به تنهایی و برای رفع نیاز شخصی خود مقدمات مصرف آن را فراهم می‌سازد. در این نوع محافل غالباً دوستان اهل اعتیاد به عنوان همدم و همپا حضور دارند و جمع خانوادگی آنان با حضور دائمی این افراد غریبه متورم می‌شود. اولیای معتاد در شرایط «نشنگی» بسیار بخشنده، مهربان و ایثارگر هستند و بچه‌ها را با بذل و بخشش‌ها و نوازش‌های افراطی و وعده‌های واهی نسبت به خود وابسته می‌سازند و در حالت «خمار» سرشار از خشم، غضب، عصبان و بی‌حوصلگی، نزدیکان را آزار می‌دهند و نسبت به وقایع اطراف خود احساس مسئولیت نمی‌کنند. کودکان شوربخت ساکن در چنین خانه‌هایی، که تقدیر شوم به آنان تحمیل شده است، ناگزیرند خود را با

شرایط متلاطم محیط منطبق سازند و دم نزنند؛ تقدیر شوم آنان را وادار ساخته تا در نخستین سال‌های زندگی با نوسانات روحی و رفتاری ناشی از نشئگی و خماری والدین مواجه شوند و قبح استعمال مواد مخدر، که شعارهای روز منادی آن است، از خاطرشان زدوده شود. بروز این تغییرات رفتاری در اولیای معتاد، نخستین عامل گرایش به مواد مخدر در بچه‌های اعتیاد است، زیرا کودک به تجربه درمی‌یابد که سرپرست او بعد از استعمال مواد دارای رفتاری عاطفی و سرشار از مهر و محبت می‌شود و طفل، ناتوان از تشخیص این مطلب که ابراز احساسات در شرایط نشئگی حالتی موقت و کاذب است، در ذهن خود بین «خوبی و مهرورزی» و «استعمال مواد مخدر» نوعی رابطه مستقیم «لازم و ملزوم» برقرار می‌کند، تا جایی که ماده مخدر را در بچه‌ای به سوی «مهربانی»، «عطوفت» و در مجموع صفات عالی انسانی و پسندیده می‌پندارد. میل و رغبت و ایجاد خوشبینی نسبت به مواد مخدر در بچه‌های اعتیاد از این مرحله شروع می‌شود.

متأسفانه مردم ایران این صفت را آموخته‌اند که فقط برای بچه‌های یتیم یا بچه‌هایی که از فقر و سوء تغذیه رنج می‌برند، احساس مسئولیت و دلسوزی کنند. امروزه که دولت‌ها پس از سال‌ها غفلت، اهمال و سهل‌انگاری در راه مبارزه با مواد مخدر گام برداشته‌اند، جهان شاید بیاموزد که در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و عاطفی خود جایگاه «بچه‌های اعتیاد» را به دقت مشخص سازد، به جنبه‌های مادی و معنوی زندگی آن‌ها بیشترین بها را بدهد و با تربیت افراد متخصص و مسئول برای نجات این گروه عظیم از کودکان قیام کند و حتی به تأسیس نهادهای آموزشی و بازپروری ویژه بپردازد و بودجه لازم را تأمین کند.

اعتیاد در گستره جهان امروز چنان آثاری از جنایت و سرقت و فحشا و تخریب و قتل و وحشت و انحطاط و فاجعه از خود به جای گذاشته که بالاخره دولت‌ها و حکومت‌ها در شرق و غرب، هر یک به شیوه و سلیقه خاص خود، ضرورت مبارزه با آن را احساس کرده‌اند. با این حال، حتی در بخش‌هایی از جهان که مبارزه جلدی و بی‌امان با مواد مخدر و شبکه‌های توزیع آن به هر ترتیب - و گرچه با تأخیر - آغاز شده، اما هنوز شیوه‌های مبارزه را به لحاظ نادیده انگاشتن شرایط خطرناک زندگی بچه‌های اعتیاد، نمی‌توان یک حرکت کامل و فراگیر تلقی کرد. کمتر شنیده شده است که بچه‌های اعتیاد و هویت فردی و اجتماعی آن‌ها در مجموعه مبارزات و تحقیقات گسترده جهانی و در پرتو امکانات وسیع سازمان‌های بین‌المللی که داعیه حراست از حقوق کودکان را دارند و در این زمینه اهداف بشر دوستانه‌ای را تبلیغ می‌کنند، جایگاه درخور خود را یافته باشد؛ هر چند اشاعه روزافزون اعتیاد و شرایط

نامناسب و خطرناک این بچه‌ها، ضرورت توجه فوری و رسیدگی به وضعیت آن‌ها را کاملاً ایجاب می‌کند.

همان‌گونه که اشاره شد، شاید دشواری کار و علت عدم توجه به بچه‌های اعتیاد این است که آن‌ها لزوماً و حتماً «معتاد» یا «مجرم» نیستند، بلکه مثل مهره‌های بازی در چنگال بازیگران حرفه‌ای و بی‌رحم که متأسفانه خویشاوندان نزدیک و اولیای آنان هستند به هر سو می‌غلطند و از آنان الگوبرداری می‌کنند. این بچه‌ها گاه از بدو تولد در خانواده‌هایی با نظام آموزشی خاص تعلیم می‌بینند. خانواده‌هایی که دوام و بقای شبکه توزیع مواد مخدر در سراسر جهان را تضمین می‌کنند. پناهگاه‌شان خانه‌ای است که در مجموعه جهانی توزیع مواد مخدر مثل یک واحد و هسته آموزشی فعال عمل می‌کند و بچه‌ها را برای استقرار در نظام پیچیده و زنجیره‌ای شبکه توزیع مواد مخدر در جهان آینده آماده می‌سازد. شاید در سراسر جهان نظام آموزشی مشابهی پیدا نشود که کار آموزش کودک را از همان بدو تولد آغاز کند و هسته‌های آموزشی را به سرعت و به کمک بچه‌های آموزش دیده در سطح جهان به یکدیگر متصل سازد و دام شبکه را مثل تارهای عنکبوت در تمام جوانب و همه جا بگستراند و علی‌رغم اختلافات گوناگون موجود در زبان، کشور، ملیت، مذهب و ارزش‌های مورد علاقه اعضا، این شبکه را همیشه فعال نگاه دارد. در هسته‌های آموزشی خانوادگی مرتبط با این شبکه جهانی، از کارایی و قابلیت بچه‌ها تا حد ممکن سوء استفاده می‌شود.

بنابراین، اگر مبارزه با توزیع و مصرف مواد مخدر در سطح جهان یا در یک محدوده جغرافیایی خاص از جهان به دور از مقاصد تبلیغاتی واقعیت و فعلیت داشته باشد، رسیدگی به وضعیت بچه‌های اعتیاد باید حساس‌ترین مرحله از این مبارزه شناخته شود و ارتباط و وابستگی آن‌ها با هسته‌های فاسد و منحط خانواده، به هر ترتیبی که کارشناسان مربوطه تشخیص دهند، قطع شود. البته باید اذعان داشت که قطع خط اتصال بچه‌های اعتیاد از هسته فاسد خانواده، گرچه ظاهراً کاری ساده به نظر می‌رسد، اما در عمل دشواری‌های بسیاری در پی خواهد داشت و از حساس‌ترین مراحل مبارزه با مواد مخدر محسوب می‌شود. اجرای برنامه‌ها و طرح‌های مربوط به آن‌ها به چنان امکانات گسترده‌ای اعم از تأمین بودجه، تربیت کادرهای تخصصی علمی، قضایی، آموزشی، پرورشی، هنری و غیره نیاز دارد که اگر سازمان‌های جهانی هدایت و نظارت بر اجرای آن را به عهده نگیرند، نتیجه مطلوب را به خصوص در کشورهای جهان سوم در پی نخواهد داشت و صرفاً در محدوده گفتار و گزارش و نگارش باقی می‌ماند. مع‌ذلک، در راه مبارزه با عوامل تباهی و نابودی بچه‌های معصوم و مظلوم اعتیاد، این مسئله نباید مایوس‌کننده باشد، زیرا در شرایطی که آخرین

کنوانسیون جهانی حقوق کودکان حتی به «آزادی بچه‌ها در گزینش بازی‌های مورد علاقه خود» چنان اهمیتی می‌دهد که آن را در دستور کار نشست‌های بین‌المللی قرار می‌دهند و در اعلامیه‌های حقوق کودک می‌گنجانند، پیشنهاد توجه و حمایت همه‌جانبه از بچه‌های اعتیاد با تمام دشواری‌های قابل پیش‌بینی، می‌تواند از سطح گفتار و نوشتار فراتر رود و در عمل مورد توجه قرار گیرد، متخصصان و محققین مسئول و علاقمند را به سوی خود جلب کند، تحقیقات و پژوهش‌های پیگیری را به خود اختصاص دهد و خلاصه با مسئله به عنوان مرحله‌ای جدی از مبارزه با مواد مخدر چنان علمی، عملی و قاطع برخورد کند تا شرایط برای قطع ارتباط و وابستگی بچه‌های اعتیاد با کانون فاسد خانواده، و به تبع آن با شبکه جهانی توزیع مواد مخدر میسر شود.

دولت‌های ثروتمند اگر نسبت به ایجاد امنیت در جهان آینده احساس مسئولیت می‌کنند، باید برای تأمین هزینه‌های سرسام‌آور این گونه اقدامات آینده‌نگر پیشگام شوند و توجه داشته باشند که حمایت از بچه‌های اعتیاد و صیانت نفس آن‌ها بنا بر یافته‌های مترقی‌ترین مکتب‌های جامعه‌شناسی و حقوقی جهان با حفظ امنیت، تأمین رفاه و افزایش نیروی دفاع اجتماعی جوامع، رابطه مستقیم دارد. و هرگاه از کنار مسئله بی‌تفاوت بگذرند و اهمیت درخور برای آن قائل نشوند، قطعاً وضع از آن‌چه هست بدتر خواهد شد. فراموش نباید کرد که تباهی و آلودگی یک بخش یا یک قشر از پیکره اجتماع وسیع جهانی، می‌تواند به مثابه کانونی برای رشد و تکثیر میکروب‌های یک بیماری مسری خطرناک عمل کند و اگر از ایجاد چنین کانون‌هایی پیش‌گیری نشود، آلودگی و فساد کل پیکره جهانی را می‌بلعد.

به تجربه ثابت شده است که مجازات به تنهایی نمی‌تواند به عنوان شیوه‌ای کامل برای پاکسازی محیط زیست از آلودگی‌ها انتخاب شود. در کنار اقدامات جزایی، باید برنامه‌ریزی‌های هماهنگ آموزشی و پرورشی به موقع اجرا گذاشته شود. به بیان دیگر، مکتب‌های مترقی حقوقی بر این عقیده هستند که «هنگامی که کودکی دوچرخه‌ای می‌دزدد، آن‌چه برای جامعه حائز اهمیت است سرنوشت کودک است، نه سرنوشت دوچرخه.»^۱ بنابراین پیش از آنکه طفلی مرتکب جرم و تقصیری شود مقامات مربوطه باید برای حفظ امنیت و تقویت نیروی دفاعی جامعه به یافتن روش‌هایی در خصوص کسب اطلاعات درباره عوامل جرم‌زا بپردازند و بدین منظور همزمان سازمان و کادر آماده و متخصص در اختیار داشته باشند. در فرایند برقراری

1. Juvenile Delinquency and Its Origins: An Integrated Theoretical Approach, Richard E. Johnson, p 51

انطباق با این دیدگاه‌های مترقی، علل گرایش بچه‌های اعتیاد به بزهکاری فوراً روشن می‌شود؛ زیرا بررسی زندگی خصوصی این بچه‌ها کافی است تا متخصصان ورزیده و مجرب بتوانند از بروز حالات مجرمانه در آن‌ها، با گزینش بهترین شیوه‌های علمی و آموزشی، جلوگیری به عمل آورند.



«در تمام کشورهای جهان کودکانی وجود دارند که تحت شرایط دشوار زندگی می‌کنند و این‌گونه کودکان محتاج توجهات ویژه‌ای هستند.»
به نقل از کنوانسیون «حقوق کودک»، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۹)

«در تمام اقدامات مربوط به کودکان که توسط موسسات رفاه اجتماعی عمومی یا خصوصی، دادگاه‌ها، مقامات اجرایی و یا ارگان‌های حقوقی انجام می‌شود، منافع کودک از اهم ملاحظات است.»
به نقل از کنوانسیون «حقوق کودک»، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۹)

بچه‌های اعتیاد در شرایط مختلف

از لحاظ تربیتی و حقوقی برای موقعیت بچه‌های اعتیاد در ایران سه فرض می‌توان قائل شد که در اینجا هر یک از این فرض‌های محتمل را مورد بررسی و ارزیابی جداگانه قرار می‌دهیم.

فرض نخست: بچه‌های اعتیاد، شکوفه‌ها در هجوم گردباد

در این وضعیت پدر یا مادر یا هر دو و یا یکی از اعضای بزرگسال خانواده، «معتاد» یا «فروشنده» مواد مخدر هستند و کودک در چنین محیط جرم‌زا و آلوده‌ای به سر می‌برد و به سنین رشد نزدیک می‌شود. اولیای او گاه به حبس‌های کوتاه مدت محکوم می‌شوند و سپس با سپردن تعهد و ضمانت به خانه باز می‌گردند، گاه دست به خودکشی می‌زنند و یا به سبب اعتیاد مرتکب جرم‌های دیگری مانند سرقت، تکدی، خودفروشی، منازعه همراه با چاقوکشی و ضرب و شتم و غیره می‌شوند که بازداشت‌های موقت را برای آن‌ها در پی دارد.

فرض دوم: بچه‌های اعتیاد، بینوایان

پدر، مادر یا هر دو به خاطر اعتیاد یا توزیع مواد مخدر برای مدتی طولانی بستری،

زندانی، تبعید یا اعدام می‌شوند و کودک مربی و تیمارگر خود را از دست می‌دهد و به کلی تنها و فاقد سرپرست می‌شود و در زمره «کودکان بی‌سرپرست» قرار می‌گیرد.

فرض سوم: بچه‌های اعتیاد، گناهکاران بی‌گناه

کودک تحت تأثیر محیط آلوده و جرم‌زای خانواده (موضوع مطرح شده در فرض نخست) خود نیز سرانجام معتاد، یا مرتکب سرقت، توزیع مواد مخدر، قتل و غیره می‌شود و به عنوان «کودک بزه‌کار» مورد تعقیب و شناسایی قرار می‌گیرد و از نظر قانونی متهم یا مجرم شناخته می‌شود و نهادهای قضایی برای او پرونده کیفری تشکیل می‌دهند.



تصویر شماره دو - اعتیاد به مثابه سنت خانوادگی - روستایی در اطراف تهران - عکس از: پدram سالمی - منبع مجله عکاسی

شرح مفصل هر یک از شرایط فرض شده

اینک با توجه به تعاریف ارائه شده از موقعیت‌های متفاوت بچه‌های اعتیاد، برای آشنایی بیشتر با مسائل این کودکان، نحوه عملکرد نهادهای قانونی، موضع‌گیری اجتماعی، مقابله حقوقی و برخورد اخلاقی با این قشر از جامعه، به شرح و توصیف این سه وضعیت قابل تصور، محتمل و مفروض می‌پردازیم. آنگاه برای پیش‌گیری از عواقب خطرناک و فاجعه‌بار شرایط زیست محیطی این کودکان، با ذکر نمونه‌هایی واقعی، درصدد چاره‌جویی برای مشکلات و مسائل بچه‌های اعتیاد برمی‌آییم و جایگاه آن‌ها را در فرایند مقابله و مبارزه با اعتیاد و مواد مخدر مشخص می‌سازیم. این نکته حائز اهمیت است که بدانیم نحوه اعمال حمایت‌های اجتماعی و قانونی نسبت به این کودکان چگونه است؟ سازمان‌ها چگونه در مقام دفاع اجتماعی به نجات بچه‌های اعتیاد و جامعه فراخوانده می‌شوند؟ و نهادهای مسئول چگونه با این کودکان «بی‌گناه گناهکار» برخورد می‌کنند؟ در پایان هر «فرض» کوشش شده نظرات اصلاحی و مقدماتی نیز پیشنهاد و توصیه شود.

فرض نخست

بچه‌های اعتیاد، شکوفه‌ها در هجوم گردباد

بررسی وضعیت بچه‌های اعتیاد تحت شرایط این فرض را با عطف توجه به اصول ۱۵۶ و ۱۵۷ از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آغاز می‌کنیم که به موجب آن اقدام مناسب و اتخاذ تصمیم برای پیش‌گیری از وقوع جرایم و اصلاح مجرمان از وظایف قوه قضاییه است. نظارت و اجرای مسئولیت‌های مندرج در اصل ۱۵۶ به رئیس قوه قضاییه محول گردیده است.

اقدام مناسب برای پیش‌گیری از وقوع جرایم می‌تواند در برخورد با مشکلات بچه‌های اعتیاد بیشترین تأثیر را در جهت کاهش موارد بروز جرایم داشته باشد. تاکنون مکتب‌های مختلفی در حقوق جزا شکل گرفته که بنا بر دیدگاه مترقی‌ترین آن‌ها، پیش‌گیری از وقوع جرم به مراتب بیش از مجازات در کاهش جرایم، موثر تشخیص داده شده است. بنابراین، توجه به شرایط زندگی بچه‌هایی که در محیط پر تنش، متشنج و اعتیادزده خانواده آلوده به مواد مخدر به سر می‌برند، نه تنها منطبق با اصول قانون اساسی است که منبعث از مترقی‌ترین مکتب‌های حقوق جزا در جهان امروز است. کودکانی که ناخواسته در مسائل ناشی از اعتیاد پدر یا مادر خود در خانواده درگیر می‌شوند، در معرض ارتکاب جرایم مختلف هستند و عموماً سرنوشتی جز قرار گرفتن در رده «کودکان بزهکار» در انتظارشان نیست. عوامل جرم‌زایی می‌تواند در زمینه بزهکاری اطفال بیشترین تأثیر را داشته باشد و با توجه به اینکه جرم‌شناسی نوین اصولاً مفهوم دیگری از واژگان «بزه» و «بزهکار» به دست می‌دهد و التفات به شرایط زیست محیطی و شخصیت مجرم و انگیزه‌های ارتکاب جرم را ضروری اعلام می‌دارد، بررسی وضعیت اطفالی که هم‌اکنون در محیط‌های خانوادگی جرم‌زا به سر می‌برند، مهمترین اقدام در جهت پیش‌گیری از بزهکار شدن کودکان تلقی می‌شود؛ زیرا پیش‌گیری از جرایم اطفال را نمی‌توان فقط در قلمرو منجمد و خشک قانون محدود ساخت. کودکی که در محیط آلوده و اعتیادزده خانواده برای رفع خماری پدر یا مادر روانه کوچه پس‌کوچه‌ها و بیغوله‌ها و مخروبه‌ها می‌شود تا مواد مخدر مورد نیاز آن‌ها را از توزیع‌کنندگان مواد مخدر خریداری کند، ناخواسته و بدون اینکه قصد ارتکاب اعمال ضد اجتماعی را داشته باشد، صرفاً به خاطر وابستگی‌های عاطفی و ابراز احساسات و نهایتاً رفع خماری و گرفتاری والدین، قدم در راهی می‌گذارد که شاید روزی سر از لجنزارهای کثیف و یا سیاهچال‌های مخوف درآورد. چنانچه وضعیت او مورد توجه قرار نگیرد و نهادهای مسئول اجتماعی از او حمایت نکنند، به تدریج تبدیل به نوجوانی بزهکار می‌شود که حتی اگر به شبکه توزیع

مواد مخدر و گروه مصرف کنندگان آن هم نپیوندند (که بسیار بعید به نظر می‌رسد)، استعداد و توانایی انجام هر گونه عمل خلاف اخلاقی را کسب می‌کند و جاذبه انواع جرایم و اقدامات ضد اجتماعی او را به سوی خود می‌کشد. بسیار دیده شده که این اطفال برای تأمین هزینه مواد مخدر والدین خمار خود حتی جیب‌بری هم می‌کنند و به سرقت‌های کوچک دست می‌زنند. آنان گاهی چرخ گوشت و دیگک زودپز مادران‌شان را می‌دزدند و در بازار می‌فروشند تا با پول آن مواد مورد نیاز پدر را تأمین کنند و چهره کهربایی او را که از مهر و محبت تهی شده است یک‌بار دیگر خندان و شاداب ببینند و گاه به تحریک والدین - چه تهدید و چه تشویق - به بهانه همبازی بودن با بچه‌های همسایه، وارد منزل آن‌ها می‌شوند و پول و طلا و جواهر موجود در این خانه‌ها را می‌دزدند.

گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که گاه پدر و مادر به فرزندان خود نحوه «تزریق» را می‌آموزند تا در صورت لزوم بتوانند مواد لازم را به آن‌ها تزریق کنند. از این قبیل مشارکت بچه در گرفتاری‌های خانوادگی نمونه‌های بسیار می‌توان ارائه داد که متأسفانه به علت نارسایی امکانات و کمبود کادرهای متخصص و گرفتاری‌های گوناگون اجتماعی، برخورد صحیح با آن‌ها نه تنها در اولویت قرار نمی‌گیرد، بلکه به سادگی از کنارشان می‌گذرند.

بچه‌های اعتیاد تحت چنین شرایطی به دوره جوانی می‌رسند و از طرف شبکه‌های سرقت، جنایت و توزیع و قاچاق مواد مخدر جذب می‌شوند و حیات فردی و اجتماعی خود را با جرم و مجازات پیوند می‌زنند؛ زندان از دیدگاه‌شان خانه دومی می‌شود که در آن فراگیری سایر جرایم و فنون و شگردهای فرار از چنگ قانون به سهولت میسر می‌شود و حتی این فراگیری ضروری خواهد بود. در این مرحله فاجعه به نقطه اوج خود می‌رسد و «امنیت اجتماعی» مورد تهدید جدی قرار می‌گیرد. نیروی دفاعی جامعه در مقابله با آن به علت تأخیر و اهمال در پیش‌گیری با عجز و ناتوانی عمل می‌کند، حتی اگر در ظاهر با شدت عمل هم همراه باشد.

در شرایط مطرح شده در فرض نخست، قوه قضائیه ایران با پرونده‌هایی مواجه بوده و است که می‌توانند بسیار حیرت‌انگیز و شاید عبرت‌آموز باشند.

واکنش زنان در مقابله با همسرانی که معتاد می‌شوند و پول نان خانواده را به «دود» یا «گرد» تبدیل می‌کنند، گزارشی است از بردباری و استواری زن متوسط ایرانی که تا آخرین نفس برای نجات خانواده دست و پا می‌زند. این زنان قهرمان را در سرسراها و دادگاه‌های مواد مخدر و دادگاه‌های مدنی خاص می‌توان یافت. آن‌ها زمانی برای طلاق به دادگاه‌های مدنی خاص مراجعه می‌کنند که حتی حلقه

انگشتی ازدواج‌شان را شوهر معتاد روی زر ورق آب کرده و یا آن را روی حقه وافور خود چزانده است. این زنان بیچاره تیره‌بخت گاه با چند بچه قد و نیم قد، طی ماه‌ها و شاید سال‌ها، تکه کاغذ یا پرونده‌ای را صدها بار از این اتاق به آن اتاق می‌برند و بر می‌گردند و به راستی می‌توان در سیمای آن‌ها مشاهده کرد که از یک چشم اشک و از چشم دیگر خون می‌بارند. حتی روسای دادگاه‌ها نمی‌دانند برای این زنان در مانده چه باید کرد. آنان در هر اتاقی را می‌کوبند تا شاید بتوانند ضمن مطلقه شدن، سرپناه و رفاه برای فرزندان متعدد خردسال خود - برای بچه‌های اعتیاد - دست و پا کنند. این زنان خسته و عاصی وقتی در می‌یابند که پس از طلاق به علت عدم توانایی شوهر در پرداخت مهریه و نفقه بچه‌ها، دست‌شان تهی می‌شود و از دولت هم کاری ساخته نیست و باید به ناچار با فقر و استیصال روزگار بگذرانند، در کمال تأسف و نومیدی، ناسزاگویان دست بچه‌های خود را می‌گیرند و به خانه‌های خالی و فلاکت‌باری که شوهری خمار در گوشه‌ای از آن کز کرده و چرت می‌زند و آب از دهانش جاری است، باز می‌گردند. زنان سرخورده از شوهر و قانون گاهی از فرط تأثر فقط تعهد کتبی ترک اعتیادی در حضور رئیس دادگاه از شوهر خود می‌گیرند و از گسستن رشته چرکین و لرزان زناشویی خودداری می‌کنند. بسیاری از آن‌ها حتی پول تاکسی برای بازگشت به خانه را ندارند و در خم یک راهرو در پناه یکی از دیوارهای ساختمان دادگاه مدنی خاص می‌ایستند و از رهگذری پول اتوبوس و تاکسی خود را تکدی می‌کنند.

زنانی که بلای شوهر معتاد مثل خوره تکه تکه زندگی‌شان را نابود می‌کند و در طول زمان به خاطر وحشت از آبروریزی و پرهیز از رسوایی و بدنامی دم فرو می‌بندند و به آن خو می‌گیرند، در بسیاری از موارد با مراجعات مکرر به بازداشتگاه‌ها، زندان‌ها، تأمین وثیقه و سند و ضامن شوهران خود را از بند آزاد می‌کنند - به این امید که شاید مرد شرمگین شده و دست از اعتیاد بردارد و دوباره تأمین هزینه معیشت خانواده را از سر گیرد. اما متأسفانه شوهران این زنان فداکار و از خود گذشته به محض رهایی از قانون، مصرف مواد مخدر را از سر می‌گیرند و بچه‌های اعتیاد همچنین در خانه و کاشانه‌ای به سر می‌برند که ولی قهری (پدر) در کار فروش اسباب خانه و تأمین خرج مواد مورد نیاز خود است و مادر نیز (دارنده حق حضانت) از فرط فقر و بدبختی، دائماً جیغ می‌کشد، به سر و سینه‌اش می‌کوبد و به زمین و زمان - که شاید آن‌ها را عوامل فلاکت و سیه‌روزی خود می‌پندارد - لعن و نفرین می‌فرستد. و سرانجام در یک روز شوم، بچه‌ها در حالی که از شدت حیرت و سردرگمی قدرت درک وقایع را ندارند، شاهد این صحنه اسف‌بار می‌شوند که مادرشان از یک تلفن عمومی شماره

«والعادیات» را می‌گیرد و ملتزمانه از مأموران می‌خواهد تا او را از شر همزیستی با یک مزاحم و یک مرد طفیلی بی‌غیرت رها سازند.

به بچه‌های اعتیاد که چنین بی‌رحمانه با سرنوشت شوم مواجه می‌شوند، بیاندیشیم! آیا جز گرایش به آلودگی، بزهکاری و ایجاد انحطاط و ناامنی اجتماعی می‌توان از این نوباوگان انتظار دیگری داشت؟ آیا باید آنان را به حال خود رها کرد و منتظر ماند تا بعد از رسیدن به سن قانونی تحت تعقیب قرار گیرند؟ مادران مطلقه بچه‌های اعتیاد که غالباً زنان خانه‌دار و فاقد هر گونه تخصص یا اشتغال هستند، چگونه باید هزینه آن‌ها را تأمین کنند؟

در مواردی هم که بچه‌های اعتیاد پدر یا مادر خود را به علت مصرف زیاد مواد مخدر، حبس‌های دراز مدت، اعدام یا خودکشی و حوادثی نظیر آن‌ها از دست می‌دهند، و احیاناً در خانه پدر بزرگ یا مادر بزرگ رشد می‌کنند، سرنوشت شوم به صورت‌های گوناگون دیگری در انتظارشان است. حضور دلخراش بچه‌های اعتیاد در بسیاری از پرونده‌های قتل و سرقت و فحشا احساس می‌شود و در اینجا به عنوان نمونه‌هایی جاندار از عمق فاجعه، بدون ذکر اسامی واقعی، خلاصه پرونده‌هایی را که به سبب شرایط شغلی با آن‌ها سر و کار داشته‌ام برای خوانندگان مطرح می‌کنم تا ضمن بررسی و مطالعه آن‌ها، با بچه‌های اعتیاد و شوربختی غیر قابل توصیف هر کدام از این فرشته‌های پاک و معصوم به گونه‌ای آشنا شوند.

ضمیمه شماره یک

- پرونده: قتل عمد
- مقتول: حمید، معروف به «حمید تگزاس»، معتاد به مواد مخدر
- متهمین: لیلا (همسر مقتول)، گلی (مادرزن مقتول)
- بچه‌های اعتیاد: رضا ۹ ساله، محمد شش ساله

در مقام وکیل تسخیری متهمین، پرونده یک قتل عمد را ورق می‌زد. دوزن روستایی به نام‌های «لیلا» و «گلی» متهم به قتل عمد مردی به نام «حمید»، معروف به «حمید تگزاس» بودند. مقتول شوهر لیلا و داماد گلی بود. در کیفرخواست صادره برای این متهمین، تقاضای کیفر قصاص شده بود. برای آشنایی بیشتر با جزئیات واقعه، پرونده را دنبال کردم. طبق اوراق پرونده و شکوائیه اولیای دم (مادر و خواهران مقتول)، گلی نانوی یکی از روستاهای کویری اطراف تهران بود و با دخترش لیلا، زن جوان و بی‌سواد روستایی برای قتل حمید تگزاس همدست شده و به کمک یکدیگر او را به

آتش کشیده بودند. ضمناً در پرونده این واقعیت نیز ذکر شده بود که حمید تگزاس به شدت معتاد بوده و از مدت‌ها پیش قدرت تأمین هزینه زندگی و معاش خود و خانواده‌اش را نداشته است. از ازدواج حمید و لیلا دو فرزند پسر به نام‌های «رضا» و «محمد» باقی مانده است که پدر معتاد خود را از دست داده و مادر و مادر بزرگ خود را نیز در معرض اعدام و قصاص می‌دیدند. روزی در دفتر کارم در حال انجام امور مقدماتی مربوط به پرونده بودم که دو زن روستایی همراه با دو پسر خردسال، در حالی که یک گونی خربزه را کشان کشان با خود حمل می‌کردند، خسته و مانده وارد اتاق شدند و با سر دادن گریه و زاری از من تقاضای کمک کردند. آن‌ها به من وعده دادند در صورت توفیق در اخذ حکم تبرئه آن‌ها، به عنوان حق و کالت و پاداش، یک وانت خربزه از روستای خود برایم هدیه بیاورند. گلی زن سالخورده‌ای بود که برای برانگیختن همدردی من، دست‌هایش را با آه و ناله روی میز کارم گذاشت تا آثار رنج و محنت ناشی از خمیرمالی و چانه‌گیری و در مجموع کار سخت نانوايي در کنار تنور غیر بهداشتی روستای کویری را روی انگشتان آماسیده‌اش ببینم. تمام ناخن‌های گلی در اثر خمیرمالی مداوم در طی سالیان، مثل نوک طوطی برگشته بود. دکمه‌های یقه پیراهنش را گشود، سینه‌اش نمایان شد؛ زیر پستان‌هایش به علت سوزش ناشی از ریزش مداوم عرق پای تنور نانوايي زخمی و کبره بسته بود. گلی با همان دست‌های رنجور و دلخراش خود سفره‌ای را که پر از نان دست پخت خودش بود، گشود و روی میز گذاشت. در حالی که همچنان آه و ناله می‌کرد ادامه داد: «۱۰ سال با این دست‌ها نان پختم تا بتوانم شکم دخترم و بچه‌هایش را سیر کنم، کفش و کلاه‌شان را مرتب کنم و پول مواد حمید را بدهم و حالا، آخر کار، قاتل و فاسق هم شده‌ام!». دخترش لیلا که از زیبایی خیره‌کننده زنان سالم روستایی به تمام و کمال برخوردار بود به جای اینکه چیزی بگوید و حتی مثل مادرش به مویه و زاری پردازد، فقط مشت خود را روی میز می‌کوبید و نعره می‌کشید. او مرا با ریاست دادگاه اشتباه گرفته بود و مدام فریاد می‌کشید: «آخر چرا باید من او را می‌کشم؟ من حمید را دوست داشتم». بچه‌های اعتیاد، رضا ۹ ساله و محمد شش ساله، با حالتی ناباورانه و بهت‌زده به حرکات مادر و مادر بزرگ خود خیره شده بودند. شاید در آن لحظه به سرنوشت تلخ و فلاکت بار خود فکر می‌کردند. لیلا و گلی مرتباً آن دو را گواه می‌گرفتند و تأیید سخنان خود را در چشم‌های وحشت‌زده آن‌ها می‌جستند. بچه‌ها نیز در حالی که از دستپاچگی به لکنت زبان افتاده بودند، ناگزیر می‌شدند با اکراه و احتیاط علیه اعمال ظالمانه پدر معتادشان، که بعدها فهمیدم عاشقانه او را دوست می‌داشته‌اند، سخن بگویند.

هر چند قبلاً جزئیات صحنه مرگ حمید را برایم توضیح داده بودند، اما در فرصتی که پیش آمد به محل واقعه، یعنی خانه محقر روستایی گلی، که قتلگاه دامادش شده بود رفتم و از نزدیک آنجا را دیدم. یک حوضچه که در میان دو باغچه کوچک قرار داشت، دو طرف حیاط خانه را از هم جدا می کرد. در گوشه و کنار باغچه‌ها درخت‌های انار به بار نشسته بودند. در کنار در ورودی ساختمان، دو اتاق کوچک قرار داشت و تنور نانوايي و آشپزخانه گلی انتهای حیاط واقع شده بود. عکس بزرگی از حمید تگراس روی دیوار آویخته شده بود و عکس عروسی حمید و لیلا را که دور تا دور قابش را با گل‌های پلاستیکی تزئین کرده بودند، داخل ویرین گذاشته شده بود. بچه‌ها با شوق و ذوق و همراه با نوعی احساس غرور این عکس‌ها را به من نشان می دادند و در حالی که سعی داشتند در توضیح دادن از هم پیشی بگیرند و مدام حرف یکدیگر را قطع می کردند، می گفتند پدرشان خیلی پر زور و قوی بوده است. لیلا، به دور از چشم بچه‌ها، با گوشه چادر اشک‌هایش را پاک می کرد. گلی بی وقفه و یک نفس حرف می زد؛ می گفت روزی سه بار پخت می کرده تا بتواند پول مواد حمید گور به گور شده را بدهد و شکم این دو تا صغیر را سیر کند. لیلا به گلی چشم غره می رفت، شاید می خواست به او بفهماند که حداقل جلوی بچه‌ها این حرف‌ها را بازگو نکند و برای اینکه بتواند او را از ادامه صحبت باز دارد، رشته کلام را در دست می گرفت و با افسوس از طلاهایی سخن می گفت که مجبور شده بود برای تأمین مواد حمید بفروشد.

یک بخاری نفتی سیاه و دود گرفته، در گوشه‌ای از اتاق به چشم می خورد؛ با خود فکر کردم باید همان بخاری باشد که شرح و وصف جزئیات آن را قبلاً در پرونده مطالعه کرده بودم. بنا بر روایت پرونده از مآقع، یک شب سرد زمستانی پس از مشاجره سخت بین زن و شوهر بر سر دخل و خرج خانواده، ناگهان گلی و لیلا ظرف نفت را روی بخاری داغ، که کنار دست حمید قرار داشت، سرازیر کرده بودند و در اثر آزدیاد ناگهانی شعله، بدن حمید آتش گرفته و به ناچار به طرف حیاط دویده تا از آب حوضچه یا شیر آبی که به آن شیلنگ وصل کرده بودند، برای خاموش کردن آتش استفاده کند؛ ولی متأسفانه با حوضچه خشک و بدون آب و شیلنگ پیچ خورده و تا شده مواجه می شود و در حالی که تمام وجودش در شعله‌های آتش می سوخت به کوچه زده و ...

پیچ خوردگی شیلنگ و عدم جریان آب در آن و خالی بودن حوضچه از آب، دلایلی بودند که اولیای دم (مادر و خواهران حمید) آن را به مثابه زمینه‌سازی با قصد قبلی و برنامه‌ریزی برای قتل حمید اعلام کرده بودند. گزارش‌ها و تحقیقات محلی

هم حکایت از اختلاف شدید زن و شوهر و مادرزن و داماد داشت.

اما حقیقت چه بود؟ دست‌های پنبه‌بسته و لهیده گلی و سینه سوخته از هرم آتش تنور همه اوراق پرونده را تحت الشعاع قرار می‌داد. گلی طی سال‌ها برای تأمین غذای روزانه دختر و نوه‌های خود و تهیه مواد مخدر حمید تگزاس کار کرده بود. او می‌گفت: «من دیگر در سن و سالی نیستم که بتوانم روزی چندبار نان پخت کنم. اما حمید به قدری خرجش سنگین بود که مرا مجبور می‌کرد از صبح تا شام خمیر بگیرم. وقتی مواد به او نمی‌رسید دیوانه می‌شد. سر و صورتش را به دیوار می‌کوبید، بچه‌ها را به باد کتک می‌گرفت، خلاصه خانم چه دردسرتان بدهم، می‌شد یک دیوانه به تمام معنی. این بخاری را می‌بینید، دو هزار تومان خریده‌ام حالا صنار نمی‌ارزد. تو را به خدا بگو به جای محاکمه من و دخترم یک تعمیرکار از تهران بفرستند و آن را درست کنند. خانم به خدا من و دخترم او را نکشته‌ایم، باور کنید. یک شب که مواد نداشت و رفته بود طلاهای لیلارا فروخته و گرد گرفته بود، لیلارا از شدت خشم مثل انار رو به رویش ترکید و تا می‌توانست فحش و بد و بیراه نثارش کرد. آن شب محمد گوشه اتاق خواب بود و رضا هم از ترس می‌گریست. حمید همانطور که به در و دیوار لگد می‌زد ناگهان بخاری نازنینم را که بالای سرش بود محکم روی زمین کوبید و خودش و سقف اتاق، که از پارچه و چوب درست شده، گر گرفتند. ما بچه خواب را بغل کردیم و از اتاق در رفتیم. هیچ کس در مرگ او دخالت نداشت. تو را به خدا نگذار ما را قصاص کنند. تکلیف این دو صغیر چه می‌شود؟»

محمد و رضا به این صحنه‌ها، که طی یک سال بعد از مرگ پدر بارها و بارها تکرار شده بود نگاه می‌کردند. آنان پای تنور مادر بزرگ می‌نشستند، نان گرم و پنیر می‌خوردند و به مدرسه می‌رفتند، اما هر بار که دفتر یا مدادی لازم داشتند، قصه اعتیاد پدرشان را با ناله و نفرین و گریه و ضجه از زبان مادر بزرگ برای هزارمین بار می‌شنیدند. مادر بزرگ هر بار که قلم و کاغذی برای‌شان می‌خرید بخاری سوخته و دست‌های کار کشیده خود را به آنان نشان می‌داد و می‌گفت پدر معتادشان پیرزن را به این روز سیاه نشانده است و حتی تنها بخاری خانه او را سوزانده و گوشه فرش ماشینی را که تازه با دفترچه بسیج خریده، خاکستر کرده است. لیلارا هم که خود ممر درآمد و عوایدی نداشت، از فرط عجز و ناتوانی آنقدر نعره می‌کشید و با ترکه چوب به جان بچه‌ها می‌افتاد و فحش و ناسزا نثار روح پدرشان می‌کرد که خودش غش می‌کرد و مثل نعش روی زمین پهن می‌شد. بچه‌ها پس از ساعتی گریه، خاموش می‌شدند و گوشه اتاق به خواب می‌رفتند و فقط تا صبح روز بعد که باز هم محکوم بودند داستان پدر معتاد خود را بشنوند، فارغ از یاد پدر و داد و بیداد مادر، در آرامش

موقت به سر می‌بردند.

پس از براثت مادر و مادر بزرگ، محمد و رضا بر مشکلاتشان افزوده شد، زیرا از آن به بعد، گلی و لیلا برای تخلیه عقده‌های درونی خود و انتقال فشار زندگی، جز به این بچه‌ها به کسی دسترسی نداشتند و این دو کودک بینوا هم محکوم بودند تا قصه غصه آن‌ها را تا پاسی از شب بشنوند و بدون این که برای ابراز علاقه و احساسات نسبت به خاطره پدر جرات نفس کشیدن داشته باشند، چهره مردانه او را که درون یک قاب عکس بالای دیوار آویزان شده بود، در غبار هروئین به فراموشی سپارند. رضا در نیمه راه دبستان از ادامه تحصیل بازماند و باخبر شد که محمد به مدرسه می‌رود. روستاییان که در محیط‌های روستایی، هنوز همدلی و همدردی با دیگران را از یاد نبرده‌اند، نذورات و صدقات خود را با عناوین مختلف به خانه گلی نانو می‌فرستند، اما هیچ کس در این فکر نیست که هرگاه گلی زمین گیر و از کار افتاده شود یا چشم از این جهان فرو بندد و آتش تنور خانه‌اش به خاموشی گراید، رضا و محمد را چه کسی امان خواهد داد؟ آیا اساسا فرزندان حمید تگراس در شرایط کنونی می‌توانند به انتخاب راهی جز ادامه راه پدر بیاندیشند؟ چه کسی شمع هدایتی فرا راه‌شان روشن خواهد کرد؟ رفاه و آسایش نسبی امروزشان شدیداً بی‌پایه، شکننده و آسیب‌پذیر و در گرو تنوری است که همین روزها خاموش خواهد شد! به بچه‌های اعتیاد بیاندیشیم.



«خانواده در جای رکن اصلی و محیط طبیعی برای رشد و رفاه تمام اعضای خود و به ویژه کودکان، باید از حمایت و مساعدت کافی برخوردار شود تا بتواند مسئولیت‌های خود را در جامعه ایفا کند.»

به نقل از کنوانسیون اصلاحی «حقوق کودک»، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۹)

ضمیمه شماره دو

- پرونده: قتل عمد
- مقتول: علی، دوست پدر خانواده (معتاد)
- متهم: مهین مادر خانواده (معتاد)،
- بچه‌های اعتیاد: سه پسر و یک دختر، با حدود سنی پنج تا دوازده سال

مهین متهم به قتل عمد دیگری است که ضمن بررسی پرونده او، می‌توان با مسائل بچه‌های اعتیاد و خطراتی که محیط آلوده و جرم‌زای خانواده آن‌ها را تهدید می‌کند، از نزدیک آشنا شد. این پرونده حکایت دیگری است از اعتیاد و فجایع ناشی از آن. جنایت موضوع این پرونده قتل یک معتاد است توسط معتادی دیگر. داستان تکراری اعتیاد و جنایت که داستان تازه‌ای نیست و تاکنون بارها و بارها اتفاق افتاده و خواهد افتاد. اما آنچه طرح ماجرای این پرونده را در اینجا موجه جلوه می‌دهد، ضرورت اندیشیدن به چهار کودک خردسال درگیر در واقعه است. به گمان من مهمترین جنبه فاجعه که پس از محتمل شدن پرونده قتل، بروز می‌کند و امنیت جامعه را به خطر می‌اندازد، حضور همین بچه‌های اعتیاد در ماجرا است. با ذکر خلاصه‌ای از ماجرای پرونده، می‌توان خطوط شوم سرنوشت آن‌ها را دنبال کرد.

مهین ضمن یک ماجرای عاشقانه با جوان خوب و سر به راهی پیوند زناشویی می‌بندد و چند سال، زندگی زناشویی سعادتمندانه‌ای را در کنار او می‌گذراند. شوهر فروشنده و تعمیر کار لوازم صوتی و الکتریکی بوده و زن منحصرًا به امور خانه می‌پرداخته است. بنا بر اوراق پرونده، پس از چند سال مرد به هرئین معتاد می‌شود و زن که طاق تحمل شوهر معتاد را نداشته، با استفاده از قانون، که احراز اعتیاد همسر برای زن حق طلاق ایجاد می‌کند، از او طلاق می‌گیرد و به خانه پدر باز می‌گردد. اما مرد با استفاده از دلبستگی‌های عاشقانه زن نسبت به خود، که از آن به خوبی آگاه بوده است و با سپردن تعهدی مبنی بر ترک اعتیاد، توانست زن را متقاعد به بازگشت به خانه کند. بار دیگر زن در آشیانه‌ای که در آن احساس خوشبختی می‌کرده، بچه‌ها را زیر پر و بال می‌گیرد. در این مرحله جدید از زندگی زناشویی، علاوه بر این که شوهر اعتیاد خود را دوباره از سر می‌گیرد، همسرش را نیز به تدریج آلوده به مصرف مواد مخدر می‌کند. بدین ترتیب، در جریان آشتی و همزیستی مجدد، مرد از زنش یک معتاد می‌سازد.

زوج معتاد تا مدت‌ها با مسئله‌ای اساسی در زندگی مشترک مواجه نشده بودند. زیرا هر دو جوان، نیرومند و بسیار فعال بودند و در کنار یکدیگر از طرفی هزینه

زندگی خانواده را تأمین می‌کردند و از طرف دیگر به اعتیاد خود می‌رسیدند. اما این خوشی و آرامش دوام نمی‌یابد و با دستگیری مرد مختل می‌شود. او مدتی را در زندان سپری می‌کند و پس از چندی آزاد می‌شود و به خانه‌اش باز می‌گردد. در این مرحله زن نیز در جریان خرید مواد مخدر دستگیر و بازداشت می‌شود ولی او هم پس از مدتی دوباره به جمع خانواده می‌پیوندد. در فاصله زمانی بین این دستگیری‌ها و رهایی‌ها، درآمد آن‌ها کاهش می‌یابد و خانواده به تدریج با مشکل فقر مالی مواجه می‌شود.

در چنین شرایطی بچه‌ها گاه تنها با مادر معتاد خود در خانه زندگی می‌کردند و گاه تنها پدر معتاد بالای سرشان بوده است اما در هر صورت آنان مطابق معمول به مدرسه می‌رفتند و مراحل تحصیل را پشت سر می‌گذاشتند. برای آخرین بار که مرد روانه زندان می‌شود، زن از ارتزاق خود و بچه‌ها ناتوان می‌ماند. پدر بزرگ و مادر بزرگ هم که از توبه‌ها و ابراز ندامت‌های این زن و شوهر خسته و نومید شده بودند از هرگونه کمکی به آن‌ها خودداری می‌کنند. زن با چهار بچه که بزرگترین آن‌ها، پسری دوازده ساله و کوچکترین‌شان یک دختر بچه پنج ساله است تنها می‌ماند. او به ناچار در مغازه تعمیر وسایل صوتی و الکترونیکی که چسبیده به اتاق محقر مسکونی آن‌ها است شروع به فعالیت می‌کند؛ اما از آنجا که درآمد قابل توجهی به دست نمی‌آورد، پسر ارشد خود را نیز به کار می‌گیرد، اما باز هم تغییر چندانی در کار و درآمد خانواده حاصل نمی‌شود. سرانجام تصمیم می‌گیرد لوازم صوتی موجود در مغازه را یکی یکی به فروش برساند و پول حاصل از آن‌ها را هزینه تغذیه بچه‌ها کند. در این گیر و دار شوهرش در زندان راه‌حلی کشف می‌کند تا از گرفتاری‌های مالی همسرش بکاهد. او از رفیق همبند و معتاد خود، که قبلاً نیز با او رفت و آمد داشته، می‌خواهد به محض رهایی از زندان به جمع خانواده او بپیوندد و ضمن اداره مغازه، برای همسرش نیز مواد تهیه کند. رفیق که مترصد چنین فرصتی بوده، این پیشنهاد را با کمال میل می‌پذیرد و مستقیماً از زندان سراغ خانه مهین و بچه‌هایش را می‌گیرد. زن جوان و زیبا و معتاد در اوج تنهایی و استیصال ناشی از فقر و اعتیاد، او را با روی خوش می‌پذیرد و از او که خانواده خودش راهش نمی‌داده‌اند، می‌خواهد تا خانه آنان را خانه خودش بداند. مرد معتاد همچون یک سربار و انگل بر سفره آنان می‌نشیند؛ تنها هنر او هم این بود که مواد مخدر مورد نیاز زن را با پول خود زن برایش فراهم می‌کرده است. پسر ارشد از حضور یک مرد غریبه و معتاد در خانه در غیاب پدر نگران و آشفته می‌شود. کوچکترها از او که گاه در رفت و آمد به مدرسه آن‌ها را همراهی می‌کرده و آدامس و شکلات برای‌شان می‌خریده استقبال

می‌کنند. اما پسر دوازده ساله، که بیشتر از بقیه از مسائل سر در می‌آورد، در موارد مختلف و با توسل به بهانه‌های گوناگون، محل آسایش مهمان معتاد می‌شود و حتی کرارا به طور مستقیم از او می‌خواهد تا حریم خانه آن‌ها را ترک کند. زن به هواداری از مرد بیگانه سعی می‌کند با وساطت خود، اختلاف بین فرزند و مهمان را برطرف سازد و او را وادار به تحمل این مرد در کنار خانواده کند. مادر در توجیه هواداری‌اش از مرد می‌گوید: «پسرم، او بیچاره است، جا و مکانی ندارد، خانواده‌اش او را از خود رانده‌اند و به خانه راه نمی‌دهند، دلم برای‌اش می‌سوزد، ...». اما واقعیت چیز دیگری است. زن در تهیه مواد مورد نیاز خود عاجز است و این مهمان معتاد تازه از زندان رها شده از این حیث او را تأمین می‌کند. برای زن جوان و نیرومندی که طبق یک برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده توسط شوهرش معتاد شده و در شرایطی خاص تنها و بی‌یاور مانده است، همین اندازه یاری و مساعدت از جانب یک مرد غریبه کافی است و پافشاری زن در حمایت از مهمان با وجود ناسازگاری پسرش ادامه می‌یابد.

درگیری‌ها و برخوردها همچنان تکرار می‌شود و تشویق‌ها و تهدیدهای مادر، پسر را به تحمل مرد غریبه در خانواده متقاعد نمی‌کند. سرانجام یک شب این نزاع‌ها به نقطه اوج خود می‌رسد و با خشونت همراه می‌شود. آن شب مرد معتاد با حالت خماری گیج و ناتوان از راه می‌رسد، پتویی به دور خود پیچیده و در گوشه اتاق می‌نشیند. وقت شام بوده، بچه‌ها خسته از انجام تکالیف مدرسه، کتاب‌ها و کتابچه‌های خود را بسته و به کناری نهاده بودند. مرد بیمار بدن خود را در پتو جمع می‌کند و همان‌طور که نشسته و در خود فرو رفته، چرت می‌زند؛ سفره را باز می‌کنند و نان و آبگوشت خود را بر سر سفره می‌گذارند و همه آماده خوردن شام دور آن می‌نشینند. اما قبل از این که لقمه‌ای برداشته شود، دعوای پسرک چنگال به دست با مهمان معتاد آغاز می‌شود و فوراً حالتی خشن و خطرناک به خود می‌گیرد؛ آن دو با هم گلاویز می‌شوند. مهین دستپاچه و نگران برای خاتمه دادن به دعوا مداخله می‌کند؛ درگیری به صورت زد و خورد شدید تغییر شکل می‌دهد. مادر برای نجات فرزندش چند ضربه بر پیکر مرد وارد می‌کند و از او می‌خواهد هر چه زودتر خانه‌شان را ترک گوید اما مهمان معتاد از ترک خانه امتناع می‌کند و ضرب و شتم ادامه می‌یابد و به اعضای بدن مرد صدماتی وارد می‌شود. به علت اعتیاد و ابتلاء به انواع بیماری‌های کبدی، قلبی، کلیوی، ریوی و غیره، مرد در جریان منازعه و با ضرباتی نه چنددان کاری جان می‌سپارد. مهین و پسرش جنازه او را کشان کشان کنار خیابان می‌برند و به خانه باز می‌گردند. در جریان تحقیقات، گزارش مأموران کلانتری از شرایط رقت‌بار محل مسکونی مهین و بچه‌هایش حکایت دارد، در گزارش این گونه آمده است:

«پس از تحقیقات به عمل آمده از این خانم، به محل سکونت آن‌ها مراجعه و مشاهده شد که مغازه‌ای را از طول آن به دو قسمت تقسیم کرده‌اند. قسمت جلویی آن، مغازه رادیو و تلویزیون‌سازی است و محل سکونت آن‌ها نیمه پستی این مغازه و اتاقکی بسیار کوچک است و به هم ریخته و کثیف که برای زندگی کردن کاملاً غیر قابل تحمل است، ولی بنا بر اظهارات متهم، او با چهار فرزندش در همین اتاق زندگی می‌کند و ...»

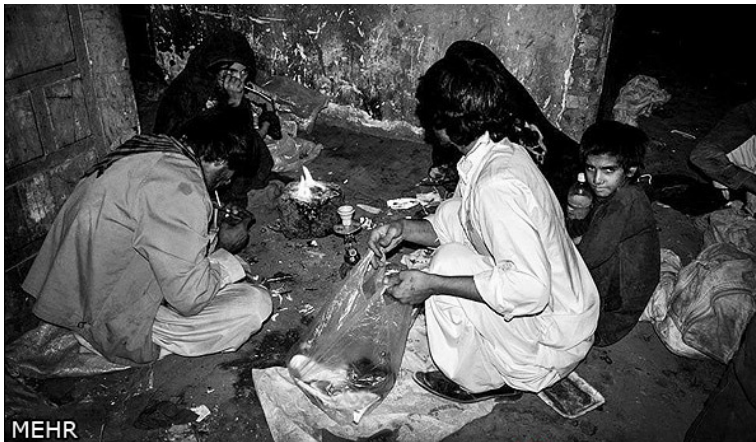
بعد از معاینات پزشکی قانونی، در امعا و احشا مقتول ترکیباتی حاوی آلکالوئیدهای تریاک و مشتقات آن و همچنین فنوباریتال سدیم پیدا و اعلام شد که ضربات به خودی خود کشنده نبوده‌اند و به علت ضعف جسمانی و ابتلاء به انواع بیماری‌های داخلی، آسیب‌پذیری مصدوم به حدی بوده که مقتول معتاد با همین ضربه‌های ضعیف از پای درآمده است. مهین در جریان بازجویی‌ها به اعتیاد خود و بروز درگیری اعتراف کرد و اظهار داشت که او هیچ‌گاه قصد کشتن «علی» را نداشته است و به هیچ‌وجه امکان ندارد علی با ضربات او به قتل رسیده باشد. چهار کودک مهین که در جریان تمام وقایع حضور داشتند، یک‌بار دیگر شاهد روانه زندان شدن مادر معتادشان بودند، اما این بار نه به جرم اعتیاد و خرید مواد، بلکه به اتهام «ارتکاب قتل عمد».

دوباره پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری آمدند و بچه‌های اعتیاد را تحویل گرفتند و با خود بردند. حال آن‌ها نه سایه پدری را بالای سر داشتند و نه از آغوش گرم و مهربان مادر برخوردار بودند. پدر بزرگ و مادر بزرگ هم به اکراه و از روی ترحم و ناچاری مسئولیت آن‌ها را پذیرفته بودند و کمترین رفتار عاطفی یا ابراز محبتی از آن‌ها انتظار نمی‌رفت. راستی نیازهای معنوی و روحی این بچه‌های مظلوم را چه کسی تأمین می‌کرد؟ بروز این وقایع چه تأثیری بر روحیه و کنش‌های رفتاری آنان بر جای می‌گذاشت؟

روز دادرسی، شوهر مهین که از زندان آزاد شده بود، در کمال خونسردی و بی‌تفاوتی روی صندلی دادگاه لمیده بود و حکایت ماجرای خونین و وحشتناکی را می‌شنید که خود عامل اصلی وقوع آن به شمار می‌رفت. پس از قرائت کیفرخواست، که در آن تقاضای قصاص برای همسرش به اتهام قتل عمد و مجازات او به علت فعل حرام مطرح شده بود، او کمترین واکنش تأثرآمیز یا حاکی از ندامت از خود بروز نداد. بچه‌های مهین در راهرو دادگاه برای دیدن مادر خود صف کشیده بودند و دخترک پنج ساله مادر را بو می‌کشید و بر سر و روی اش بوسه می‌زد. مهین پس از محاکمه به پرداخت دیه به میزان ده هزار درهم سالم طی دو سال از تاریخ وقوع

قتل و به خاطر ارتکاب فعل حرام به تحمل پنجاه ضربه شلاق محکوم شد. اما به راستی کسانی که در این ماجرا به سخت‌ترین مجازات محکوم شدند، همین چهار کودک بدبخت و بی‌گناهی بودند که برای دیدار با مادرشان در راهرو دادگاه انتظار می‌کشیدند. آنان بعدها هم مادر خود را در زندان دیدند، اما مهین تا امروز که این گزارش در دست تهیه است، هنوز نتوانسته است پول دیه را فراهم و پرداخت کند و به جمع خانواده خود پیوندد؛ زیرا کسی نیست تا در پرداخت مبلغ دیه به خانواده مقتول او را یاری دهد. شوهر معتاد مهین دوباره دستگیر و زندانی شده است.

در اینجا پرده‌ای از نمایش تلخ زندگی گروهی از بچه‌های اعتیاد فرو می‌افتد. اما آنان در آینده باید شاهد و ناظر پرده‌های بعدی نمایش باشند که چه بسا تلخ‌تر و مصیبت‌بارتر از گذشته است. شاید مادرشان یکی از کلیه‌های خود را بفروشد و به خانواده بازگردد. در آن صورت لابد مصرف مواد مخدر را از سر می‌گیرد. دقیقاً نمی‌توان پیش‌بینی کرد که پس از رهایی شوهر مهین از زندان و از سرگیری مجدد زندگی خانوادگی چه نوع فجایع و مصیبت‌های دیگری در انتظار کودکانی است که چنین بی‌صبرانه چشم به راه بازگشت پدر و مادر خود به سر می‌برند. اما به راستی این بچه‌ها در آینده، ایفاگر چه نقش‌هایی در جامعه خواهند شد؟ آیا اساساً با وجود گروه‌های بی‌شمار از این نگون‌بختان در چنگال خانواده‌های معتاد، چه نوع اطمینان‌خاطری نسبت به امنیت اجتماعی در آینده قابل تصور است؟ برای این بچه‌ها چه باید کرد؟ به بچه‌های اعتیاد بیاندیشیم!



تصویر شماره سه - اعتیاد، فقر و کودکان اعتیاد - نگاه کودک در عکس خود گویای بسیاری از ناکفته‌هاست. - سیستان و بلوچستان - عکس از مهین محمدزاده - منبع: خبرگزاری مهر

کنوانسیون حمایت از حقوق کودک چه می‌گوید؟

«کشورهای طرف کنوانسیون به منظور تضمین و اعتلای حقوقی که در این کنوانسیون بیان شده، همکاری‌های لازم را با والدین و قیم قانونی در جهت اجرای مسئولیت‌هایشان برای تقویت کودک به عمل خواهند آورد و ایجاد موسسات، تسهیلات و خدماتی را برای کودکان تضمین خواهند کرد.»
به نقل از کنوانسیون «حقوق کودک»، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۹)

جامعه‌شناسان اتفاق نظر دارند که شرایط محیط زندگی در به وجود آوردن مجرمان، بیشترین تأثیر را دارد. محیط اجتماعی مانند مدرسه، محافل عمومی، کوچه و بازار و کیفیت داد و ستد و روابط اقتصادی و بالاخره خانواده هر یک به گونه‌ای در شکل‌گیری شخصیت فرد دخالت دارند. اما عامل «خانواده» از این حیث بیش از سایر عوامل موثر است. بدین لحاظ شاید بی‌مناسبت نباشد که در اینجا به تعریف خانواده و ارکان آن با استفاده از مفاهیم شرعی بپردازیم.

در فرهنگ اسلامی به «ولی» ارزش و اعتباری خاص و اختیارات وسیع داده شده است. در شرع اسلام، پدر و بعد از آن جد پدری «ولی» به شمار می‌روند و برای مادر یا جد مادری ولایتی منظور نمی‌شود. صغار تحت ولایت قهری پدر و جد پدری قرار دارند و مادامی که به حد بلوغ نرسیده‌اند، ولی آنان پدر و جد پدری است. حتی در پاره‌ای موارد با رسیدن به سن رشد و بلوغ نیز اذن ولی در انجام امور شرط است، مثلاً زمانی که دختر باکره بخواهد ازدواج کند.

مادر به حکم شرع و قانون، تا هنگامی که رشته زناشویی او با پدر فرزندانش گسسته نشده باشد، «حضانت» آنان را به عهده دارد و پس از قطع علقه زوجیت، موضوع به احکام شرع و قوانین جاری محول می‌شود و در همه احوال و شرایط مادر می‌تواند یا به حکم قانون و یا بر پایه توافق طرفین از حق حضانت برخوردار باشد و بعد از وقوع طلاق همچنان از بچه‌ها مراقبت و نگهداری کند. لازم به توضیح است که قلمرو حضانت بسیار محدود است و مفهومی جز نگهداری و تر و خشک کردن بچه‌ها، که البته به خودی خود با «تربیت» آن‌ها در ارتباط است، برای آن متصور نیست. بنابراین واحد خانواده فارغ از ورود به بحث «ولایت» و «حضانت» و کاربردهای شرعی و قانونی هر یک، بر دو پایه استوار است: شخصیت مردی به نام «پدر» و شخصیت زنی به نام «مادر». هرگاه هر یک از این دو رکن دچار سستی و تزلزل شود و در معرض فروپاشی و انهدام قرار گیرد، «خانه» به محیطی ناامن تبدیل

می‌شود و کودک در دوران همانندسازی، گرایش‌های خود را در جهت پذیرش شکل شخصیتی پدر و مادر ظاهر می‌کند.

وقتی واحد خانواده با «مواد مخدر» آشنا شود و این مواد توسط یکی از ارکان خانواده مصرف یا توزیع شود، سرنوشت کودکان به گونه‌ای نامطلوب و خطرناک رقم می‌خورد و در معرض تهدید جدی قرار می‌گیرد. در جریان بررسی نمونه‌هایی از پرونده‌های مواد مخدر، مشاهده می‌شود که پدران معتاد به مواد مخدر یا توزیع‌کننده آن معمولاً برای حفظ رابطه زوجیت خود با همسران‌شان، و جلوگیری از فروپاشی کانون خانواده، آن‌ها را به مشارکت، اعم از مصرف یا توزیع تشویق می‌کنند. (به ضمیمه شماره دو مراجعه شود)، تا فکر طلاق و رهایی از ذهن این زنان زدوده شود و به صورت مهره‌هایی دست‌آموز و انعطاف‌پذیر مورد بهره‌برداری قرار گیرند. از آنجا که طبق دستاوردهای تحقیقاتی، اعتیاد به مواد مخدر معمولاً در زنان با «فحشا» و در مردان با «سرقت و جنایت» همراه می‌شود، در مواردی که مواد مخدر اجازه ورود به حریم خانه را می‌یابد، توجه به واحد خانواده برای حفظ امنیت اجتماعی اقدامی بسیار ضروری است. در این خانواده‌ها انگیزه بزهکاری به سرعت در بچه‌ها پدید می‌آید و آن‌ها در سنین رشد، گرایش‌های مجرمانه خود را به صورت‌های گوناگون بروز می‌دهند.

متأسفانه در قوانین کنونی هنوز این گروه از کودکان به گونه‌ای شایسته مورد توجه و حمایت قرار نگرفته‌اند. مجموعه قوانین جاری در برخورد با بچه‌هایی که سرپرست و مراقبی در خانه دارند (هر چند معتاد و فاسد) برنامه دقیق و مشخصی ارائه نمی‌دهد. در جریان تهیه این گزارش، وقتی گزارشگر احساس خود را در زمینه سرنوشت این گروه از بچه‌های اعتیاد (با موقعیت مطرح شده در این فرض) با برخی از مسئولان، دست‌اندرکاران و آگاهان در میان گذاشت، آن‌ها عموماً از فقدان قانون و مجوزی سخن گفتند که دست‌شان را برای دور ساختن این بچه‌ها از واحد بیمار و آلوده خانواده باز می‌گذارد. اغلب آنان بر این عقیده بودند که اطفال فقط در صورتی که بزهکار شوند یا به علت حبس‌های طولی‌المدت یا اعدام و یا بستری شدن والدین معتاد خود تنها و بی‌سرپرست بمانند، حمایت‌های قانونی شامل حال‌شان می‌شود و در غیر این صورت - یعنی تا هنگامی که هنوز ولی یا سرپرستی، ولو معتاد، فاسد، سارق و جنایتکار و غیره، در خانه حضور داشته باشد، وضعیت زندگی و شرایط محیطی آن‌ها مورد توجه قانون نیست. برای یافتن راه‌حلی قانونی، به تفحص بیشتر در قوانین گذشته و حال پرداختم تا شاید پیش از امکان تصویب و دستیابی به قوانین خاصی در آینده که بتواند بچه‌های اعتیاد (موضوع فرض نخست) را از مهلکه محیط فساد

خانواده اعتیادزده نجات دهد و از زوال اخلاقی و اجتماعی آنان پیش‌گیری کند، روزنه‌ای در برابر آن‌ها بگشاید و نوری بر ظلمت زندگی رو به انحطاط‌شان افکنده شود. خوشبختانه به‌گنجینه پر ارزش قانون مدنی ایران، مصوب سال ۱۳۱۳ هجری شمسی برخوردیم که در این زمینه به‌چاره‌جویی‌های موقتی می‌پردازد. در پایان فرض نخست در کنار راه‌حلی‌هایی که ارائه می‌شود، به این ماده قانونی نیز استناد خواهد شد.



«کشورهای طرف کنوانسیون تضمین می‌کنند که کودکان علی‌رغم خواسته‌شان از والدین خود جدا نشوند، مگر در مواردی که مقامات ذی‌صلاح مطابق قوانین و مقررات و پس از بررسی‌های قضایی به این نتیجه برسند که این جدایی به نفع کودک است. این‌گونه تصمیمات ممکن است در موارد به‌خصوص، از قبیل سوءاستفاده و یا بی‌توجهی والدین کودک و یا هنگام جدا شدن والدین از یکدیگر ضرورت یابد و در این صورت باید در مورد محل اقامت کودک تصمیمی اتخاذ شود.»

به نقل از کنوانسیون «حقوق کودک»، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۹)

توصیه‌ها و پیشنهادها در فرض نخست

همان‌گونه که گذشت، بچه‌های اعتیاد ویزگی‌ها و نیازهای خاص خود را دارند که هر چند در پاره‌ای موارد موقعیت‌شان با اوضاع و احوال انواع بچه‌های یتیم قابل مقایسه است، اما فرهنگ اعتیاد و توزیع مواد مخدر به اندازه‌ای پیچیده است که نیازهای اساسی بچه‌های اعتیاد را از دیگر بچه‌های گرفتار و دردمند متمایز می‌سازد و حتی توجیه‌پذیر است که رسیدگی به وضع روانی و جسمی و مالی آن‌ها موضوع پژوهش‌های جداگانه‌ای قرار گیرد و با مطالعات و تحقیقاتی مستقل وضعیت آن‌ها بررسی شود. در این صورت برنامه نظارت مستقیم کارشناسان مجرب و یاری مددکاران ورزیده به این کودکان طراحی خواهد شد.

بچه‌های اعتیاد غالباً با مسائل مالی و معیشتی درگیر هستند، گرچه این قاعده در زندگی همه آنان عمومیت ندارد و گاه حتی در مواردی از امکانات مالی و رفاهی کافی بهره‌مند هستند و از این حیث کمبودهایی را احساس نمی‌کنند، اما در هر دو صورت، یعنی هم در شرایط فقر مادی و هم در شرایط برخورداری از امکانات مالی

مناسب، به خاطر وجود انگیزه‌ها و گرایش‌هایی در جهت ارتکاب اعمال خلاف در آن‌ها که ناشی از تأثیر محیط آلوده خانواده اعتیادزده است، توجه به موقعیت‌شان واجد اهمیت و حساسیت و آفری است. اگر کودک خانواده معتاد علاوه بر مشکلات ناشی از اعتیاد اولیای خود، با فقر مادی هم مواجه باشد، با توجه به پس‌زمینه‌های منحط رفتاری که تحت تأثیر محیط در او شکل گرفته‌اند، برای رفع این کمبود خود به سادگی ممکن است دست به سرقت و گاه حتی خودفروشی بزند. برعکس، اگر کودک از امکانات مالی نسبتاً خوبی برخوردار باشد، باز هم تحت تأثیر تجربه‌های خطرناکی که در محیط آلوده و اعتیادزده خانواده کسب کرده است، احتمال سوء استفاده از این امکانات مالی توسط کودک بسیار زیاد است، که در این صورت انحرافات رفتاری و آلودگی‌های اجتماعی او را در پی خواهد داشت. بنابراین رسیدگی به وضعیت خانوادگی آن‌ها و جداسازی از سلول فاسد خانواده و آموزش خاص از اساسی‌ترین و فوری‌ترین نیازهای این گروه از بچه‌های اعتیاد (موضوع فرض نخست) است که در اینجا جمع‌بندی و خلاصه می‌شود:

یک) حمایت همه‌جانبه - اعم از حمایت‌های قانونی، اجتماعی، مالی، رفاهی و آموزشی و توجه به مشکلات معیشتی و تربیتی آنان از همه جهات، باید در برنامه گسترده مبارزه با مواد مخدر در عملکرد مبارزه گنجانده شود.

دو) بذل توجه نسبت به ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، به منزله دستاویز قانونی و حقوقی موقت، تا زمانی که قوانین خاص پیرامون موضوع مورد بحث تدوین و تصویب شود و اجرای دقیق مفاد آن که به شرح ذیل است:

«هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که کودک تحت حضانت اوست صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی کودک در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای کودک یا به تقاضای قیم او به تقاضای مدعی العموم هر تصمیمی را که برای حضانت کودک مقتضی بداند اتخاذ کند.»

بنابراین با وجود فقدان قوانین خاص در رابطه با بچه‌های اعتیاد و در مواردی که هنوز به عمل خلافی دست نزده و مرتکب جرمی نشده‌اند، می‌توان از این ماده قانونی و امکانات و فرصت‌های گسترده‌ای که در اختیار می‌گذارد استفاده کرد؛ بدین ترتیب که به محض تشکیل پرونده برای معتادان یا توزیع کنندگان مواد مخدر در دادسراها، یا بهره‌گیری از صراحت این قانون، مدعی‌العموم مورد را از مصادیق ماده فوق‌الذکر تلقی کند و به کمک دادگاه، ترتیب دورسازی اطفال از هسته فاسد خانواده را به هر نحوی که مقتضی است بدهد.

لازم به یادآوری است که برخی از متصدیان زندان‌ها و دست‌اندرکاران بر این

عقیده‌اند که چنین اقدامات رفاهی برای حفظ و حمایت از بچه‌های اعتیاد بر عمق فاجعه خواهد افزود و به بروز مشکلات تازه‌ای منجر خواهد شد، زیرا معتادان به بهانه‌های مختلف از نگهداری بچه‌های خود سر باز می‌زنند و کاملاً از خود سلب مسئولیت می‌کنند. هرچند نظرات این اشخاص که با معتادان و مجرمان تماس مستقیم و دائمی دارند حاکی از وجود مسائل عمده اجرایی است که معمولاً در بحث‌ها و تحلیل‌های نظری کمتر به آن‌ها پرداخته می‌شود، ولی تأکید بر وجود چنین گرایش‌های غیر مسئولانه‌ای در افراد معتاد و سایر مجرمان مرتبط با مواد مخدر به خودی خود، نمایانگر انحطاط اخلاقی و عدم صلاحیت آن‌ها برای تربیت معنوی و مراقبت جسمانی اطفال تحت تکفل و حضانت‌شان است. لذا ضرورت توجه به بچه‌های اعتیاد در شرایطی که والدین‌شان در راه رفت و آمد به بازداشتگاه‌ها و درمانگاه‌های کوتاه مدت و موقت هستند، به اندازه‌ای جدی است که هرگونه دیدگاه منفی‌گرایانه در این زمینه را باید نادیده گرفت؛ زیرا همان‌طور که در همه موارد مصالح اجتماعی در اولویت قرار می‌گیرد، شایسته و حتی ضروری است که در رده‌بندی مصالح اجتماعی، «امنیت اجتماعی» مقام اول را داشته باشد و در این فراگرد بیشترین وقت و هزینه را به آن اختصاص دهند. شاید نیاز به یادآوری مجدد نباشد که حفظ و حراست از امنیت اجتماعی در گرو بذل توجه به محرومین خردسال و مخصوصاً بچه‌های اعتیاد است که در شرایطی خاص و کاملاً استثنایی به سر می‌برند، حتی اگر ثروتمند و مرفه باشند!

سه) تربیت کارشناسان زن، با عنوان مددکاران قضایی و متخصص در امور مواد مخدر شاید بهترین و کارآمدترین نیروی امدادی را برای رسیدگی به وضعیت بچه‌های اعتیاد (با شرایط مطرح شده در فرض نخست) در اختیار بگذارد. میزان اختیارات و قدرت اجرایی این کارشناسان باید در سطحی باشد که بتوانند به طور مرتب و پی در پی محل زندگی کودکانی را که اولیا آن‌ها به ترک اعتیاد تعهد داده‌اند، تحت نظر داشته باشند و هرگاه محیط خانواده را نامناسب تشخیص دهند ضمن تقدیم گزارش به دادستان مربوطه، ترتیب استفاده از مفاد ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی و اجرای دقیق آن را بدهند و در نهایت بچه‌ها را از محیط نامناسب و آلوده دور و جدا سازند. ضمناً این کارشناسان می‌توانند در جهت نیازهای مالی بچه‌های اعتیاد گام‌های موثری بردارند، به نحوی که آن‌ها مجبور نباشند برای خرید یک دفترچه و یا یک جعبه مداد رنگی به سرقت روی آورند یا دست تکدی و نیاز به سوی دوستان پدر یا مادرشان، که غالباً در شبکه مصرف و توزیع مواد مخدر فعالیت دارند، دراز کنند و احیاناً توسط آن‌ها به کار گرفته شوند. فقط بخشی از آن‌چه توسط مأموران

مبارزه با مواد مخدر کشف و ضبط می‌شود، می‌تواند این هزینه‌ها را تأمین کند. (چهار) طرح‌ریزی و اجرای برنامه‌های آموزشی از طریق رادیو، تلویزیون، فیلم، روزنامه، کتاب و غیره به بچه‌های اعتیاد (با شرایط مطرح شده در فرض نخست) می‌تواند آن‌ها را از فرهنگ اعتیاد، که بر روابط خانوادگی آن‌ها و فضای خانه سلطه کامل دارد، دور سازد و در مرحله همانندسازی، آنان را با الگوهای دیگری آشنا کند. پخش گزارش‌های مربوط به کشف و نابودی باندها و شبکه‌های مواد مخدر و مجازات مجرمان مرتبط با مواد مخدر به تنهایی روند مبارزه با مواد مخدر را با توفیق همراه نمی‌کند و چنان‌چه عامل آموزش از کودکانی که با این شبکه‌ها و گروه‌ها وابستگی خویشاوندی دارند دریغ شود، در آینده آن‌ها به شکل‌های مختلف محل نظم و آرامش و امنیت جامعه خواهند بود. انگاره‌هایی که سایر کشورها در زمینه آموزش و پرورش و بازسازی شخصیت این قبیل کودکان در قالب شعر و فیلم و قصه به کار گرفته‌اند، قابل تعمق و بررسی است. علاوه بر این، فرهنگ ایرانی برای خلاقیت‌های هنری-آموزشی سرشار از موضوعات مناسب، جذاب و مورد علاقه کودکان است.

پنج) باید برای زنان خانه‌دار و فاقد ممر درآمد که سرانجام ناگزیر می‌شوند از شوهران معتاد و مزاحم خود طلاق بگیرند، طرحی ریخت و ضمن تدوین یک برنامه دقیق، آن‌ها را بر حسب استعداد و توانایی که دارند به کار کردن مشغول کرد تا بتوانند هزینه حضانت بچه‌های خود را بپردازند و برای تأمین مخارج زندگی خانواده به گروه‌های فساد نیوندند. ضرورت و فوریت طرح و تدوین قوانین خاص در این زمینه با مشاهده تراکم حضور این زنان درمانده در دادگاه‌های مدنی خاص که از عظمت و گستردگی فاجعه خبر می‌دهد، به خوبی احساس می‌شود.

فرض دوم

بچه‌های اعتیاد، بینوایان

در شرایط مطرح شده در این فرض، سرپرست منحصر به فرد کودک (پدر یا مادر یا هردو) به علت جرایم ناشی از مواد مخدر برای مدت طولانی زندانی، بستری، احتمالاً اعدام شده و در هر حال افرادی در مقام نان‌آور یا مربی کودک در خانواده حضور ندارند و به ناچار طفل بی‌سرپرست می‌ماند. در این صورت مقررات مربوط به آیین‌نامه امور زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ شورای عالی قضایی، شامل حال کودک می‌شود و تحت پوشش انجمن‌های حمایت از زندانیان قرار می‌گیرد. اولین آیین‌نامه زندان‌ها در ۲۱ مهر ماه ۱۳۴۷ به

تصویب رسید و در سال ۱۳۵۴ اصلاحاتی در آن صورت گرفت. اما به علت فقدان امکانات، بخش عمده‌ای از مفاد آن به مرحله اجرا در نیامد و سرانجام تلاش‌های بعدی به تدوین آیین‌نامه مصوب هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ منجر شد. از سال ۱۳۶۰ با تصویب اساس‌نامه انجمن‌های حمایت از زندانیان، کودکانی که در موقعیت‌های خاص قرار می‌گیرند، از امکانات و فرصت‌های قانونی مطلوبی برخوردار می‌شوند. گرچه در عمل کمبودها و نارسایی‌های ناشی از تنگناهای مالی از قدرت اجرایی این قوانین و مقررات به شدت می‌کاهند، اما تصویب اساس‌نامه نقطه عطفی در سرنوشت کلیه کودکانی است که سرپرست منحصر به فرد خود را به علت بزهکاری از دست می‌دهند.

به ویژه در مورد کودکان تحت شرایط مطرح شده در فرض دوم این گزارش، اقدام فوق را باید سرآغاز روشن و نویدبخش آینده‌ای بهتر تلقی کرد که با وجود همه کمبودها به هر حال جای امیدواری و خوشوقتی است. ماده نخست اساس‌نامه انجمن‌های حمایت از زندانیان مصوب یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ شورای عالی قضایی، انجمن را این‌گونه تعریف می‌کند:

«انجمن حمایت از زندانیان، انجمنی است که با شرکت مسئولان و معتمدان به شرح مواد ذیل در مقر هر دادگاه عمومی، دادگاه شهرستان و دادگاه بخش مستقل (در صورت وجود زندان) تشکیل می‌شود. انجمن موسسه‌ای خصوصی و غیرانتفاعی و دارای شخصیت حقوقی است. نظارت بر کار، تشکیل و انحلال و تعیین خط‌مشی و صدور احکام و هماهنگی امور انجمن‌ها در سطح کشور بر عهده اداره کل اقدامات تأمینی و تربیتی است.»

ماده ۲ اساس‌نامه اهداف انجمن‌ها را به این شرح تعریف می‌کند:

«انجمن در جهت کمک به زندانیان و «خانواده» آن‌ها و نوپرووری و اصلاح زندانیان و همکاری با زندان‌ها و موسسات تأمینی و تربیتی و مراکز مراقبت پس از خروج زندانیان فعالیت و اقدام می‌کند.»

ماده ۳ اساس‌نامه به وظایف انجمن در قبال «خانواده» زندانیان صراحتی مورد توجه دارد:

«انجمن به هر اقدام و عملی که اهداف انجمن ایجاب می‌کند موظف است، از جمله موارد زیرین: الف- کمک به خانواده زندانیان و ...»

ماده ۴ اساس‌نامه در بخش اختیارات انجمن، در بند سوم به انجمن اختیار داده است تا به شرح زیر وضع خانواده زندانیان را مورد توجه قرار دهد:

«اعلام نظر مشورتی به مسئولان زندان در مورد حسن اداره زندان‌ها، موسسات تأمینی و تربیتی و موسسات وابسته به آن‌ها یا در مورد زندانیان یا خانواده آن‌ها و در هر موردی که با زندانیان و خانواده آن‌ها ارتباط یابد.»

در بخش وظایف هیئت مدیره انجمن نیز بند «ح» از ماده ۱۶ چنین اعلام می‌دارد:

«مساعدت به خانواده زندانیان و سعی در ارشاد و توان بخشی آنان برای زندگی مستقل و سالم.»

بند چهارم از ماده ۱۷ اساس‌نامه نیز بدین صورت خانواده زندانیان را مورد حمایت قرار داده است:

«استمداد از موسسات دولتی و غیر دولتی برای انجام وظایف انجمن مانند بیمه زندانیان و خانواده آنان، اعلام مورد به زندان (و در تهران به شورای سرپرستی) برای تعقیب و بهره‌برداری از نتیجه اقدامات.»

جهت حفظ حقوق انسانی خانواده زندانیان و حمایت از آن‌ها، آیین‌نامه انجمن‌های حمایت از زندانیان مصوب مورخه یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ شورای عالی قضایی، به تصریح مواردی پرداخته است. در ماده ۲ آیین‌نامه که به ذکر تشکیلات دفتر انجمن اختصاص دارد، چهار بخش پیش‌بینی و بخش سوم با عنوان «قسمت اجتماعی» نام‌گذاری شده است. طبق مفاد آیین‌نامه، قسمت اجتماعی، «کلیه امور مددکاری انجمن را در زندان‌ها، اقدامات حمایتی و امدادی که درباره زندانیان و خانواده آن‌ها به عمل خواهد آمد، اشتغال زندانیان بعد از خروج و سایر اقدامات اجتماعی را که از وظایف انجمن ناشی می‌شود، بر عهده خواهد داشت.»

ماده ۵ آیین‌نامه به مدیرعامل اجازه داده است کلیه هزینه‌های انجمن و کمک‌های نقدی و غیر نقدی به زندانیان و «خانواده» آن‌ها را با دو امضاء رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل انجمن پرداخت کند و ماده ۱۱ آیین‌نامه تصریح داشته که «مددکاران اجتماعی در قسمت اجتماعی انجام وظیفه خواهند کرد. امور مددکاری به وسیله مددکاران اجتماعی یا کارمندانی که به این منظور از طرف انجمن معین می‌شود انجام خواهد شد.» در تکمیل ماده قبل، ماده ۱۲ می‌افزاید: «مددکاران اجتماعی موظف هستند که برای خانواده هر زندانی که تحت پوشش حمایتی انجمن قرار می‌گیرد

و حمایت به آنان ارجاع می‌شود، پرونده جداگانه تشکیل دهد. پرونده مددکاری برای خانواده هر زندانی باید شامل خلاصه گزارشی باشد از وضع و مشخصات زندانی، تعداد عایله تحت تکفل وی، شرح و نتیجه بازدید منزل و اقداماتی که در جهت کمک و ارشاد زندانی و خانواده وی به عمل آمده است. به علاوه اقدامات و کمک‌هایی که به تدریج انجام می‌شود باید با ذکر موضوع و تاریخ در پرونده مددجو درج گردد.»

ماده ۱۳ با عبارات زیر به وضعیت زندانیان پس از ترخیص توجه می‌کند:

«زندانیانی که پس از ترخیص از نظر اشتغال و استقرار اجتماعی تحت پوشش حمایتی انجمن قرار می‌گیرند باید سرپرستی هر یک از آنان به یک نفر مددکار اجتماعی یا داوطلب عضو انجمن سپرده شود؛ مددکاران و داوطلبان موظف‌اند نتیجه اقداماتی را که در این باره به عمل خواهند آورد در آخر هر ماه به مدیر عامل گزارش کنند.»

و ماده ۱۴ می‌افزاید:

«مددکاران اجتماعی در اجرای وظایفی که به موجب اساس‌نامه از طرف انجمن به آنان محول می‌شود، می‌توانند با زندانیانی که تحت پوشش حمایتی انجمن قرار دارند ملاقات کنند و از نظر هماهنگی یا مددکاری اجتماعی زندان‌ها در جلسات مشورتی که به دعوت قسمت اجتماعی انجمن و با حضور مددکاران اجتماعی زندان تشکیل می‌شود شرکت کنند.»

بنابراین در فرض محکومیت پدر یا مادر یا هر دو به مجازات ناشی از ارتکاب جرایم مربوط به مواد مخدر، از امکانات و فرصت‌های جدید قانونی مناسبی بهره‌مند شده‌ایم که می‌توانند در تکمیل بند چهارم از ماده ۱۲ قانون اقدامات تأمینی مصوب دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ مورد استفاده قرار گیرند. زیرا در این بند، قانون‌گذار با حساسیت و توجه خاص، «محرومیت از حق ابوت و قیمومت و نظارت» را از جمله اقدامات پنجگانه‌ای به شمار آورده است که جهت جلوگیری از اشاعه جرم ضرورت دارند.

اما به گفته خانم «تاج‌زمان دانش» در کتاب «حقوق زندانیان و علم زندان‌ها»، از انتشارات دانشگاه تهران: «در کشورهای متمدنی برای تربیت و ارشاد و حمایت زندانیان، متخصصان امور تربیتی به نام «مربیان اخلاقی» با مسئولان زندان‌ها و مددکاران اجتماعی همکاری می‌کنند. راهنمایی و ارشاد زندانیان و واداشتن آنان به

کار و رعایت نظم و انضباط و اجرای مقررات از وظایف مربیان اخلاقی و مددکاران اجتماعی است. مربیان اخلاقی باید حس احترام را به خود و دیگران و حس مسئولیت شخصی را در زندانیان تقویت کنند. متأسفانه در آیین‌نامه امور زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی ایران از «مربیان اخلاقی» ذکری به میان نیامده است.»

بنابراین مددکاران اجتماعی در چارچوب نفرت محدود و ناکافی که در حال حاضر باید در قالب آن به فعالیت بپردازند، بسیار دست تنها هستند و با توجه به تراکم زندانیان مواد مخدر نمی‌توانند در رسیدگی به امور شخصیتی، فردی و خانوادگی زندانیان از کارایی کافی برخوردار باشند. برای آنان امکان ندارد تا بچه‌های اعتیاد را که به علت محرومیت از حضور والدین در خانه تنها مانده‌اند یا در اختیار جد و جده قرار گرفته‌اند و یا در مراکز بهزیستی به سر می‌برند، از آن سطح مطلوب «آموزش»، «رفاه» و غیره که مورد نیاز است برخوردار کنند. لذا ضمن ابراز خشنودی از تدوین مقررات و آیین‌نامه‌ها و اساس‌نامه‌هایی که توجه به نیازهای مادی و معنوی زندانیان و افراد خانواده آن‌ها را در اولویت قرار می‌دهند، ناگزیر از ابراز یک نگرانی جدی هستیم: اجرای این‌گونه قوانین، مقررات، آیین‌نامه‌ها و اساس‌نامه‌های مترقی و سازنده به بودجه‌های کلان، کادرهای متخصص و آموزش‌دیده و یاری و همکاری موسسات و شرکت‌های سودآور تجاری نیاز دارد و تا بودجه و نیروی انسانی لازم تأمین نشود، همه مفاهیم مترقی در قالب خشک الفاظ باقی می‌ماند و «بچه‌های اعتیاد»، که به لحاظ ارتباط با امنیت اجتماعی در آینده، باید در اولویت‌های اجتماعی قرار گیرند، نجات نخواهند یافت؛ زیرا این کودکان به نوع خاصی از نظارت نیاز دارند که با نحوه نظارت بر سایر کودکان بی‌سرپرست متفاوت است. نکته قابل ذکر این است که اگر این گروه از کودکان را زیر عنوان کلی «بی‌سرپرست» و بدون آموزش‌های تخصصی لازم به مراکز بهزیستی بسپارند، نمی‌توان آثار دهشتناک همزیستی با خانواده معتاد یا توزیع‌کننده مواد مخدر را از خاطره‌شان زدود و آن‌ها را با سازندگی و رشد طبیعی آشنا ساخت. بچه‌های بی‌سرپرستی که شرایط‌شان ناشی از بزهکاری والدین در ارتباط با ارتکاب جرایم مربوط به مواد مخدر است، اساساً گروهی خاص از کودکان را تشکیل می‌دهند که با بهره‌گیری از شیوه‌های آموزش تصویری و قصه‌پردازی باید زیر پوشش اقدامات روان‌درمانی ویژه قرار گیرند؛ در غیر این صورت، «مبارزه با مواد مخدر» فاقد آن مفهوم و محتوایی خواهد بود که از آن انتظار می‌رود.

بررسی یک انگاره

خوشبختانه با هدف حمایت از بچه‌های اعتیاد (موضوع فرض دوم)، از سال ۱۳۶۰ توسط شورای سرپرستی زندان‌های وقت در یکی از زندان‌ها مهد کودکی تأسیس شده است که می‌تواند منشا اقدامات سازنده و مثبت دیگری در آینده باشد. این مهد کودک از بچه‌های زیر سنین دبستان به طور شبانه‌روزی نگهداری می‌کند و با وجود امکاناتی که در اختیار بچه‌ها قرار می‌دهد با کمبودهایی مواجه است که چنانچه جبران شوند، انگاره بسیار جالبی خواهد بود برای حمایت از بچه‌های اعتیاد در سراسر کشور. این مهد کودک که در فاصله کوتاهی از «بند نسوان» زندان واقع شده است، برای پژوهش و برنامه‌ریزی‌های علمی نسبت به کودکانی که والدین و به خصوص مادران‌شان به دلیل ارتکاب جرایم مرتبط با مواد مخدر در زندان به سر می‌برند، از ظرفیت و قابلیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و از جنبه‌های مختلف می‌تواند روشنگر مسائل خاص این کودکان باشد. روانشناسان، کارشناسان روان‌درمانی مواد مخدر و در مجموع، پیروان مکتب‌های پیشرفته جرم‌شناسی و روان‌شناسی جدید می‌توانند از کودکان ساکن مهد کودک به عنوان نمونه‌های مورد مطالعه بهره ببرند و مشاهدات و دیدگاه‌های خود را در قالب برنامه‌های اجتماعی تدوین کنند. نتایج کار آن‌ها در سایر مراکز و مهدهایی که باید در سطح کشور در مجاورت زندان‌ها تأسیس شود، قابل استفاده خواهد بود. به این ترتیب، گام‌های موثر و مثبتی با هدف شناخت نیازها و شیوه‌های تأمین رفاه این گروه از کودکان برداشته خواهد شد.

به لحاظ امکاناتی که در این مهد کودک برای بررسی وضعیت اخلاقی و روانی بچه‌های اعتیاد فراهم می‌شود، مهد کودک تقریباً در سطح کشور بی‌نظیر است. حدود ۴۰ کودک زیر شش سال از ۴۵ کودکی که در این موسسه نگهداری می‌شوند به مادرانی تعلق دارند که به علت ارتکاب به جرایم مرتبط با مواد مخدر در بند نسوان همین زندان محبوس هستند. بدین گونه، واکنش‌ها، بازی‌ها، مکالمات، برخوردها و در مجموع رفتارهای فردی و اجتماعی این بچه‌ها روزانه‌ای را به روی متخصصان و محققین اجتماعی می‌گشاید تا با دنیای پیچیده ذهنی کودکان اعتیاد آشنا شوند و از نیازهای عاطفی و آموزشی آن‌ها با خبر شوند. در سایه چنین دانشی می‌توان امیدوار شد که با وجود تمام مشکلات بچه‌های اعتیاد، امکان تدوین برنامه‌های موثر و سازنده وجود دارد و ممکن است به تدوین برنامه‌هایی دست زد که در آن‌ها مبانی مکتب‌های نوین جرم‌شناسی و روان‌شناسی بیشتر مراعات شده باشد. مکتب‌های نوین که اهمیت بیشتری برای پیش‌گیری از وقوع جرم قائل‌اند، برای کمک به این گروه از کودکان بسیار کارایی دارند. بذل توجه به بچه‌های اعتیاد و اتخاذ تمهیداتی با اولویت

دادن به پیش‌گیری از کج‌روی اجتماعی آن‌ها، مبارزه‌ای ریشه‌ای با بلای اعتیاد در کشور است.

ضمن گفتگو با مسئولان مهد کودک که عواطف و نیازهای بچه‌های اعتیاد در گفتار و اندیشه‌های آن‌ها انعکاس می‌یافت، از چارچوب ظاهری مهد کودک اندکی فراتر رفتم و توانستم تا حدودی با مسائل و مشکلات مربوط به بچه‌های اعتیاد و مسئولان مراقب این بچه‌ها آشنا بشوم. لازم می‌دانم احساس و برداشت خود را در زمینه احتیاجات این کودکان که مراقبت مهد کودک مستقر در زندان شامل حالشان می‌شود، با خوانندگان، در میان بگذارم. برای من این امید باقی است که وجود همین مهد کودک منحصر به فرد در کشور، با تمام کاستی‌ها و کمبودها، بتواند مبنای ایجاد مراکز متعدد آموزشی برای بچه‌های اعتیاد در سراسر ایران شود.

یک توضیح

این بچه‌ها فقط تا رسیدن به سن مناسب برای شروع تحصیل در مدرسه در مهد کودک نگهداری می‌شوند و پس از آن اگر سرپرست منحصر به فرد آن‌ها که غالباً زنان زندانی مواد مخدر در بند نسوان هستند، آزاد نشده باشند، بچه‌ها با عنوان قانونی «بچه‌های بی‌سرپرست» به مراکز بهداشتی اعزام می‌شوند و در آنجا زیر چتر حمایت‌های قانون ناظر به وضعیت بچه‌های بی‌سرپرست، با مشخصات عام آن قرار می‌گیرند. تا پیش از آن، دیدار با اقوام و خویشاوندان مقررات خاصی دارد.

بچه‌ها می‌توانند در مواقع تعیین شده با مادران زندانی خود در مهد کودک ملاقات کنند و گاه از گرمی حضور و محبت «مادرانه» برخوردار شوند. متأسفانه ملاحظه و بررسی دقیق خصوصیات رفتاری کودکان ساکن مهد کودک، تشویش و نگرانی‌هایی برای مسئولان و مربیان تربیتی ایجاد کرده که آشنایی همگان به ماهیت و عمق آن‌ها خالی از فایده نخواهد بود. به عنوان مثال، بسیار دیده شده که بچه‌ها در بدو ورود به مهد در بازی‌های گروهی خود، شبکه توزیع مواد مخدر تشکیل می‌دهند. در جریان این بازی‌ها است که این قربانیان اعتیاد از ذهنیت معصوم و در معرض انحطاط خود پرده برمی‌دارند که در فرآیند همانندسازی با افراد خانواده و بدون قصد مجرمانه (زیرا قصد مجرمانه با بلوغ و رشد رابطه پیدا می‌کند) به سمت و سوی بزهکاری گرایش یافته‌اند. مشاهده این نوع بازی‌ها برای مسئولان تربیتی بسیار دردناک است. کودکی که هنگام بازی نقش عرضه‌کننده مواد مخدر را می‌پذیرد و آن یک که خریدار مواد مخدر می‌شود و دیگری که به تقلید از تزریق مواد مخدر، طوری بازی می‌کند که گویی یک شیء را به شکل سرنگ مورد استفاده قرار

می‌دهد و حتی ورود بچه‌ای در لباس و نقش پلیس به صحنه بازی‌های دسته جمعی آن‌ها و غیره، پدیده‌هایی شایان توجه و تعمق بوده و نشانه‌هایی هستند که نباید از کنارشان به سادگی گذشت؛ زیرا همین بازی‌های کودکانه آشکارا حکایت از آن دارند که چگونه «بچه‌های اعتیاد» گروهی خاص از کودکان بی‌سرپرست در جامعه امروزی ما را تشکیل می‌دهند و از این طریق است که اهمیت سرمایه‌گذاری رفاهی و آموزشی برای نجات آن‌ها، ضرورت سرمایه‌گذاری برای نجات آینده جامعه را توجیه می‌کند و از هر دیدگاه اجتماعی که به موضوع بنگریم، نتیجه یکسان است. از آنجا که مهد کودک این زندان در سطح کشور منحصر به فرد و بی‌نظیر است، جوابگوی کل نیازهای بچه‌های اعتیاد نیست و لذا این را نباید فراموش کرد که چه بسیار کودکانی که در خانه‌های اعتیادزده خود با پرداختن به این گونه بازی‌های کودکانه خطرناک خود را سرگرم می‌کنند و در عمل به کارآموزی برای مشاغل آینده خود اشتغال دارند - بی‌آنکه چشمان تیزبین مربیان تربیتی ناظر بر رفتارشان باشد - آنان در محیط‌های آلوده، آشفته و جرم‌زا که خانواده معتاد پدید آورده، رشد می‌کنند و بازی‌های کودکانه آن‌ها مرحله‌ای است از کارآموزی بزهکاری برای آینده. حتی در این مهد کودک که با وجود کاستی‌ها، به هر حال بچه‌ها از حضور تعدادی مربی امور تربیتی برخوردار می‌شوند، زدودن تأثیرات ناشی از همزیستی با افراد معتاد خانواده، چندان سهل و آسان نیست. گرچه پس از مدتی، کودکان تازه وارد به کمک مربیان امور تربیتی نوع بازی‌های خود را تغییر می‌دهند، اما معلوم نیست که همزمان با تغییر بازی‌ها گرایش به بزهکاری از ذهن آسیب‌پذیرشان زدوده و پالوده شده باشد. فعالیت آموزشی و تربیتی بی‌وقفه روی بچه‌ها به امکانات تخصصی و تربیتی فوق‌العاده‌ای نیاز دارد. مهم‌تر از مسئله آموزش بچه‌های اعتیاد، آموزش والدین معتاد آن‌ها است. باید به پدران و مادرانی که در زندان‌ها یا تبعیدگاه‌ها و یا مراکز درمانی به سر می‌برند، به هر ترتیب تفهیم شود که کودکی که سنین همانندسازی را پشت سر می‌گذارد پا جای پای والدین خود می‌نهد. اگر بتوانند آنان را متقاعد کنند که بچه‌ها پیش از ورود مجدد به محیط خانواده یا حتی در ساعات ملاقات‌ها و دیدارهای کوتاه مدت با والدین، زمینه همانندسازی را از دست نمی‌دهند، شاید سودمند باشد. بنابراین اگر به این نکته‌ها توجه اکید نشود، زحمات مربیان مهد کودک در بسیاری موارد، درست بعد از آزادی اولیای زندانی، بر باد می‌رود. لذا اگر فرد زندانی وضعیت معیشتی و رفاهی او پس از رهایی از زندان زیر نظر مددکاران و متخصصان قرار نداشته باشد، نه فقط مجازات زندان فایده‌ای در بر نخواهد داشت، بلکه هزینه‌ای هم که برای نگهداری و تربیت فرزندان زندانیان در

این گونه اماکن صرف می‌شود کاملاً به هدر خواهد رفت. هر چند ساکنان این مهد کودک منحصر به فرد از امکانات رفاهی بالنسبه مناسب بهره‌مند هستند، ولی با کمبودها و مشکلاتی هم مواجه‌اند که باید بررسی شود. با آن که برنامه غذایی مهد کودک در قالب برنامه غذایی زندان تنظیم شده است، ولی خوشبختانه مسئولان اجازه دارند تا سهمیه خود را به صورت مواد اولیه (خشک) دریافت کنند و در محل طبخ کنند. اعطای این امتیاز امری بسیار مفید و سازنده است و به مسئولان فرصت می‌دهد تا سلیقه خاص کودکان را در طبخ غذاهای مورد علاقه‌شان رعایت کنند. اما بچه‌ها از «تقلات» که نیاز طبیعی و اساسی کودکان است، محروم‌اند. قبلاً بودجه ماهیانه‌ای به عنوان تن‌خواه‌گردان در اختیار داشتند که از آن نه فقط برای تهیه تقلات (از قبیل پفک، آدامس، بیسکویت، شکلات و غیره) استفاده می‌شد بلکه خرید لوازم تحریر و لوازم بهداشتی مثل دفتر، شیشه شیر، کتاب، مداد، مداد رنگی، چسب، کاغذ رنگی و مانند این‌ها نیز گاه با همان مبلغ میسر بود. متأسفانه این تن‌خواه‌گردان مدتی است قطع شده و مسئولان ناگزیر از تماس با افراد خیرخواهی هستند که می‌شناسند و فهرست نام و مشخصات آن‌ها را در اختیار دارند. تأمین تن‌خواه‌گردان و جبران کمبودهای مالی برای این مهد کودک بسیار حیاتی است. زیرا جلب رضایت بچه‌ها به خصوص استفاده از تقلات حق طبیعی آن‌ها است. از طرف دیگر، کمبود مواد لبنی، با تمام ضرورتی که دارد در جیره غذایی مهد کودک به وضوح محسوس است. البته درست است که برنامه غذایی در سطح زندان با چنین کمبودی مواجه است، اما از آنجا که زندانیان عموماً از گروه سنی بزرگسالان هستند، فقدان این مواد صدمات و عوارض جدی برای آن‌ها در پی ندارد؛ در حالی که کمبود لبنیات برای بچه‌ها در سنین رشد عواقبی بسیار وخیم به همراه دارد و آنان را در معرض سوء تغذیه قرار می‌دهد.

بچه‌های ساکن این مهد کودک به علت گرفتاری‌های والدین و درگیری آنان با مواد مخدر (اعم از توزیع یا مصرف)، غالباً واکسینه نشده‌اند. این کودکان به یک پزشک متخصص مستقر در مهد کودک نیاز دارند که در حال حاضر از آن محروم هستند. علاوه بر نیازهای غذایی، آموزشی و بهداشتی، مهد کودک با مسئله مهم دیگری مواجه است که به تضعیف امکانات تربیتی و آموزشی بچه‌های اعتیاد در محیط مهد منجر می‌شود. تقسیم‌بندی بچه‌ها از نظر سنی در گروه‌ها و کلاس‌های مختلف بدیهی‌ترین و نخستین اقدام سازنده تربیتی است که به علت کمبود جا از آن محروم مانده‌اند. و ناگزیر همه بچه‌های بالای سه سال را در یک‌جا نگهداری می‌کنند. بدیهی است که این روش صحیح نیست و از لحاظ تربیتی زیان‌های فراوان

در پی دارد.

معضل مهم دیگر این است که در بیشتر موارد ناگزیر می‌شوند تا به خویشاوندان نزدیک کودک، اجازه ملاقات بدهند. البته مسئول مهد کودک موضوع صلاحیت، به خصوص عدم اعتیاد ملاقات‌کننده را تذکر می‌دهد، اما برای ممانعت از ملاقات با فردی که پیداست خود معتاد است، مجوز قانونی وجود ندارد، غالباً عمو، دایی، خاله، عمه و سایر خویشان کودک برای دیدن او به اینجا مراجعه می‌کنند و مسئولان مهد به حکم قوانین ناگزیر از اعطای فرصت ملاقات هستند. به علاوه ترجیح سیاست مراقبتی این است که ارتباط خویشاوندی کودک گسسته نشود. تعارض فوق باید در قالب قوانین و روش‌های آموزشی و امکانات وسیع‌تری رفع شود و بچه‌های اعتیاد از نظام تربیتی و آموزشی در شرایط مناسب‌تری برخوردار شوند.

وجود مهد کودک در محوطه زندان از تأثیر و کارایی مریبان می‌کاهد. ارجح است که مهد کودک‌ها در نزدیکی زندان‌ها ساخته شوند و معماری ساختمان طوری باشد که بچه‌ها احساس نکنند در محیط زندان به سر می‌برند. همچنین معماری مهد کودک ویژگی خاص خود را دارد. مهد کودک باید آفتاب‌گیر باشد، توالت‌های کوچک داشته باشد، خوابگاه بچه‌ها به شکل مناسب ساخته شود و محل استراحت آن‌ها و دست‌اندرکاران کاملاً از یکدیگر جدا شده باشد. بهتر است برای نظافت و انجام امور بهداشتی مهد کودک از زنان سابقه‌دار زندانی استفاده نشود. البته استفاده از خدمات زنان زندانی فاقد سابقه برای امور نظافت مهد کودک مضر نیست، ولی حتی این افراد هم نباید به بهانه نگهداری اطفال، فرصت و اجازه تماس مستقیم با آن‌ها را داشته باشند.

علاوه بر مسائل رفاهی و آموزشی بچه‌ها، مریبان تربیتی مهد کودک برای توسعه امکانات آموزشی تلویزیونی و سینمایی والدین زندانی در درجه اول و والدین آزاد شده در درجه دوم، بیشترین اهمیت را قائل هستند. تجربه و دانش و برخورد مستقیم مسئولان مهد کودک با بچه‌ها و احاطه مریبان بر مسائل بچه‌های اعتیاد به اندازه‌ای درخور توجه است که تصور می‌رود برای افرادی که داوطلب حل یا لااقل طرح مسائل اجتماعی، به خصوص در زمینه مسائل بچه‌های اعتیاد هستند می‌تواند مفید و چاره‌ساز باشد.

توصیه‌ها و پیشنهادهای در فرض دوم

«سازمان ملل متحد در اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام کرده است که دوران کودکی، مستلزم مراقبت‌ها و مساعدت‌های ویژه‌ای است.»
به نقل از کنوانسیون «حقوق کودک»، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۹)

«کشورهای طرف کنوانسیون حق تمام کودکان را نسبت به برخورداری از استاندارد مناسب زندگی برای رشد جسمی، ذهنی، روحی، اخلاقی و اجتماعی به رسمیت می‌شناسند.»
به نقل از کنوانسیون «حقوق کودک»، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۹)

گرچه ضمن توصیف شرایط زیستی و تربیتی بچه‌ها در مهد کودک، مشکلات و مسائلی مطرح شد، اما توصیه‌ها و پیشنهادات و راه‌حل‌های اصلاحی مهمی برای رفع مشکلات کودکان تحت شرایط در فرض دوم از این گزارش واجد اهمیت است. در پایان این بخش، ضمن یک جمع‌بندی، با استفاده از تحقیق خانم تاج‌زمان دانش (حقوق زندانیان و علم زندان‌ها) و با الهام از تجربیات مسئولان مهد کودک یاد شده، به طرح چند پیشنهاد به شرح زیر اکتفا می‌شود:

یک) همان‌طور که در مورد کودکان فرض نخست ذکر شد، در اینجا نیز اصلاح شخصیت بچه‌های اعتیاد مشمول این فرض بدون تأثیرگذاری بر شخصیت والدین زندانی آن‌ها که غالباً به خانه‌های خود باز می‌گردند، امکان‌پذیر نخواهد بود. نقش مادر زندانی پس از آزادی و بازگشت به آغوش بچه‌ها به مراتب بیش از نقش پدر ارزش و اهمیت دارد. به همین جهت باید وضع زنان زندانی مواد مخدر را با ضوابط نوین علوم تربیتی انطباق داد. نظر به اینکه اجرای روش‌های اصلاحی و تربیتی و یا درمانی بدون تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان ممکن نمی‌شود، باید زندانیان را بر حسب جنسیت، سن، وضعیت قضایی، سلامتی، مدت محکومیت و نوع جرایم تفکیک و طبقه‌بندی کرد و زیر پوشش روش‌های اصلاحی و تربیتی و درمانی قرار داد. متأسفانه در ایران، زنان بدون تفکیک و طبقه‌بندی در یک زندان نگهداری می‌شوند و غالباً به خیاطی، گلدوزی، بافندگی و رفوگری اشتغال دارند. در این زمینه پیشنهاد می‌شود که زنان زندانی که جرایم‌شان با مواد مخدر مرتبط است، کاملاً از دیگر زنان تفکیک شوند و با استفاده از دانش و تجربه و تخصص افرادی که از حیث تأثیر بر رفتار آن‌ها صلاحیت دارند، برای بازگشت به خانه و حضانت اطفال خود آمادگی لازم را پیدا

کنند و به فرزندان ملحق شوند که غالباً یا پدر ندارند و یا پدرشان فاقد صلاحیت است. در این خصوص فیلم‌های آموزشی می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. در سال‌های پس از انقلاب عملکرد فیلم‌سازان متفکر و متخصص به خصوص زنان فیلم‌ساز به اندازه‌ای خوب بوده و در شرایط دشوار اجتماعی، آن‌ها به خلق چنان آثار سودمندی پرداخته‌اند که هرگاه امکانات تازه‌ای در اختیارشان قرار گیرد، می‌توانند با الهام از غریزه غنی مادری که در ذهن خلاق‌شان به وفور نهفته است، به نوشتن فیلم‌نامه و ساختن فیلم‌های کوتاه آموزشی برای زنان زندانی مواد مخدر مبادرت کنند. مادرانی که می‌دانیم تعدادشان رو به افزایش است. این فیلم‌ها قابل نمایش ویدیویی در زندان‌ها بوده و کمکی ارزنده به زنان زندانی است که به دلیل شرایط خاص زندگی و غالباً زیر سلطه شوهران خود به بلای اعتیاد یا توزیع مواد مخدر گرفتار آمده‌اند. چنین برنامه‌هایی به این گروه از مجرمان می‌آموزد تا با احساس مسئولیت بیشتری به سوی فرزندان خود بازگردند. نویسندگان و ناشران کتاب‌ها و نوارهای قصه کودکان به خودی خود گروهی از متخصصان را تشکیل می‌دهند که اگر بخواهند می‌توانند در برنامه مبارزه با مواد مخدر نقش‌های ظریف و سازنده‌ای ایفا کنند و به برنامه مبارزه عمق لازم را بدهند.

دو) در مورد نگهداری اطفال در زندان، تبصره دو ماده ۲۱ آیین‌نامه امور زندان‌ها چنین مقرر می‌دارد: «زنان زندانی می‌توانند اطفال خود را تا سن پنج سال تمام همراه خود داشته باشند. روسای زندان‌ها موظف‌اند در هر زندان نسبت به تفکیک و جداسازی اطفال در محل جداگانه اقدام کنند و یا به انتقال اطفال به موسسات نگهداری کودکان مبادرت ورزند.»

همان‌گونه که شرح دادیم، تأسیس مهد کودک در نزدیکی بند نسوان یکی از زندان‌ها از سال ۱۳۶۰ شمسی گامی تازه در جهت اجرای بهتر تبصره دو ماده ۲۱ آیین‌نامه امور زندان‌ها برداشته شده است که در صورت رفع کمبودهای آن و تأسیس مهد کودک‌های مشابه در مجاورت تمام زندان‌های کشور، فرایند اصلاح و تربیت بچه‌های اعتیاد (که در جریان همانندسازی با پدر یا مادر در معرض خطرات جدی قرار می‌گیرند) در مسیر تازه‌ای به جریان خواهد افتاد و نتایج مطلوبی به بار خواهد آورد. اگر برنامه هماهنگ ایجاد مهد کودک برای بچه‌های اعتیاد در سطح کشور به صورت بخش مهمی از «برنامه مبارزه با مواد مخدر» در چارچوب آن ادغام شود، تدوین چنین طرح جامعی می‌تواند گامی ارزنده و آینده‌ساز تلقی گردد. در این راستا باید مراکز آموزشی تخصصی جدید را جهت آموزش کادر ورزیده‌ای ایجاد کرد که وظیفه تربیت و اصلاح این کودکان زیر شش سال را بر عهده خواهند گرفت.

سه) خوشبختانه بر اساس آیین‌نامه امور زندان‌ها، اداره مددکاری اجتماعی و حمایت از زندانیان موظف شده‌اند با جلب همکاری انجمن‌های حمایت زندانیان و از طریق اداره موسسات صنعتی، کشاورزی و خدماتی، وسایل اشتغال و اسکان زندانیان آزاد شده را در مراکز مراقبت بعد از خروج فراهم کند. مراکز مراقبت بعد از خروج زندانیان، موسسه‌هایی است که نگهداری و حمایت از زندانیان آزاد شده را بر عهده دارند.

بنابراین توجه به وضع مالی زندانی پس از خروج از زندان صورت قانونی به خود گرفته است. اما به نظر می‌رسد که لازم است با موضوع اشتغال زنان یا مردان زندانی مرتبط با مواد مخدر که دارای فرزندان سرگردان و رها شده هستند، از یک دیدگاه جدید و در چارچوب برنامه مبارزه با مواد مخدر برخورد شود. اگر بعد از خروج از زندان و به علت بیکاری، این افراد با فقر و تنگدستی دست به گریبان شوند، راهی جز ایجاد رابطه جدید با شبکه‌های توزیع مواد مخدر نخواهند داشت و در ورطه فقر، فرزندان آن‌ها نیز به گرایش‌های حرفه‌ای والدین علاقمندی نشان می‌دهند. بدین گونه در سنین رشد، یک شبکه خانوادگی مجرمانه تأسیس می‌شود که عواقب خطرناک آن بر کسی پوشیده نیست. در اینجا به خصوص بر موضوع اشتغال و کسب درآمد «زنان زندانی مواد مخدر» بعد از خروج از زندان تأکید می‌شود - با توجه دقیق به این واقعیت که در زنان گرایش به مواد مخدر (اعم از اعتیاد یا توزیع) با فحشا رابطه نزدیک دارد - چنانچه بچه‌های اعتیاد را بی‌قید و شرط و بدون توجه به وضعیت معیشتی مادر و بدون نظارت بر چگونگی شرایط محیط تربیتی بچه‌های بازگشته به آغوش مادر، در اختیار مادران آزاد شده از زندان واگذارند، آغوش مادران زندانی مواد مخدر پس از خروج از زندان خطرناک‌ترین آموزشگاهی است که آینده بچه‌ها و جامعه، هر دو را، تباہ می‌سازد.

چهار) برای حفظ حقوق انسانی خانواده زندانیان که بخش عمده‌ای از محرومین جامعه را تشکیل می‌دهند، باید موضوع قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی مورد توجه وسیع قرار گیرد. در این زمینه لازم است تا زندانیانی که در زندان به کار اشتغال دارند، خود و خانواده‌شان مشمول امکانات بیمه شناخته شوند و از مزایای آن استفاده کنند. قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی می‌تواند برای زندانیانی که در زندان به کار کردن مشغول‌اند، امتیازات زیر را در نظر بگیرد:

- حوادث ناشی از کار و بیماری‌های حرفه‌ای
- از کار افتادگی و فوت (بیمه عمر)
- استفاده از کمک عائله‌مندی طبق مقررات قانون کار

متاسفانه در آیین‌نامه اجرایی بیمه درمانی زندانیان که در تاریخ چهارم اسفند ۱۳۶۱ به تصویب رسیده، فقط راجع به درمان زندانیان در ایران بحث شده است. پیشنهاد می‌شود استفاده از کمک‌عائله‌مندی به لحاظ اهمیتی که برای نجات بچه‌های اعتیاد از آن متصور است به خصوص برای زندانیان مواد مخدر منظور و به آن‌ها تعمیم داده شود.

مروری بر وضعیت بچه‌های اعتیاد در سایر کشورها

در پایان این فرض راه‌حلی که در برخی کشورها برای نجات بچه‌های اعتیاد به کار گرفته شده و نتایج و ثمرات مطلوبی دربر داشته، به اختصار بررسی می‌شود. هنگامی که ثابت شد مادر یا پدر و یا هر دو معتاد به الکل یا مواد مخدر هستند و به جهت ترک اعتیاد باید برای مدت طولانی در آسایشگاه‌های مربوطه بستری شوند، در صورتی که فرد معتاد ولی منحصر به فرد طفل باشد، اداره سرپرستی حضانت طفل را از ولی معتاد سلب می‌کند و کودک را تحت حمایت اداره خدمات اجتماعی قرار می‌دهد. همان گونه که گذشت در کشور ما مفاد ماده ۱۱۷۳ قانونی مدنی مصوب ۱۳۱۳ شمسی این فرصت را در اختیار مقامات قضایی می‌گذارد تا به محض تشکیل پرونده برای این قبیل والدین در دادسرا، موضوع سلب صلاحیت به نحو مقتضی طرح و به مورد اجرا گذاشته شود و طفل در محیط مناسب تربیتی قرار گیرد.

در دوران مداوای پدر یا مادر، طفل با نظر یک مددکار اجتماعی ورزیده و متخصص به خانواده مناسب و داوطلب سپرده می‌شود و مددکار اجتماعی به طور مرتب رفتار کودک را زیر نظر دارد و به کمک روانشناس متخصص کودکان که رشته جداگانه و گسترده‌ای از علم روانشناسی است، طفل را از نظارت مشورتی و مستمر برخوردار می‌سازد. به این ترتیب، کودک در مسیر رفتاری خود مرتباً زیر نظر است و به امکانات درمانی مربوطه دسترسی دارد.

از لحاظ قانونی در کشور ما هم می‌توان با بچه‌های اعتیاد از همین شیوه برخورد الگوبرداری کرد و رابطه مددکاری مستمر و سازنده با آن‌ها را قطع نکرد اما متاسفانه کمبود کادر متخصص و بودجه کافی، مشکلاتی را در راه اجرای قوانین پدید می‌آورد و در نتیجه نمی‌توانیم بچه‌های اعتیاد را در حدی که نیازمند مشاوره‌های منظم و برنامه‌ریزی شده است یاری دهیم. در برخی کشورها هرگاه ترک اعتیاد از سوی سرپرست منحصر به فرد طفل محرز شود، به طور آزمایشی به او اجازه می‌دهند با فرزند خود زندگی کند. در همان حال در تمام این دوران آزمایشی، مددکار، طفل و سرپرست او را زیر نظر دارد و هنگامی آن دو را کاملاً آزاد و مستقل اعلام

می‌کند که رفتار سرپرست، طبیعی شده و خطر بازگشت به اعتیاد به کلی از میان رفته است. در این حالت پدر یا مادری که از خطر دور شده‌اند، مجدداً به حق حضانت و سرپرستی دست می‌یابند. در غیر این صورت، طفل از هر لحاظ می‌رود زیر چتر حمایت قانونی اداره سرپرستی و این سازمان نه فقط اداره امور مالی کودک را بر عهده می‌گیرد، بلکه طفل را با نظارت خود جهت حضانت به خانواده‌های داوطلب و دارای صلاحیت می‌سپارد. در همه حال، ولایت از سوی اداره سرپرستی اعمال می‌شود.

در توجیه این مقررات شدید و سختگیری‌های همه‌جانبه، کارشناسان معتقدند که عدم صلاحیت اولیای معتاد به اندازه‌ای زیان‌بار و ویرانگر است که همزیستی طفل با آن‌ها در محیط اعتیادزده، لاجرم طفل را در مسیر بزهکاری آینده هدایت می‌کند. این نتیجه‌ای است که پس از بررسی تمام جهات و جوانب گسترش بلای مواد مخدر در جوامع غربی به اثبات رسیده است.

نظر فوق واجد اهمیت و ارزش قضایی است و در قوانین کیفری این جوامع، رشد کودک در محیط اعتیادزده خانواده با حضانت و سرپرستی ولی یا والدین معتاد از دلایل و جهات مخففه برای بزهکاران ۱۸ ساله تا ۲۱ ساله تلقی می‌شود و دولت‌ها مبارزه صحیح و ریشه‌ای با آفت اعتیاد را بدون سلب حضانت و ولایت از والدین معتاد و اعمال نظارت دقیق دولت بر چگونگی تربیت بچه‌های اعتیاد، جدی تلقی نمی‌کنند و آن را سودمند نمی‌دانند.

انگاره دیگری که می‌تواند مورد توجه و احتمالاً الگوبرداری قرار گیرد، نحوه برخورد مسئولان تربیتی جامعه با فرزندان مجرمانی است که به دلیل محکومیت به مجازات‌های سنگین در زندان به سر می‌برند یا اعدام می‌شوند. در این باره نظر کارشناسان این است که حبس ولی یا والدین به تنهایی رویدادی تأثیرگذار در بروز روان‌نژندی کودک است. به همین لحاظ کودکانی که ولی یا اولیای آنان مطابق با قوانین جاری به مجازات‌های حبس یا اعدام محکوم می‌شوند، حتی در صورت سرپرستی یا حضانت افراد دیگری از خانواده، به روان‌درمانی نیاز دارند و باید زیر نظر کارشناسان ویژه امور تربیتی، یعنی مددکارانی که در این زمینه‌ها آموزش‌های تخصصی دیده‌اند، قرار بگیرند. ملاقات‌های منظم هفتگی با مشاور و روانشناس برای این کودکان اجباری است. طفلی که یکی از والدین او به مجازات حبس یا اعدام محکوم می‌شود، طبیعتاً به انگیزه انتقام‌جویی از جامعه، قانون و مجریان آن با خطر عصبان و گرایش به خشونت دست به گریبان می‌شود. به تجربه ثابت شده که از طریق آموزش صحیح تخصصی و ضمن نظارت کامل بر احوال و رفتار این قبیل کودکان،

نه فقط در زمینه کنترل و رفع انگیزه‌های جرم‌زا و گرایش‌های مجرمانه توفیق حاصل شده است، بلکه توانسته‌اند گرایش‌های مجرمانه و خصمانه را به ویژه در بچه‌های اعتیاد به گرایش‌های سازنده و محبت‌آمیز تبدیل کنند. نمونه موفقیت‌آمیز این شیوه در رفتار بسیاری از کودکان که آموزش دیده‌اند، مشاهده می‌شود. آن‌ها علاوه بر آن که در مسیر بزهکاری گام ننهادند و هیچ‌گونه رفتار خشونت‌آمیز با قانون و خرابکاری در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی از خود بروز ندادند، بلکه حس نفرت نسبت به موضوع جرم والدین‌شان چنان در آن‌ها ریشه دوانده که خود در تشکیلات و سازمان‌های مبارزه با مواد مخدر داوطلبانه نقش‌های مثبت و سازنده‌ای ایفا کرده و به خصوص در قلمرو مددکاری از خود استعداد و قابلیت سرشار بروز داده‌اند. این افراد به مهره‌هایی فعال و موثر در نظام قضایی کشورها با هدف قطع ریشه مواد مخدر تبدیل شده‌اند.

بنابراین بررسی یک چنین شواهد و نمونه‌های جاندار و بارزی منشا امید برای افراد و گروه‌هایی است که مایل‌اند با بهره‌گیری از خلاقیت‌های هنری خود، تعهداتی را نسبت به نسل‌های آینده ایفا کنند. رادیو، تلویزیون، سینما، سازمان‌های انتشاراتی و گروه‌های هنری با اتکا به کمک‌های ثروتمندان نیکوکار قادر خواهند بود تا مسیر گرایش‌های مجرمانه کودکان اعتیاد را تغییر دهند و در امر تربیت آن‌ها با مسئولان مراکز بهداشتی و اداره امور زندان‌ها همکاری کنند.

مروری بر دستاوردهای سایر کشورها در این زمینه، این اعتقاد را - که انگیزه نگارش گزارش حاضر بوده - تقویت می‌کند که بدون حمایت مالی و معنوی و آموزشی مستمر از فرزندان خردسال مجرمان، مبارزه با مواد مخدر اقدامی ناقص و ناکافی است و هر چقدر ابعاد آن توسعه یابد، از عمق آن کاسته می‌شود. تنها زمانی می‌توان به توفیق در مبارزه با مواد مخدر امید بست که بچه‌های اعتیاد را قاطعانه از محیط‌های جرم‌زا دور سازیم و امکانات مالی و فرهنگی لازم را در اختیارشان بگذاریم. در غیر این صورت، بچه‌های اعتیاد به مراتب سریع‌تر از سایر کودکانی که در محیط‌های جرم‌زا به سر می‌برند، جذب مشاغل و عادات مضر و ویرانگر افراد خانواده‌های خود می‌شوند و مسیر تداوم اعتیاد و توزیع مواد مخدر یا سایر جرایم خشونت‌بار را ناگزیر در پیش می‌گیرند. این اطفال به گروه کودکان بزهکاری می‌پیوندند که پس از ورود به قلمرو بزهکاری برخورد تربیتی با آن‌ها بسیار دشوارتر می‌شود، زیرا به سادگی نمی‌توان یک کودک بزهکار را به زندگی سالم و طبیعی بازگرداند. پیش از ورود به قلمرو بزهکاری، با کاربرد طرق پیش‌گیری، به خصوص در مورد بچه‌های اعتیاد، می‌توان از آن‌ها انسان‌های سازنده و مثبت ساخت و از

ورودشان به قلمرو خوفناک جرم و جنایت جلوگیری به عمل آورد.

فرض سوم

بچه‌های اعتیاد، گناهکاران بی‌گناه

در این فرض از موقعیت اطفال و نوجوانانی سخن می‌رود که تحت تأثیر شرایط خانوادگی و تربیتی جرم‌زا - به گونه‌ای که در فرض‌های پیشین توصیف شد - مرتکب انواع بزه‌های مرتبط با مواد مخدر می‌شوند و احیاناً در شبکه توزیع به فعالیت می‌پردازند و یا آلت دست جنایتکاران واقع می‌شوند و به قلمرو جرایم دیگری چون سرقت، همکاری در جنایت، فحشا، و غیره کشانده می‌شوند. آن‌ها گاه به خاطر تأمین مواد مخدر مورد نیاز پدر یا مادر و یا حتی برادر خود به اقدامات مجرمانه دست زده‌اند و گاه به تقلید از پدر و مادر و در سنین همانندسازی به مصرف مواد مخدر معتاد شده و احیاناً در مرحله‌ای از رشد به اقدامات خود شکل کسب و کار و ممر معاش هم داده‌اند. نظر به اینکه بچه‌های اعتیاد غالباً در موقعیت‌های مالی بسیار دشواری به سر می‌برند و از آنجا که در توزیع مواد مخدر با وجود خطرات متصور بر آن، سود سرشاری حاصل‌شان می‌گردد، به طور حرفه‌ای به این شبکه می‌پیوندند. در این فرض طفل که آلت دست بوده یا خود عامل اصلی تحقق جرم شناخته شده، زیر عنوان کلی «کودکان بزهکار» قرار می‌گیرد و مشمول قوانین و مقررات مربوط به آن می‌شود. چگونگی برخورد با کودکان بزهکار در جهان تاریخچه‌ای دارد که تاج‌زمان دانش در کتاب «حقوق زندانیان و علم زندان‌ها»، شمه‌ای از آن را نقل می‌کند. او بر این عقیده است که: «مسئولیت جامعه در قبال اطفال بزهکار و در حالت خطرناک، بیش از بزهکاران بزرگسال است. اطفال به علت عدم برخورداری از قوه ممیزه، نتایج اعمال نیک و بد خود را درک نکرده و به آسانی تحت تأثیر تلقین دیگران قرار می‌گیرند و هر گاه با اصول صحیح، تربیت و هدایت نشوند منحرف و مرتکب جرم می‌گردند.»

بنا بر عادت، اکثر بزهکاران کسانی هستند که اولین جرم خود را در سنین طفولیت مرتکب شده‌اند. لزوم اتخاذ روش‌های خاص در مورد اطفال بزهکار و در حالت خطرناک، تفکیک آن‌ها از بزرگسالان از دیرگاه همواره مورد توجه بوده و اولین زندان اختصاصی اطفال در سال ۸۱۷ میلادی در ایتالیا تأسیس شده است. در سال ۱۵۷۹ میلادی در شهر آمستردام (هلند) اولین کانون اصلاح و تربیت جهت نگهداری بزهکاران جوان بنا گردید. در سال ۱۶۲۳ در ناپل (ایتالیا) تفکیک دقیق زندانیان از لحاظ سن به مورد اجرا گذاشته شد. در سال ۱۷۰۳ میلادی به دستور

«پاپ کلمان»^۱ در رم، زندان تربیتی مخصوص جوانان به نام «سن میشل»^۲ افتتاح شد و جوانان روزها به طور دسته‌جمعی در آن کار می‌کردند و شب‌ها در سلول‌های انفرادی به سر می‌بردند. در سال ۱۷۲۹ میلادی در ایالت نیویورک (امریکا) قانون نگهداری اطفال بزهکار در مراکز آموزش عملی و حرفه‌ای به تصویب رسید و در سال ۱۸۷۶ میلادی اولین موسسه آموزش علمی و حرفه‌ای مخصوص اطفال بزهکار به نام «المیرا» افتتاح شد. در سال ۱۹۰۸ میلادی در انگلستان اولین مراکز آموزشی علمی و حرفه‌ای در دهکده «برستول»^۳ تأسیس شد و بعداً این گونه موسسه‌ها، برستول نامیده شدند. به تدریج سایر کشورهای مترقی با تدوین قوانین خاص اطفال و جوانان بزهکار و در حالت خطرناک به تشکیل دادگاه‌های اطفال و به تأسیس نهادهای آموزشی و کانون‌های اصلاح، بازپروری و تربیت اقدام کردند.

مسئولیت کیفری اطفال

در فصل دوازدهم از پژوهش خانم «شیرین عبادی» تحت عنوان «حقوق کودک»، قلمرو مسئولیت کیفری اطفال مشخص شده است. از آنجا که در رابطه با موضوع گزارش «بچه‌های اعتیاد» فقط نقل جنبه‌هایی از آن ضرورت دارد، پاره‌ای از مطالب کتاب حقوق کودک که با این گزارش ارتباط دارد در اینجا نقل می‌شود:

«... از نظر فقه اسلامی و قوانین موضوعه دولت جمهوری اسلامی ایران، کودک به کسی گفته می‌شود که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و آن سن ۹ سال قمری در دختر و ۱۵ سال قمری در پسر است.»

ماده ۲۶ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۶۰ می‌گوید: «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند.» بنابراین هرگاه کودکی مرتکب جرمی شود از مسئولیت کیفری مبری بوده و نمی‌توان او را به مجازات عمل ارتکابی محکوم کرد. (البته این مسئله در قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ تغییر کرده و در ماده ۱۴۶ عدم مسئولیت کیفری را مختص افراد نابالغ دانسته و در ماده بعدی به صراحت سن بلوغ کودکان دختر را ۹ سال و اطفال پسر را ۱۵ سال تمام قمری معرفی کرده است.)

در صورتی که کودک خطا کار غیر ممیز باشد (که معمولاً تا سن هفت سالگی

1. Pope Clement XI

2. Saint Michael

3. Bristol

است، زیرا تا این سن کودک نامیز است و تشخیص صلاح و فساد و خیر و شر را نمی‌دهد و خوب و بد را از هم باز نمی‌شناسد. به علت فقدان قوه مدرکه و تشخیص نیک از بد هیچ‌گونه تصمیمی در مورد او گرفته نمی‌شود و فقط دادگاه او را تحویل سرپرست وی می‌دهد و بر لزوم تربیت وی تأکید می‌کند. در صورتی که کودک فاقد سرپرست بوده یا سرپرست او صلاحیت نداشته باشد، فرضاً پدری به اتفاق فرزندش مبادرت به سرقت از منزلی کند و هر دو دستگیر شوند در این مورد تحویل طفل به سرپرست قانونی عملی بی‌معنی است و باید در صورتی که مصلحت کودک اقتضا می‌کند او را برای مدتی که دادگاه معین می‌کند به «کانون اصلاح و تربیت» اعزام کرد تا در آنجا ارشاد و هدایت شود. ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی در این خصوص مقرر می‌دارد: «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آن‌ها به نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عنداقتضا، کانون اصلاح و تربیت اطفال است.»

هرگاه کودک خطا کار ممیز باشد (کودک ممیز کسی است که به طور اجمال از داد و ستدها و خرید و فروش‌ها و معاملات سر در بیاورد)، یعنی به سنی رسیده باشد که به طور متعارف بتواند تشخیص خیر از شر دهد، دادگاه علاوه بر آن که سرپرست قانونی کودک را ملزم به تربیت او می‌کند، حق دارد او را نیز «تعزیر» کند. تعزیر طبق تعریف ماده ۱۱ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ شمسی، عبارت از تأدیب و عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم شرع واگذار شده است، از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که باید از تعداد حد کمتر باشد. در برخی جرایم، تعزیر کودک اجباری است و دادگاه مکلف است که برای کودک خطا کار ممیز، حتماً مجازاتی با عنوان تعزیر در نظر بگیرد، مثلاً در مورد «لواط» و در رابطه با برخی از جرایم نیز دادگاه می‌تواند به نحوی که مصلحت طفل اقتضا کند فقط او را تحویل سرپرست قانونی دهد و از او برای تربیت و نگهداری طفل تعهد بگیرد. (در قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ تعریف تعزیر به ماده ۱۸ این قانون موکول شده است.)

در ایران (در تاریخی که این پژوهش در دست تدوین بوده است)، به جرایم اطفال مانند جرایم بزرگسالان رسیدگی شکلی می‌شود، یعنی تشریفات خاص و محاکم اختصاصی وجود ندارد و اگر جرم ارتكابی از ناحیه کودک بزه‌کار مهم باشد، در دادگاه کیفری یک و در غیر این صورت در دادگاه کیفری دو رسیدگی خواهد شد. در این مورد رأی بر وحدت رویه از هیئت عمومی دیوان عالی کشور در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ صادر شده است که نظر به اهمیت موضوع عیناً

درج می‌شود:

«نظر به این که به موجب ماده ۱۹۴ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب شهریور ۱۳۶۱ دادگاه‌های کیفری به دادگاه‌های کیفری یک و دو تقسیم شده‌اند و طبق ماده ۱۹۳ قانون مزبور رسیدگی به جرایم اشخاص به ترتیب مقرر در قانون یاد شده در صلاحیت دادگاه‌های مذکور است و مستفاد از مواد ۱۹۸ و ۲۱۷ قانون مزبور ملاک صلاحیت هر یک از دادگاه‌های مرقوم کیفر قانونی پیش‌بینی شده برای جرم ارتكابی قطع نظر از خصوصیت و وضعیت متهمین است. و ماده ۲۶ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب مهر ماه ۱۳۶۰ مبنی بر مبری بودن اطفال از مسئولیت کیفری در صورت ارتكاب جرم و معنای صلاحیت انحصاری دادگاه کیفری دو در رسیدگی به کلیه اتهامات انتسابی به اشخاصی که طفل معرفی می‌شوند نیست. فلذا در مواردی که جرایم ارتكابی اطفال (کسی که به حد بلوغ شرعی نرسیده) از جمله جرایم موضوع ماده ۱۹۸ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره یک آن است، رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، در غیر این صورت دادگاه کیفری صالح به رسیدگی خواهد بود و رأی شعبه یازده دیوان عالی کشور که متضمن همین معنی است، مطابق موازین تشخیص می‌گردد. این رأی به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»

توضیح: بعدها تغییرات مهمی در تفکیک دادگاه‌های اطفال و چگونگی رسیدگی شکلی نسبت به جرایم کودکان بزه‌کار ایجاد شد که در زمان تدوین این پژوهش، هنوز صورت نگرفته بود. قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان، مصوب سال ۱۳۸۲ نخستین قانون در این باره است. این قانون دستور می‌دهد که جرایم اطفال و نوجوانان باید در دادگاه‌های ویژه این گروه سنی رسیدگی شود. البته لازم است خوانندگان این کتاب در نظر داشته باشند که پیش از انقلاب و در ساختار قضایی مدرن کشور، دادگاه‌های اطفال و نوجوانان بزه‌کار وجود داشت و قوانین ناظر بر حدود سنی کمتر از ۱۸ سال، برای دختر و پسر با مراعات سن و سال آن‌ها اجرا می‌شد. پس از انقلاب این دادگاه‌ها تا مدتها از ساختار قضایی کشور حذف شد.

کانون اصلاح و تربیت

کانون اصلاح و تربیت مرکز نگهداری، تهذیب و تربیت اطفال و نوجوانانی است که به علت ارتكاب جرم در دادگاه‌های کیفری محکوم شده‌اند. اولین کانون اصلاح و تربیت در تهران در سال ۱۳۴۷ تأسیس شد. به موجب آیین‌نامه

اجرای سازمان کانون اصلاح و تربیت مصوب مهر ماه ۱۳۴۷، کانون از سه قسمت تشکیل می‌شود:

یک. قسمت نگهداری موقت

دو. قسمت اصلاح و تربیت

سه. زندان

هر یک از قسمت‌های مذکور از یکدیگر جدا بوده و در هر قسمت اطفال بر حسب سن و سابقه ارتکاب جرم و حتی الامکان از نظر نوع جرم و درجه تربیت‌پذیری طبقه‌بندی خواهند شد و به علاوه قسمتی که دختران در آن نگهداری می‌شوند از پسران مجزا خواهد بود.

قسمت نگهداری موقت اختصاص به افرادی خواهد داشت که هنوز در مورد آن‌ها از طرف دادگاه تصمیم قطعی اتخاذ نشده است.

هرگاه دادگاه برای جلوگیری از تبانی و یا سایر جهات قانونی دیگر، نگهداری انفرادی متهم را لازم بداند، در قسمت نگهداری موقت به طور انفرادی نگهداری خواهد شد.

در هر یک از قسمت‌های سه‌گانه، اطفال و نوجوانان بر حسب استعداد، سن، درجه معلومات، زیر پوشش تعلیم و تربیت قرار خواهند گرفت. برنامه آموزشی حرفه‌ای به نحوی باید اجرا شود که تا جای ممکن به تحصیلات عادی لطمه‌ای وارد نیاورد. اطفال و نوجوانانی که به کانون اصلاح و تربیت اعزام می‌شوند، موظف هستند که طبق برنامه کانون در هفته ۳۶ ساعت در کلاس‌های درسی یا در کارگاه‌های فنی و حرفه‌ای به تحصیل یا کارآموزی اشتغال داشته باشند و روزی یک ساعت ورزش کنند.

کسانی که در کانون اصلاح و تربیت به تحصیل یا کارآموزی اشتغال دارند از طرف مدیر کانون ممکن است جهت شرکت در امتحانات و اخذ گواهینامه رسمی به مراجع مربوطه معرفی شوند، در گواهینامه این اطفال، محل آموزش یا کارآموزی قید نخواهد شد.

آموزگاران و مربیان عهده‌دار تدریس، تعلیم، تربیت و تهذیب اخلاقی اطفال هستند و طبق برنامه‌ای که از طرف مدیر کانون با جلب نظر متخصصان مربوطه تصویب و تنظیم می‌شود، عمل خواهند کرد.

به موجب ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی سازمان کانون اصلاح و تربیت، در مورد اطفال و نوجوانانی که مدت توقف آن‌ها در قسمت اصلاح و تربیت یا زندان بیش

از شش ماه است، در آخرین ماه توقف چنان که مدیر کانون رفتار و وضع روحی و اخلاقی طفل را مناسب تشخیص دهد، می‌تواند پس از تأیید قاضی دادگاهی که طفل را به کانون اعزام داشته، موافقت کند که طفل روزها در خارج از کانون، نزد کارفرمای مورد اعتماد کار کند یا در آموزشگاهی که مورد موافقت کانون باشد تحصیل کند و شب‌ها به کانون مراجعه کند. مدیر کانون در این باره با کارفرمای مربوطه قراردادی منعقد کرده و در نحوه کار، تحصیل و حضور و غیاب اطفال به وسیله مددکاران اجتماعی یا نمایندگانی که تعیین می‌شوند، نظارت خواهد داشت. در صورتی که طفل مقررات فوق‌الذکر را نقض کند، مراتب فوراً برای اتخاذ تصمیم مجدداً به دادگاه مربوطه اعلام خواهد شد.

طبق ماده ۳ اصلاحی آیین‌نامه فوق‌الذکر، به اطفالی که در تمام مدت توقف در کانون اصلاح و تربیت حسن رفتار نشان دهند و کار آن‌ها در کارگاه رضایت‌بخش باشد، به تشخیص مدیر کانون پاداش مناسبی پرداخت خواهد شد. به علاوه مدیر کانون اختیار دارد تا در قبال خدماتی که اطفال با رعایت قانون کار از نظر سن، داوطلبانه در کانون انجام می‌دهند، حق‌الزحمه مناسبی پرداخت کند. هر گونه پاداش و حق‌الزحمه به اطفال در دفتر مخصوصی ثبت و در پرونده طفل منعکس می‌شود. با اطفال و نوجوانانی که به کانون اعزام می‌شوند، فقط والدین، سرپرست قانونی، خویشاوندان نزدیک و وکلای اطفال پس از ارائه مدرک شناسایی می‌توانند ملاقات کنند. طبق تبصره ماده ۲۶ آیین‌نامه، مدیر کانون می‌تواند به طور استثنا اجازه ملاقات کسانی را دهد که از نظر تهذیب و تربیت طفل موثر بدانند و در مواردی که ملاقات بعضی از افراد خانواده طفل را مضر به حال وی تشخیص دهد، منع کند؛ در هر حال مراتب در پرونده طفل درج خواهد شد.

اطفالی که مقررات کانون را نقض کنند و یا برخلاف شرایط انضباطی آن رفتار کنند، بر حسب مورد از طرف مدیر کانون مشمول تصمیمات انضباطی زیر خواهند شد:

یک. سرزنش و نصیحت

دو. توبیخ

سه. محرومیت از ملاقات تا پانزده روز

چهار. محرومیت از مکاتبه

پنج. محرومیت از خرید از پنج روز تا یک ماه

شش. محرومیت از حضور در سینما و تالار سخنرانی

هفت. نگهداری انفرادی از یک تا پانزده روز

هر گاه طفلی در مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت مرتکب جرمی شود، فوراً مراتب از طرف مدیر کانون به دادگاه اعلام و در پرونده او منعکس خواهد شد. طبق رویه موجود در کانون اصلاح و تربیت حداکثر سن نگهداری در کانون ۲۰ سال است و به عبارت دیگر پسر ۱۶ ساله‌ای که مرتکب جرم شده، چون دارای مسئولیت کیفری است مانند مجرم بالغ با وی رفتار می‌شود و برای او مجازات تعیین می‌شود. با این وصف، چون نگهداری چنین مجرمی در زندان‌های عادی مفاسدی در بر دارد، از وی در کانون اصلاح و تربیت نگهداری خواهد شد. در مواردی که بر اثر بیماری یا اختلال در وضع مزاجی یا روانی طفل، نگهداری و معالجه وی در کانون اصلاح و تربیت میسر نباشد، مدیر کانون مراتب را به قاضی دادگاه اطلاع خواهد داد و با موافقت او، طفل را به یکی از موسسه‌های پزشکی یا طبی-تربیتی اعزام خواهد داشت، مدتی که طفل در آن موسسه بستری می‌شود، جزء مدت توقف وی در کانون محسوب خواهد شد.

قوانین دیگر کشورها

«کشورهای طرف کنوانسیون تمام اقدامات لازم از جمله اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را جهت حمایت از کودکان در برابر استفاده غیر قانونی از مواد مخدر و یا مواد محرک همان‌گونه که در معاهدات بین‌المللی مربوطه تعریف شده و جلوگیری از استفاده از کودکان در تولید غیر قانونی و قاچاق این گونه مواد به عمل خواهند آورد.»

به نقل از کنوانسیون «حقوق کودک»، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۹)

قوانین فرانسه در رابطه با معتادان

تاج‌زمان دانش مولف کتاب «حقوق زندانیان و علم زندان‌ها» در یک بررسی تطبیقی طرز برخورد قوانین فرانسه با معتادان جهت ترک اعتیاد را این‌گونه شرح می‌دهد:

«در فرانسه زندانیان معتاد به مواد مخدر و الکل بایستی از سایر زندانیان مخصوصاً محکومین به جرم قاچاق مواد مخدر تفکیک، در زندان یا در قسمتی از زندان و یا موسسات درمانی به طور کاملاً مجزا از سایر محکومین نگهداری و تحت درمان قرار گیرند و پس از مداوا، روش‌های اصلاحی و تربیتی در مورد آنان اجرا شود. درمان زندانیان معتاد با دارو و ترک اعتیاد موثر نیست. بایستی با تقویت جسمی و روانی، زندانیان معتاد را مداوا کرد.»

معتادان احتیاج به پیاده‌روی و هواخوری و ورزش روزانه دارند و تقویت جسمی آن‌ها با رژیم غذایی مخصوص ضروری است.

زندانیان معتاد باید از لحاظ روانی نیز تحت درمان قرار گیرند تا روش درمانی را بپذیرند و پس از ترک اعتیاد تا مدتی، تحت مراقبت روانشناس و روانپزشک قرار گیرند.

زندانیان معتاد مکلف و موظف به اجرای مقررات و آیین‌نامه‌های زندان و ملزم به کار کردن خواهند بود. کار در فضای آزاد در درمان و تقویت جسمی آن‌ها موثر است. تهیه وسایل تفریحی و سرگرمی در زندان‌ها و موسسات درمانی معتادان برای پرکردن اوقات فراغت آن‌ها ضروری است.

مؤلف کتاب «حقوق زندانیان و علم زندان‌ها» سپس به طرز برخورد قوانین ایران با معتادان و مقایسه آن با قوانین بالا پرداخته و ادامه می‌دهد:

«در ایران، ماده ۱۸۶ آیین‌نامه امور زندان‌ها چنین مقرر می‌دارد که زندانیان معتاد به مواد مخدر باید حداقل ۱۵ روز در بهداری زندان، در قرنطینه بمانند و مورد معالجه قرار گیرند و بعد از اقدامات روانی به بازداشتگاه مربوطه اعزام شوند. در مورد محکومان معتاد پس از معالجه، جهت تعیین نوع زندان مراتب به مرکز پذیرش و تشخیص جهت اتخاذ تصمیم شورای طبقه‌بندی اعلام می‌شود.



تصویر شماره چهار - تشویق کودک به مصرف موادمخدر - روستایی در اطراف تهران - عکس از: پدرام سالمی - منبع مجله عکاسی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه تاکنون گفته شد، در یک جمع‌بندی کلی به این نتیجه می‌رسیم که امروزه در ایران (منظور تاریخ تدوین این پژوهش است)، به جرایم اطفال بزهکار در دادگاه‌های اختصاصی رسیدگی نمی‌شود و قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب دهم آذر ماه ۱۳۳۸ موقعیت اجرایی ندارد. اطفال بزهکار به موجب احکام دادگاه‌های کیفری یک و دو مورد محاکمه و تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند و یا بدون تحمل تعزیر توسط دادگاه و با اخذ تعهد و الزام به تربیت به سرپرست قانونی تحویل داده می‌شوند.

بدیهی است برخورد با مسائل کودکان بزهکاری که مرتکب جرایم مواد مخدر شده‌اند، از این حد فراتر نمی‌رود و چنانچه در کانون و دارالتأدیب‌ها و دادگاه‌ها برای این بزهکاران ترتیبات خاصی اتخاذ نشود و امکانات وسیع آموزشی، مالی و فرهنگی تأمین نشود، دور تسلسل جرایم آن‌ها ادامه می‌یابد و از عمق فاجعه کاسته نمی‌شود. زیرا در همه نظریه‌های حقوقی و تفسیرهای افزوده بر آن می‌بینیم که بیشترین امتیاز برای طفل بزهکار ایرانی که البته طفل معتاد یا توزیع‌کننده را هم شامل می‌شود، سپردن طفل به (سرپرست قانونی) نهایتاً با اخذ تعهد برای تربیت و اصلاح اوست! سوال اساسی مطرح در این گزارش دقیقاً این است که بچه‌های اعتیاد را از هر رده و گروه سنی که باشند، باید به کدام سرپرست قانونی تحویل داد؟

بحث را در قالب‌های حقوقی ارائه شده توسط شیرین عبادی پی می‌گیریم و برای نمونه به چند فرض اشاره می‌کنیم:

یک. چنانچه کودک بزهکار (در این گزارش فقط بزهکاران مرتبط با مواد مخدر مورد نظر هستند) غیر ممیز باشد - زیر سنین هفت سالگی - او را مجازات نمی‌کنند و فقط دادگاه طفل را به سرپرستش تحویل می‌دهد و بر لزوم تربیت او تاکید می‌کند. اگر کودک فاقد سرپرست بوده یا سرپرست او صلاحیت نداشته باشد، او را باید برای مدتی که دادگاه معین می‌کند، به کانون اصلاح و تربیت اعزام دارند تا در آنجا ارشاد شود.

موضوع مهم قابل طرح در این فرض، این است که تعیین صلاحیت سرپرست چگونه انجام می‌شود؟ تا جایی که اطلاع داریم تعیین صلاحیت بر عهده دادگاه است و تا آنجا که بررسی شده، در مرحله تشکیل پرونده مربوطه به جرایم مواد مخدر در دادسراها به موضوع صلاحیت سرپرست توجه نمی‌شود (گو این که بنا به مفاد ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی ورود به موضوع صلاحیت سرپرست حتی در مرحله دادسراها ممکن و میسر است). بنابراین اگر طفل بزهکار مثلاً جیب‌بر باشد و از فرط فقر و

استیصال دست به جیب‌بری زده باشد، قرار دادن دست او در دست پدر فقیرش و اخذ تعهد تربیت تا حدودی قابل قبول به نظر می‌رسد، اما طفل بزهکار در امور مواد مخدر را به کدام سرپرست قانونی می‌سپارند؟ سرپرستی که بدون تردید دائماً در راه رفت و بازگشت به زندان و تبعیدگاه درمانگاه است و حاضر است روزی صدها بار تعهد بدهد و بعد از خروج از بازداشتگاه مصرف یا توزیع مواد مخدر را از سر گیرد و طفل را همتای خود به ورطه مواد مخدر بکشاند؟ ... البته اگر در دادسراهای مواد مخدر معمول و متداول بود که به محض تشکیل پرونده برای بزرگسالان، اطفال آن‌ها تحت نظارت سازمان مددکاری خاصی قرار گیرند، تحویل اطفال مجرم به مواد مخدر به والدین‌شان با منطقی مبارزه با مواد مخدر هماهنگی داشت. اما در شرایطی که می‌دانیم به موضوع صلاحیت ولی و سرپرست و پرستار در مرحله تشکیل پرونده در دادسراها توجه نمی‌شود، تحویل طفل بزهکار به اولیاء و سرپرست‌هایی که بعضاً در دادسراهای مواد مخدر دارای پرونده‌های متعدد مفتوح یا در حالت تعلیق در ارتباط با اتهامات مواد مخدر هستند به چه مفهومی است؟ ... و کدام یک از نابسامانی‌ها را سامان می‌بخشد؟

دو. چنان‌چه کودک بزهکار (از گروه انواع بزه‌های مرتبط با مواد مخدر) ممیز باشد، یعنی به سنی رسیده باشد که نوعاً و به طور متعارف بتواند تشخیص خیر از شر دهد، دادگاه علاوه بر آن که سرپرست قانونی کودک را ملزم به تربیت او می‌کند، حق صدور حکم تعزیر در مورد او را هم دارد.

در این فرض هم موضوع «سرپرست قانونی» و میزان صلاحیت او از لحاظ مسائل مربوط به مواد مخدر با ابهام مواجه است. معلوم نیست چگونه سرپرست کودک بزهکاری که تحت تأثیر والدین خود مرتکب جرایم مواد مخدر شده، ممکن است مجدداً و پس از بازگشت به خانه اعتیادزده اصلاح و درمان شود؟ حتی اگر سرپرست این کودکان و نوجوانان صدها تعهد و تضمین و وثیقه هم سپرده باشند، باز هم واجد صلاحیت برای اصلاح و تربیت فرزندان خود نیستند. در همین گزارش «مهین» مادر چهار بچه اعتیاد (با موقعیت مطرح شده در فرض نخست، که در ضمیمه شماره دو آورده شده) چگونه می‌تواند پس از بازگشت به خانه برای کودکان خود سازنده و مثبت و مفید واقع شود؟ ایفای کدام نقش مثبت از او انتظار می‌رود؟ چه نوع آموزشی به او داده شده تا بتواند بعد از رهایی از زندان بچه‌های خود را به اصطلاح جمع و جور کند؟ شوهر مهین چه نقشی در سرپرستی از فرزندان ایفا خواهد کرد؟ بعد از آن که این سرپرست و ولی قهری یک بار دیگر تعهدی را امضا کرد و به مهین و بچه‌ها پیوست برای چهار فرزند خود چه خدمتی انجام خواهد داد؟ این چنین سرپرست‌های

قانونی تنها می‌توانند آموزنده نحوه تشکیل شبکه و شیوه‌های مصرف مواد مخدر به فرزندان خود باشند و در مواردی با تهدید یا تشویق، آن‌ها را به ارتکاب دزدی و دیگر جرایم تشویق می‌کنند.

متأسفانه باید اعتراف کرد که با وجود کنکاش در قوانین ناظر بر وضعیت بچه‌های اعتیاد از یک سو با فقدان آن‌گونه قوانینی برخورد کردیم که بتوانند کودکان معصوم را در شرایط خانوادگی جرم‌زا مورد حمایت قرار دهند و آنان را زیر پوشش حمایت آموزشی و رفاهی بگیرند و از سوی دیگر قوانین و مقرراتی را یافتیم که پس از ارتکاب طفل به جرم‌های مربوط به مواد مخدر (تحت تأثیر شرایط نابهنجار خانوادگی)، او را یا فوراً تحویل سرپرست‌های قانونی وی می‌دهند (که غالباً خود درگیر مسائل مواد مخدر هستند)، یا برای مدتی در کانون اصلاح نگهداری کرده و سپس به سرپرست‌های قانونی می‌سپارند. در هر حالت، بلای مواد مخدر در یک دوره فاسد تداوم می‌یابد و بچه‌های اعتیاد در نهایت شبکه‌های مواد مخدر را تقویت می‌کنند.



«کشورهای طرف کنوانسیون تمام اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت حمایت از کودک در برابر تمام اشکال خشونت‌های جسمی و روحی، آسیب‌رسانی یا سوء استفاده، بی‌توجهی یا سهل‌انگاری، بدرفتاری یا استثمار از جمله سوء استفاده‌های جنسی در حینی که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به عمل خواهند آورد.»

به نقل از کنوانسیون اصلاحی «حقوق کودک»، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۹)

توصیه‌ها و پیشنهادهای در فرض سوم

یک. در برخی از کشورهای جهان راه‌حل‌هایی به صورت برنامه تدوین شده که تغییر رفتار مجرمانه اطفال و نوجوانان معتاد و توزیع‌کننده مواد مخدر، هدف آن است؛ این کشورها این برنامه‌ها را اجرایی کرده و به نتایج سودمند رسیده‌اند. برخورد با معتادان و حتی توزیع‌کنندگان از گروه سنی کودکان و نوجوانان (منظور افراد زیر سن ۲۰ سالگی است) با برنامه‌های آموزشی همراه است. در اجرای برنامه‌های توان‌بخشی جسمی و روانی کودکان، برای تغذیه و ورزش و تفریح بیشترین اهمیت را قائل

شده‌اند. اطفال و نوجوانان پس از طی دوره مشخص ترک اعتیاد و نفاقت باید به طور مرتب با مشاورین روانی و مددکاران ویژه مواد مخدر در تماس باشند و مراجع قضایی نباید افراد این گروه سنی را به سرپرست قانونی بسپارند - مگر آن که دو نکته کاملاً محرز شده باشد: الف. طفل یا نوجوان در مراحل مختلف تماس و مشاوره شرکت داشته باشد و بهبودی کامل او مورد تأیید کارشناسان قرار بگیرد؛ ب. گروه مددکاران ویژه بر صلاحیت والدین یا هر خویشاوندی که طفل و نوجوان به او سپرده می‌شود، از هر حیث صحه بگذارند.

پدر و مادر، حتی پدر و مادری که خود گرفتار و درگیر مسائل اعتیاد و توزیع مواد مخدر نیستند به تنهایی نمی‌توانند برای ترک کامل اعتیاد فرزندان خود به طور موثر اقدام کنند. در این زمینه باید یاری مددکاران و روانشناسان به طور کاملاً رایگان و نامحدود در اختیار اولیای صالح قرار گیرد. اطفال و نوجوانان باید ضمن برخورداری از همزیستی با افراد حائز صلاحیت خانواده، تحت نظر موسسات ویژه کمک به معتادان جوان، راه‌ها و شیوه‌های اجتناب از آلودگی را بیاموزند. موسسات خیریه مذهبی نیز می‌توانند در مسیر توان‌بخشی به این گروه سنی مبتلا و آلوده گام‌های موثری بردارند و همچنین سازمان‌هایی تأسیس شوند که در تمام ساعات شبانه‌روز آمادگی لازم برای شنیدن مشکلات آن‌ها و در صورت لزوم بذل حمایت‌های مالی و روانی را داشته باشند.

معتاد یا توزیع‌کننده نوجوان «بیماری» است که حتی اگر به قاچاق مواد مخدر هم آلوده و به سبب آن محکوم شده باشد، تحمل دوران محکومیت او باید با توان‌بخشی و درمان همراه باشد و بازپروری و بازسازی شخصیتی در طول دوره محکومیت توسط مددکاران متخصص و ویژه به دقت انجام گیرد.

دو. ترجیح این است که اطفال و نوجوانان بزهکاری که نوع جرم آن‌ها با مواد مخدر ارتباط پیدا می‌کند، همراه با سایر بزهکاران جوان که جرایم از نوع دیگری مرتکب شده‌اند، به کانون اصلاح و بازپروری یا دارالتأدیب اعزام نشوند. ایجاد مدارس و آموزشگاه‌های ویژه برای این گروه خاص ضروری است به نحوی که زیر نظارت روان‌درمان‌های متخصص قرار گیرند. این پیشنهاد بر این استدلال مبتنی است که معتاد یا حتی توزیع‌کننده مواد مخدر از گروه سنی طفل و نوجوان، بیمار تلقی می‌شود و در جریان تحمل دوران محکومیت، میکروب بیماری او باید شناخته شود و از تکثیر و توسعه و سرایت آن در محیط ممانعت به عمل آید. در غیر این صورت با بیماران درمان‌نشده‌ای مواجه خواهیم بود که عارضه آن‌ها پس از خلاصی از زندان و تبعیدگاه، دیگر بار بروز می‌کند و با استفاده از آموزش‌هایی که در کنار

سایر بزهکاران کسب می‌کنند، محیط اجتماعی را برای آیندگان آلوده و خطرناک می‌سازند و در پی آن امنیت اجتماعی را به مخاطره می‌اندازند.

سه. اطفال و نوجوانانی که در پی محکومیت به تحمل مجازات‌های مربوط به مواد مخدر در آموزشگاه‌ها و مدارس ویژه به سر می‌برند و در جریان اجرای برنامه‌های توان‌بخشی در معرض برنامه‌سازی شخصیتی قرار می‌گیرند، باید بتوانند تعطیلات آخر هفته را با والدین خود (چنان‌چه دارای صلاحیت باشند) بگذرانند. در صورتی که خروج آن‌ها از آموزشگاه و مدرسه مصلحت نباشد، می‌توان والدین را برای ساعاتی از ایام تعطیل به آموزشگاه و مدرسه ویژه فراخواند و رابطه خویشاوندی را بدین طریق تقویت کرد.

چهار. چنان‌چه توان‌بخشی طفل یا نوجوان بزهکار مواد مخدر به تحصیل توانایی برای به دست آوردن شغل و حرفه‌ای بیانجامد، مبارزه با مواد مخدر با توفیق مورد انتظار همراه می‌شود و این قبیل کودکان و نوجوانان می‌توانند به موسسات حرفه‌ای خاصی معرفی شوند. در بسیاری از کشورها بودجه این نهادها را سازمان «خدمات اجتماعی» می‌پردازد، اما در کشور ما که واحدهای تولیدی کوچک هنوز به طور کامل جذب واحدهای بزرگ نشده‌اند، می‌توان از این واحدها برای ایجاد آمادگی حرفه‌ای در بچه‌های اعتیاد کمک خواست. البته در جریان احراز تخصص نیز مشاوره‌های روان‌درمانی ویژه باید همچنان ادامه یابد تا بزهکار - یا بیمار - نوجوان پس از کسب صلاحیت یا بهبودی کامل به پیکر جامعه ملحق شود و به جای ویرانگری و ستیزه‌جویی با قانون و نهادهایی که مجری قانون هستند، راه سازندگی و آشتی با ضوابط و مفاهیم قانونی را در پیش گیرد و در حد توانایی‌اش، حلقه‌ای از زنجیره به هم پیوسته فساد حاکم بر جریان‌های مواد مخدر را بشکند. به این ترتیب، ادامه دور تسلسل فساد در موقعی و نقطه‌ای از زمان و مکان متوقف می‌شود.

اگر با مشکل «بچه‌های اعتیاد» در نهایت ظرافت و دقت برخورد نشود و تربیت آنان به اولیاء فاقد صلاحیت و آلوده سپرده شود و یا در کنار سایر بزهکاران در مراکز تربیتی و بازپروری بدون درمان‌های ویژه و مراقبت‌های لازم قرار گیرند، «مبارزه با مواد مخدر» صرفاً یک مبارزه مقطعی و کوتاه‌مدت تلقی می‌شود و نمی‌تواند از آسیب‌پذیری و شکنندگی امنیت اجتماعی در آینده ممانعت به عمل آورد. پس برای تقویت نیروهای تدافعی اجتماع و تضمین استحکام امنیت اجتماعی به «بچه‌های اعتیاد» بیشتر و عمیق‌تر بیاوریم!

«اقدامات حمایتی در موارد مقتضی باید شامل اقدامات موثر برای ایجاد برنامه‌های اجتماعی در جهت فراهم آوردن حمایت‌های لازم از کودک و کسانی که مسئول مراقبت از وی هستند و نیز حمایت در برابر سایر اشکال محدودیت‌ها و نیز برای شناسایی، گزارش، مراجعه، تحقیق، رفتار و پیگیری موارد بدرفتاری‌هایی که قبلاً ذکر شد و نیز برای درگیری‌های قضایی باشد.»
به نقل از کنوانسیون «حقوق کودک»، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۹)

پایان

سال ۱۳۶۹ شمسی / تهران / انتشارات روشنگران

از آن زمان تا کنون

از سال ۱۳۶۹ شمسی تاکنون، ایران با بحران‌های جدی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو بوده است. با هدف تحمیل سکوت بر مردم خسته و ناراضی، سرکوب بیداد کرده است. جای طرح این مشقت‌ها اینجا نیست، ولی بی‌گمان بچه‌های اعتیاد که آن روزگار در این پژوهش کوچک از آن‌ها سخن گفته‌ایم، بزرگ شده‌اند، عموماً به باندهای توزیع و قاچاق مواد مخدر پیوسته‌اند، برخی اعدام شده‌اند، جمعی به کار خود با همدستی مهره‌هایی از مفسد حکومتی مشغول‌اند و حتماً تعداد بی‌شماری از آن‌ها در فقر و فلاکت دست و پا می‌زنند. بلای اعتیاد در کشور نه تنها کنترل نشده، بلکه گسترش یافته و نیروهای پلیس و امنیت و قوه قضائیه با ادعای مبارزه با قاچاق مواد مخدر، پیاپی بر اعدام‌ها می‌افزایند؛ به اندازه‌ای که ایران به نسبت جمعیت‌اش، پر شمارترین اعدام‌ها را به نام خود ثبت کرده و به اخطارهای جهانی بی‌اعتنایی می‌کند. دریغ از یک حرکت برنامه‌ریزی شده برای نجات کودکان اعتیاد و والدین معتاد آن‌ها. سهمی از در آمد هنگفت نفت که با افزایش قیمت نفت طی نزدیک به دو دهه به جیب حکومت ایران ریخته شد، به جمعیت محروم و آسیب‌پذیر کشور اختصاص نیافت؛ در عوض پرونده‌های شگفت‌انگیز مفسد حکومتی باز شد که فقط برگگی است از دفتر مفسد حکومتی و

از سال ۱۳۶۹ شمسی تاکنون، ایران با بحران‌های جدی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو بوده است. با هدف تحمیل سکوت بر مردم خسته و ناراضی، سرکوب پیداد کرده است. جای طرح این مشقت‌ها اینجا نیست، ولی بی‌گمان بچه‌های اعتیاد که آن روزگار در این پژوهش کوچک از آن‌ها سخن گفته‌ایم، بزرگ شده‌اند، عموماً به باندهای توزیع و قاچاق مواد مخدر پیوسته‌اند، برخی اعدام شده‌اند، جمعی به کار خود با همدستی مهره‌هایی از مفاسد حکومتی مشغول‌اند و حتماً تعداد بی‌شماری از آن‌ها در فقر و فلاکت دست و پا می‌زنند. بلای اعتیاد در کشور نه تنها کنترل نشده، بلکه گسترش یافته و نیروهای پلیس و امنیت و قوه قضائیه با ادعای مبارزه با قاچاق مواد مخدر، پیاپی بر اعدام‌ها می‌افزایند؛ به اندازه‌ای که ایران به نسبت جمعیت‌اش، پر شمارترین اعدام‌ها را به نام خود ثبت کرده و به اخطارهای جهانی بی‌اعتنایی می‌کند. دریغ از یک حرکت برنامه‌ریزی شده برای نجات کودکان اعتیاد و والدین معتاد آن‌ها. سهمی از در آمد هنگفت نفت که با افزایش قیمت نفت طی نزدیک به دو دهه به جیب حکومت ایران ریخته شد، به جمعیت محروم و آسیب‌پذیر کشور اختصاص نیافت؛ در عوض پرونده‌های شگفت‌انگیز مفاسد حکومتی باز شد که فقط برگی است از دفتر مفاسد حکومتی و سرپوشی است بر دزدی‌های کلان درون حکومتی که نزدیک شدن به آن کار قوه قضائیه‌ای نیست که خود در غرقاب بی‌عدالتی و فساد دست و پا می‌زند.

بگذریم و برویم سر وقت بچه‌های اعتیاد که در سال ۱۳۶۹ از آن‌ها تا حدودی گفتم و اینک می‌خواهم آن گفته‌ها را که در ایران قابل انتشار نیست بازگویم به علاوه مختصری از وضع موجود.

این احتمال قابل پیش‌بینی است که خواننده ضمن مطالعه کتاب، گاهی فراموش کند آن‌چه در کتاب آمده در شرایط سال ۱۳۶۹ شمسی در تهران نوشته شده و شرایط امروزی به کلی متفاوت از آن است. لذا درست آن است به آن همچون گزارشی نگاه کرد که ۲۴ سال پیش در شرایط غیر قابل توصیف از حیث سانسور در ایران انتشار یافته و کمترین آماری در دست نبوده و نویسنده با استفاده از پروانه و کالت دادگستری توانسته است از برخی بچه‌های زندانیان، با خبر شود. شاید اگر «یونیسف» در ایران فعال نشده بود، همین مختصر هم فرصت انتشار نمی‌یافت و وارد بولتن سازمان ملل متحد در جای یک کار تأثیرگذار نمی‌شد.

یک تصویر کلی از امروز

پژوهشگران در حوزه‌های اجتماعی به این نتیجه رسیده‌اند که افزایش کودکان کار

و خیابانی، بستر مناسبی است که در آن بستر، کودکان معتاد می‌شوند یا کودکان با والدین معتاد، به سهولت جذب شبکه‌های توزیع مواد مخدر شده و در اختیار آنها قرار می‌گیرند. پیشینه خانوادگی و تربیت در محیط آلوده خانواده، این جلب و جذب را به سهولت ممکن می‌سازد. از سال ۱۳۶۹ تاکنون حساسیت‌های جامعه‌شناسانه به یاری تعداد زیادی فارغ‌التحصیل در این رشته بالا رفته است و آنها در حدود امکاناتی که برای پژوهش در حوزه‌های گوناگون اجتماعی دارند، آلام اجتماعی را به تحلیل می‌کشند و برای جلب توجه نهادهای حکومتی نسبت به آینده کشور پیاپی هشدار می‌دهند. این که هشدارها تا چه اندازه در سیاست‌گذاری‌ها اثر می‌گذارد، بحث دیگری است. مهمترین تأثیر این است که مدیران کشور، سیاست انکار را تا حدودی کنار گذاشته‌اند و به سیاست اقرار نزدیک شده‌اند. هر چند تغییر سیاست در یک مجموعه هماهنگ و منسجم، هنوز به حیطه عمل نرسیده است.

پایگاه اینترنتی «انسان‌شناسی و فرهنگ»^۱ در مقاله‌ای آمار و واقعیت‌های دردناکی از این فاجعه در اختیار گذاشته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

مقاله نشان می‌دهد که پژوهش‌کنندگان دست روی دست نگذاشته‌اند و موضوع مندرج در کتاب کوچک بچه‌های اعتیاد را از هر سو نگرینده‌اند. در بخشی از مقاله فرازهایی از یافته‌های خسرو صالحی که پژوهشگری است پی‌گیر، روزگار مشقت بار این کودکان آمده است: «موادی که این کودکان مصرف می‌کنند اصولاً موادی است که باید سهل‌الوصول باشد و به دلیل ترس و محیط کار حتی تزریق نیز به نوعی برای این کودکان مشکل است. پس این مواد را باید به راحتی به دست آورند و بتوانند به سهولت به مصرف برسانند. این بچه‌ها عموماً از تریاک و مشتقات شروع می‌کنند و به مواد دیگر کشیده می‌شوند.»

بر حسب این گزارش، «مشکلات و آسیب‌های پیرامون این کودکان آنقدر زیاد و قابل تأمل است که گروه بسیار زیادی از فعالان غیردولتی و دولتی را درگیر خود کرده است. بیش از ۳۰ ان.جی.او حقوق کودک در استان تهران و کل کشور بر روی پدیده کار کودک فعالیت می‌کنند که باز هم به نظر می‌رسد با کمبودهایی مواجه باشد.»

خسرو صالحی که سال‌هاست کودکان کار و خیابان را موضوع تحقیقات خود

۱. بنگرید به: اخوت، بهنام؛ «نگاهی به پدیده اعتیاد و ایدز در کودکان کار و خیابان»، سایت انسان‌شناسی و فرهنگ. ۲۲ آذر ۱۳۸۸
به نشانی:

انتخاب کرده، به این نتیجه رسیده است: «در ایران نزدیک به هفت میلیون از این بچه‌ها در کنار ما در حال کار هستند که متأسفانه آمار پنهان مانده‌ای است و دیده نمی‌شود.»

این نتیجه‌گیری هنگامی ملموس و نگران‌کننده می‌شود که می‌دانیم به دست آوردن آمار دقیق از این کودکان، نه تنها دشوار است بلکه اساساً مورد علاقه نهادهای حکومتی در ایران نیست و ما جسته و گریخته از زبان برخی مدیران به وخامت آن پی می‌بریم. هماهنگی در جمع مدیران کشور برای انتشار رسمی این آمارها وجود ندارد. ولی چند سال است با این واقعیت تلخ آشنا شده‌ایم که نزدیک به پنج میلیون دانش‌آموز دبستانی و دبیرستانی ابتدای سال تحصیلی ثبت نام نکرده‌اند؛ برخی بیش از این تعداد را گزارش می‌دهند. ولی به صورت رسمی رقم واقعی را که بی‌تردید در اختیار وزارت آموزش و پرورش و نهادهای اجرایی و امنیتی است، اعلام نمی‌کنند و برنامه‌های تدوین شده‌ای با هدف بازگرداندن این بچه‌ها به دبستان و دبیرستان انتشار نمی‌دهند.

این رویدادی است برخلاف مفاد قانون اساسی موجود که تعلیم و تربیت همگانی را اجباری و مجانی دستور داده است. فزانهایی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین به موضوع مورد بحث تأکید می‌کند:

«بند ۳ - اصل سوم - دولت جمهوری اسلامی موظف است به اجرای (آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی)»

«اصل سی‌ام - دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.»

اصل بیست و نهم دولت را مکلف می‌کند تا از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

اصل چهل و سوم به تفصیل بر تکلیف دولت بر تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه و مانند آن اصرار می‌ورزد.

حکومت جمهوری اسلامی ایران به کدامیک از این تأکیدها در عمل توجه نشان می‌دهد؟ کدام برنامه موزون و کاربردی را با تأمین بودجه لازم در دست اجرا دارد؟ مجلس ایران که سرگرم سرکوب زنان از طریق قانون‌گذاری و منازعات درون

ساختاری و جناحی است، اساسا باری و گاهی، قانون اساسی را ورق می‌زند و به کودکان کار و خیابانی که یک شبه می‌شوند کودکان معتاد و توزیع کننده مواد مخدر، نظری می‌اندازد؟

فاجعه نگران کننده است

گاهی مسئولان در فرازی از سخنان رسمی خود، وجدان‌شان بیدار می‌شود و پرده از روی واقعیتی بر می‌گیرند که بسی دلخراش است و عمق فاجعه را پیش رو می‌گذارد. برای مثال و به نقل از همان منبع یاد شده در آغاز مطلب، آقای «موسوی چلک»، معاون وقت بهزیستی کشور، در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۸۸ گفته است: «حداقل ۱۰ درصد از این گونه کودکان بهره هوشی بالای ۱۱۰ را دارا هستند و به دلیل حضور در خیابان احتمال بیشتری دارد که مواد اعتیادآور مصرف کنند.»

شگفت‌انگیز است که به هر حال بخش‌هایی از حاکمیت ابعاد فاجعه را درک می‌کنند، و با این وصف نمی‌بینیم موضوع بچه‌های در مسیر آسیب‌پذیری این کشور را عموماً و به صورت منسجم و هماهنگ و با استناد به تعهدات دینی و قانونی که مدعی آن هستند، جدی بگیرند.

در نشست ماهانه انجمن حمایت از حقوق کودکان با موضوع «اعتیاد کودکان و تأثیر اعتیاد والدین بر آن‌ها» که ۱۰ تیر ماه ۱۳۹۲ برگزار شد و گزارشی از آن در پایگاه اینترنتی «مهرخانه»^۱ بازتاب یافت، به دو موضوع کلیدی توجه شده است: نزدیک شدن سن جرم و اعتیاد در کشور به سن کودکی. دکتر «مصطفی اقلیما»، رئیس انجمن ملی مددکاران اجتماعی، از آمار معتادان ۱۰ تا ۱۲ ساله سخن گفت. گزارش نشست در برگیرنده دو موضوع کلیدی است:

یک. اعتیاد والدین یکی از انواع کودک‌آزاری است و اعتیاد کودکان از نتایج آن است.

دو. جای خالی قوانین حمایت‌کننده از کودکان در ایران، بحران را تشدید کرده است.

در این نشست به پیمان‌نامه جهانی حقوق کودکان اشاره شد که دولت ایران آن

۱. بنگرید به: «اعتیاد والدین یکی از انواع کودک‌آزاری است/ جای خالی قوانین حمایت از کودکان در ایران»، مهرخانه. ۱۱ تیر ۱۳۹۲
به نشانی:

را در سال ۱۳۷۲ امضا کرده و بر پایه آن کشورهای عضو پیمان‌نامه که جمهوری اسلامی ایران، یکی از آنها است، موظف هستند کلیه اقدامات قانونی، اجتماعی و آموزشی را به عمل آورند تا از کودکان در برابر استفاده‌های غیر مجاز از داروهای مخدر و روان‌گردان که در اسناد بین‌المللی مربوطه توصیف شده‌اند، حمایت کنند و از استفاده از کودکان در تولید غیر مجاز و قاچاق مواد جلوگیری کنند.

در نشست به بیان نمونه‌ای از آنچه «خانه کودک شوش» درگیر با آن شده پرداخته‌اند و گفته شده که پدر دختر بچه هفت ساله‌ای که قاچاقچی مواد بود، در زندان فوت شده بود و این دختر بچه با نامادری‌اش زندگی می‌کرد. نامادری او مصرف‌کننده مواد مخدر بود و یک روز دختر بچه را فرستاد تا برایش مواد بخرد که پلیس او را دستگیر می‌کند و نامادری‌اش فرار می‌کند. کودک را به کانون اصلاح و تربیت می‌فرستند و مجبور می‌شود مدت زمان طولانی در این کانون زندگی کند؛ چرا؟ چون در ایران جای خالی قوانین حمایتی از کودکان، به شدت احساس می‌شود. این گفته درست است. چون قانون‌گذار با هدف تعیین تکلیف برای بچه‌هایی که به صورت تقدیری در بستر آسیب‌پذیری و فقر و تنهایی فرو می‌افتند و آلت دست یک خویشاوند آلوده می‌شوند، تدابیر قانونی نیاندیشیده است. زندانی قاچاقچی که در زندان فوت یا اعدام می‌شود، سازمان و نهاد قانونی و ناظری وجود ندارد تا بررسی کند خانواده و کودکان تنها مانده‌اش، در چه حالی به سر می‌برند و چگونه باید مشمول نظام حمایتی شوند که به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عهده دولت است.

در نشست گفته شده است که در سال ۱۳۹۱، سه میلیون کودک معتاد در ایران شناسایی شده‌اند. همچنین تاکید شده بر این که هیچ یک از سازمان‌هایی که متولی رسیدگی به مسئله اعتیاد هستند، آمار دقیقی از وضعیت اعتیاد کودکان و نوجوانان ندارند. نمی‌توان آمار دقیقی از تعداد کودکانی که درگیر مسئله اعتیاد هستند، به دست آورد، زیرا راه پیدا کردن به آموزش و پرورش بسیار سخت است. اغلب این قضایا در این سازمان پنهان می‌شود، زیرا اگر بفهمند بچه‌ای مواد مصرف می‌کند او را از مدرسه اخراج می‌کنند. به همین دلیل مسئله اعتیاد کودکان پنهان می‌ماند.

عناوین مهم دیگری که در گزارش این نشست مشاهده می‌شود از این قرار است:

- اعتیاد والدین یکی از انواع کودک‌آزاری است.

- در خانواده‌های اعتیاد احتمال بدرفتاری با کودکان و غفلت از آنان بیشتر است.

- فرزندی که والدین معتاد دارند، از ضربه‌های روحی رنج می‌برد و دائما استرس دارند.

- خشونت‌های خانگی، بیماری‌های روانی و طلاق در خانواده‌های درگیر اعتیاد زیاد است.

- در خانواده‌های درگیر اعتیاد معمولا کودکان نادیده گرفته می‌شوند.

- در خانواده‌های اعتیاد، کودکان بیشتر در معرض خطر استفاده از مواد قرار می‌گیرند.

- حس بی‌فردایی و موقعیت نامطلوب اجتماعی، اقتصادی از جمله عوامل محیطی استفاده از مواد است.

در خاتمه، نشست به این نتیجه‌گیری رسیده است:

«برای کنترل مواد لازم است تا قاچاق و فروش مواد کاهش یابد. از مصرف مواد پیش‌گیری شود و به درمان و بازتوانی معتادان رسیدگی شود. همچنین باید آسیب‌های همراه مصرف مواد از جمله انتقال ایدز را به حداقل رساند.»

چند مثال ساده از فقدان قانون و برنامه و در مجموع از غفلت‌های خانمان‌برانداز که با وجود گزارش‌هایی نظیر آنچه در بالا نقل شد، تداوم دارد و جامعه را به لب پرتگاه رسانده است:

در بخش قانون‌گذاری اولویت‌های ناشی از نبود یا نارسایی‌های قوانین در نظر گرفته نمی‌شود. کودک‌آزاری به شکل‌های گوناگون بچه‌ها را از خانه فراری می‌دهد، اما قوانین حمایت‌کننده لازم با تضمین‌های اجرایی در دسترس نیست. ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ شمسی، تأدیب جسمی کودکان در حدود متعارف را مجاز می‌شناسد. این مجوز خشونت‌بار، ۷۹ سال بعد به جای آنکه از ساختار قوانین کسور حذف شود، در سال ۱۳۹۲ در قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۵۸ تکرار شده است.

همچنین ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، با پدر و جد پدری که فرزند یا نوه خود را به عمد به قتل می‌رسانند، سخاوتمندانه برخورد می‌کند و حق تقاضای قصاص را از اولیاء دم که مادر از آن جمله است، سلب می‌کند. تنها پرداخت مبلغی پول به عنوان خون‌بها به عهده قاتل قرار می‌گیرد؛ همین و دیگر هیچ! این درجه از بی‌اعتنایی قانون‌گذار نسبت به حق حیات کودکان حیرت‌انگیز است. البته مجوز قانونی برای قتل مندرج در ماده ۳۰۱، فرزندان و نوه‌ها را در هر رده سنی که باشند در بر می‌گیرد، ولی طبیعی است که کودکان بیشتر در معرض خطر جانی توسط پدر و پدر بزرگ ناصالح خواهند بود. بسیار نگران‌کننده است که دولت

ایران با وجود الحاق به پیمان‌نامه حقوق کودک در سال ۱۳۷۳، در سال ۱۳۹۲ که بیش از ۲۰ سال از این الحاق می‌گذرد، قانون مجازات اسلامی جدید را از تصویب گذرانده، بی‌آنکه مفاد قانونی را که جان کودکان را به شدت به خطر انداخته است اصلاح کند.

از طرف دیگر، امکانات مالی و کارشناسی لازم متناسب با ابعاد فاجعه در دسترس نهادهای دولتی و غیردولتی که می‌خواهند کاری کنند وجود ندارد. اختصاص بودجه لازم برای کنترل این فاجعه برای دولت و دیگر نهادها چندان آسان نیست. حال آن که این انبوه بچه‌های ایرانی سرمایه‌ها و ظرفیت‌های انسانی کشور محسوب می‌شوند که توانمند ساختن آن‌ها بر انواع ولخرجی‌ها در زمینه تبلیغات اسلامی ترجیح دارد. امکانات کارشناسی لازم متناسب با ابعاد فاجعه در دسترس نهادهای دولتی و غیردولتی که می‌خواهند کاری بکنند وجود ندارد. شبکه مددکاری تخصصی در حوزه بچه‌های آسیب‌پذیر ضعیف و ناکافی است. ایران در وضع موجود باید برای ایجاد فوری یک شبکه مددکاری تخصصی برای نجات کودکان گرفتار خشونت خانگی و کودک‌آزاری که اعتیاد والدین طفل و نوجوان از مصادیق بارز آن است، اقدام کند. شبکه در حال حاضر با وخامت فاجعه در تناسب نیست.

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران که رسانه‌ای کاملاً حکومتی است، در این باره احساس مسئولیت نمی‌کند و در گرداب منازعات درون ساختاری و جناحی دست و پا می‌زند. غافل است که فاجعه کودکان آسیب‌پذیر به اندازه‌ای جدی است که با رشد آن‌ها در بستر فقر و کار سیاه و آوارگی، حکومت با هرگونه ویژگی سیاسی و جناحی، در حاشیه قدرت مافیایی آن‌ها فرو می‌غلطد و ثبات از دست می‌دهد. مدیران این رسانه گویا لازم نمی‌بینند به انبوه کودکان در شرایط دشوار اعتنا کنند. کمترین خدمت این است که با استفاده از بودجه کلان، و به کار گرفتن نیروهای متخصص مددکاری و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، یک سلسله برنامه با هدف توانمند ساختن بچه‌های در خطر و سرگشته تهیه کنند. تدوین ویدیوهای کوتاه و برنامه‌ریزی شده و طرح نمونه‌هایی از این فاجعه با مددکاران متخصص، می‌تواند در جای یک برنامه کم‌خرج آموزشی با هدف بالا بردن آگاهی مردم و تأمل پیرامون آینده‌ای که نگران‌کننده است، سودمند باشد. در این برنامه‌ها کاستی‌های قانونی، نارسایی‌های اجرایی، و دیگر ضعف‌ها از ابهام بیرون می‌شود و چه بسا حقوق‌دانان متأثر از وضع موجود داوطلبانه، نیروی تخصصی خود را برای رفع کاستی‌های قانونی و موانع اجرایی در اختیار بگذارند و به این ترتیب شبکه‌ای شکل بگیرد که در گذار زمان، رشد کند و آن‌چه را دولت‌ها از انجام آن عاجز به نظر می‌رسند، سامان دهد.

گزارش تکان دهنده وزیر کشور تازه ترین اخبار

گزارش^۱ منتشر شده از سخنان «عبدالرضا رحمانی فضلی»، وزیر کشور در دولت حسن روحانی و دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر وقت، بیش از آن چه تصور می کردیم، نگران کننده است. رحمانی فضلی در آبان ماه ۱۳۹۳ و در شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر استان همدان، صحبت های تکان دهنده ای را در باب مسئله اعتیاد در کشور ایراد داشت.

در سال ۱۳۶۹ که کتاب بچه های اعتیاد را منتشر کردم، به خواب هم نمی دیدم که نظام سیاسی کشور و این همه نهادهای عریض و طویل آن، به اندازه ای نسبت به خطری که خود را نشان می داد، بی اعتنایی کنند که حدود ۲۴ سال پس از آن وزیر کشور گزارشی را در اختیار مجلس شورای اسلامی بگذارد که بیشتر به دردی مزمن اشاره دارد که درمان آن تا سرحد غیر ممکن، دشوار است. این درجه از غفلت نسبت به کودکان در خانه های اعتیادزده، به اندازه ای است که حتی اگر کودک به دست پدر معتاد خود در یک لحظه که پدر مبتلا به جنون خماری شود، به قتل برسد، پدر مجازات نمی شود.

سیاست حمایتی دولت از کودکان در شرایط دشوار چندان ناکارآمد و ناهماهنگ تدوین و اجرا می شود که جان نازنین کودکانی که دولت برای تغییر محل زندگی شان تدابیری نیاندیشیده و بلکه اختیار جان آن ها را به پدر داده است، هر لحظه ممکن است به دست پدر معتاد و غیر مسئول هدر برود.

گزارش چه می گوید؟ گزارش تکان دهنده وزیر کشور از اعتیاد و معتادان

وزیر کشور با اشاره به اینکه ۴۶ درصد زندانیان مربوط به مواد مخدر هستند، اعلام کرد که اگر مقوله مواد مخدر را کنترل شود، ۴۶ درصد زندانیان آزاد می شوند. همچنین ۵۱ تا ۵۲ درصد بزهکاری ها از قبیل سرقت، همسر آزاری و قتل وابسته به این موضوع است که اگر رفع شود دیگر چنین موضوعاتی نخواهیم داشت. او گردش مالی مواد مخدر در کشور را سالی سه میلیارد دلار معادل ۱۰ هزار میلیارد تومان

۱. بنگرید به: «گزارش تکان دهنده وزیر کشور از وضعیت اعتیاد و معتادان کشور»، خبرگزاری ایسنا.

۲۹ آبان ۱۳۹۳

به نشانی:

برآورد کرد که اساس اقتصاد کشور را به لرزه در آورده است. رحمانی فضلی اظهار داشت که در بحث ضربه زدن به پیکره اقتصادی قاچاقچیان، ضعف قانونی داریم به طوریکه قاضی نمی‌تواند تشخیص دهد که آیا کسب مال فرد از راه مجاز بوده است یا خیر؟

وی با بیان اینکه قاضیان باید قدرت تشخیص داشته باشند، افزود: به عنوان مثال فردی ۳۵ ساله که فقط پنج کلاس سواد دارد، ظرف دو سال، دو هزار میلیارد تومان در حساب‌اش واریز شده و حتی به اسم مردگان حساب باز کرده است، آیا این فرد پول را از راه بیل زدن به دست آورده است؟

رحمانی فضلی تصریح کرد: به جز این مورد ۳۰ شبکه دیگر مورد شناسایی قرار گرفته است، به طوریکه هزینه بررسی و رسیدگی به همه این مسائل را می‌دهیم تا قوه قضائیه خارج از نوبت هر پرونده‌ای که از شبکه‌ها و سرشبکه‌ها می‌رسد را مورد قضاوت قرار دهد.

وی خطاب به اعضای شورا گفت: اگر جایی به شبکه یا سرشبکه‌ای برخورد کردید و سرشاخ شدید به شما کمک می‌کنیم و از نظر امنیت و هزینه شما را تأمین می‌کنیم چراکه اگر این شبکه‌ها منهدم شوند، بسیاری از مشکلات مربوط به مواد مخدر برطرف می‌شود.

گردش مالی مواد مخدر، اقتصاد کشور را به لرزه در آورده است
رحمانی فضلی اعلام کرد که گردش مالی مواد مخدر در کشور علاوه بر اینکه اساس و پیکره اقتصادی کشور را به لرزه در می‌آورد، سیستم اداری، قضایی، بورس، خرید و فروش و فرهنگ را فاسد کرده و کشور را دچار آسیب می‌کند.
وزیر کشور گفت: نگاه آسیب‌شناسانه به مواد مخدر و طرح آثار و عواقب آن و بزرگ‌نمایی موضوع به نگاه توحیدی و اعتقادی ما برمی‌گردد که راضی به آسیب دیدن یک نفر هم در جامعه نیستیم. او با بیان اینکه ۹۸.۵ درصد جمعیت کشور پاک هستند، اظهار داشت: هر چند تنها یک و نیم درصد از جمعیت کشور آلوده به مواد مخدر است اما باید یک مصون‌سازی عظیم منبعث از اعتقادات مردم داشته باشیم.

هزینه‌های سرسام‌آور ترک اعتیاد در مراکز ترک اعتیاد
رحمانی فضلی اعلام کرد که بهترین راه مقابله با این موضوع پیش‌گیری است چرا که در خوش‌بینانه‌ترین حالت، درمان تنها در ۲۰ درصد جواب می‌دهد و در ۸۰ درصد موارد بهبودیافتگان به چرخه اعتیاد باز می‌گردند و این در حالی است که امر ترک

اعتیاد در مراکز ماده ۱۵ و ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر (مندرج در پیوست شماره یک)، هزینه‌های سرسام‌آوری دارد، بنابراین بهتر است وارد چرخه اعتیاد نشویم. رحمانی فضلی با اشاره به اینکه اولویت مقابله، به معنای کاستن از ارزش برخورد و مباحث درمان نیست، تصریح کرد: باید محور اصلی توجه ما بحث اجتماعی کردن امر پیش‌گیری و مبارزه با مواد مخدر باشد به عنوان مثال بسیج که می‌گوید، ۲۲ میلیون بسیجی داریم پس باید هر خانواده بسیجی متولی حفظ خانواده خود باشد، همچنین این مسئله باید در جامعه تحصیلکرده، ائمه جماعات و فرهنگیان و غیره رواج یابد.

وی خاطر نشان کرد: اگر قبول به مسئولیت کنیم و از منظر پیش‌گیری به این مقوله نگاه کنیم نیاز به هزینه کردن نخواهیم داشت.

۸۰ درصد فروشندگان مواد مخدر، خرده‌فروش‌اند
 رحمانی فضلی یادآور شد که ۸۰ درصد از فروشندگان مواد مخدر خرده‌فروش‌ان هستند که اگر نباشند، عمده‌فروش‌ان نمی‌توانند خودشان اقدام به فروش کنند.

امر پیش‌گیری و مبارزه با مواد مخدر اجتماعی شود
 رحمانی فضلی عنوان کرد: باید در بحث اجتماعی کردن و مشارکت واقعی مردم در امر پیش‌گیری و مبارزه با مواد تلاش کنیم به طوری که در این راستا طی یک سال گذشته با تمام اقشار مرجع ارتباط برقرار کرده‌ایم و در استان همدان هم باید با وحدت، همگرایی و همکاری که در بین مسئولان وجود دارد این کار انجام شود.

۵۳ تا ۵۴ درصد معتادان شاغل هستند

وزیر کشور با اشاره به اینکه افسردگی‌ها، نگرانی‌های روحی و ناراحتی‌ها باعث معتاد شدن افراد می‌شود، تصریح کرد: باید در تقویت نشاط اجتماعی تلاش کنیم. به گفته او ۵۳ تا ۵۴ درصد معتادان شاغل هستند اما اگر بیکاری در این مقوله اثرگذار است، پس باید در رفع آن بکوشیم. اگر ظرفیت ماده ۱۶ کم است، برای ظرفیت‌سازی کمک می‌کنیم و اجازه می‌دهیم که ماده ۱۶ را به بخش خصوصی واگذار کنید.

وی با بیان اینکه ماده ۱۵ در اختیار بخش خصوصی است، تصریح کرد: مراجعان ماده ۱۵ خودشان به نقطه‌ای رسیده‌اند که راضی به ترک اعتیاد شده‌اند اما در مرکز ماده ۱۶ معتادانی مورد درمان قرار می‌گیرند که از کف خیابان جمع شده‌اند و فراری و بزه‌کار هستند، بنابراین نمی‌توان دو مرکز را در یک مکان متمرکز کرد.

مجوز می‌دهیم تا مراکز ماده ۱۶ به بخش خصوصی واگذار شوند و زیر کشور اعلام کرد به نیروی انتظامی، دادگستری و استانداری مجوز می‌دهیم که ماده ۱۶ را به بخش خصوصی واگذار کنند.

رحمانی فضلی خاطرنشان کرد: باید در حین درمان معتادان، مهارت‌آموزی هم داشته باشیم به طوریکه اگر بخش خصوصی و واحدهای تولیدی آمادگی جذب بهبودیافتگان از مواد مخدر را داشته باشند قول می‌دهیم در بحث تسهیلات و سایر کمک‌های مورد نیاز، آن‌ها را حمایت کنیم تا بهبودیافتگان شغل و سرپناه داشته باشند.

وی ادامه داد: حتی می‌توان ترک اعتیاد و مهارت‌آموزی را در داخل زندان ویژه زندانیان معتاد داشت به طوریکه هزینه این کار را پرداخت می‌کنیم. وی اضافه کرد: حتی امکان خرید محصولات زندانیان را نیز فراهم کرده‌ایم به طوریکه شهرداری موظف است مغازه‌هایی در اختیار آنان برای فروش تولیداتشان قرار دهند تا از این طریق خانواده‌های زندانیان نیز مورد حمایت قرار گیرند.

تعطیلی ۵۰۰ مرکز ماده ۱۵ غیرمجاز و مجاز غیراستاندارد
وی با تأکید بر اینکه سعی بر آن باشد تا برای افزایش ظرفیت ماده ۱۶ از ظرفیت‌های موجود استفاده شود، تصریح کرد: ۵۰۰ مرکز ماده ۱۵ غیرمجاز و یا مجازی که غیر استاندارد بودند را در سطح کشور بسته‌ایم چراکه آن‌ها تنها سعی در به دست آوردن سود داشتند و سعی و کوششی برای ترک نداشتند، بنابراین باید به صورت مستمر این مراکز مورد بازرسی قرار گیرند.

مرگ و میر معتادان از سمی و کشنده بودن مواد مخدر صنعتی نشأت می‌گیرد
وزیر کشور در بخش دیگری از صحبت‌های خود مسئله مرگ و میر معتادان را مطرح کرد و افزود: مرگ و میر معتادان به علت سمی بودن مواد مخدر صنعتی است، چرا که این مواد در محیط‌های آلوده و توسط افرادی که هیچ تجربه‌ای نداشته، دوره‌ای ندیده‌اند و تنها به دنبال سودجویی هستند، ساخته می‌شود.

وی از وزارت بهداشت، صدا و سیما و رسانه‌ها خواست نسبت به آگاه‌سازی مردم در خصوص سمی و کشنده بودن مواد مخدر صنعتی تذکر دهند. رحمانی فضلی خاطرنشان کرد: افزایش شش درصدی میزان مرگ و میرهای افراد معتاد از این مسئله نشأت می‌گیرد.

وی تصریح کرد: رئیس ستاد مبارزه با مواد مخدر کشور هر موردی را تصویب کند به منزله قانون تلقی می‌شود. در این راستا امسال شهرداری‌ها موظف شده‌اند تا

بخشی از درآمدهای خود را صرف مبارزه با مواد مخدر و مسائل اجتماعی کنند. وی تاکید کرد: ستاد مبارزه با مواد مخدر هویت مستقل اجرایی ندارد و فقط وظیفه هماهنگی، سیاست‌گذاری و نظارت دارد و این نقش را هم به جدیت انجام می‌دهد.

وی در ادامه با اشاره به اینکه اعتبارات مربوط به امر مبارزه و پیش‌گیری از طریق ستاد توزیع می‌شود، گفت: با همه دستگاه‌ها برای امر پیش‌گیری و مبارزه با مواد مخدر موافقت‌نامه امضا می‌کنیم و به هیچ دستگاهی منابع مالی نمی‌دهیم مگر اینکه برنامه ارائه دهند، به طوریکه از سال گذشته و امسال بدون برنامه، یک ریال به دستگاه‌ها اعتبار نداده‌ایم.

پایان گزارش سخنان «عبدالرضا رحمانی فضلی»، وزیر کشور دولت حسن روحانی و دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر کشور

زنان معتاد

آمار زنان معتاد را بین ۶۰ تا ۱۲۰ هزار تخمین می‌زنند. ولی این ارقام تخمینی است و رقم دقیق اعتیاد زنان ایرانی نیست. تعداد کمپ‌های مجاز ترک اعتیاد در تهران به روایت «فاطمه عباسی»، سرپرست وقت معاونت پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی بهزیستی استان تهران، ۴۱ مورد است که از این تعداد فقط یکی مخصوص زنان است.

چندگانگی در هزینه

از قرار سه‌گونه کمپ با سه نوع بودجه در سطح کشور کار می‌کند. گونه‌ای از کمپ‌ها زیر مجموعه سازمان بهزیستی است و گونه‌ای دیگر زیر مجموعه ستاد مبارزه با مواد مخدر است. و گونه‌ای دیگر در اختیار بخش خصوصی است که از سخنان فاطمه عباسی این نتیجه حاصل شده است. وی در گزارش^۱ مندرج در خبرگزاری «برنا» در مرداد ماه ۱۳۹۰ گفته است: «هزینه کمپ‌های مجاز بر اساس دستورالعمل سازمان بهزیستی برای هر نفر ۶۰ هزار تومان است.»

این در حالی است که ستاد مبارزه با مواد مخدر، یک ششم این هزینه را برای ترک اعتیاد معتادان در کمپ‌های وابسته به خود هزینه می‌کند، یعنی به ازای هر معتاد

۱. بنگرید به: «تهران تنها یک کمپ مجاز ترک اعتیاد بانوان دارد»، خبرگزاری برنا. اول مرداد ۱۳۹۰ به نشانی:

در حال درمان، ماهانه ۱۰ هزار تومان خرج می‌شود.^۱ در سال ۱۳۹۰ بحث زنان معتاد و ضرورت تأسیس کمپ‌هایی متناسب با تعداد آن‌ها در سراسر کشور جدی بوده است. همچنین بحث کمپ‌های مجاز و غیرمجاز که وقتی به تصویری که از آن‌ها ارائه می‌دهند می‌نگریم، به شدت نگران‌کننده به نظر می‌رسد. افرادی که صلاحیت و تخصص و از همه مهم‌تر شایستگی اخلاقی برای تأسیس کمپ ترک اعتیاد را نداشته‌اند و از شیوه‌های غیرانسانی و خشونت‌باری مانند سگ‌درمانی و کتک‌درمانی استفاده می‌کنند، متولی ترک اعتیاد بوده و شاید هنوز هستند.

شیوه‌های ترک

در مصاحبه‌ای^۲ دیگر از سوی خبرگزاری برنا با فاطمه عباسی، سرپرست وقت معاونت پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی بهزیستی استان تهران، از او سوالاتی درباره وضعیت کمپ‌های ترک اعتیاد پرسیده می‌شود که شرح آن در زیر می‌آید:

– شیوه‌های ترک اعتیاد از جمله موارد قابل بحث در حوزه مواد مخدر است، آیا با وجود تفاوت‌های موجود بین زنان و مردان، شیوه ترک در کمپ‌ها برای این افراد یکسان است؟

بله، شیوه ترک برای زنان و مردان یکسان است. در کمپ‌های دارای مجوز با رعایت استانداردها و احترام به حقوق انسانی افراد، شیوه‌های ترک اعتیاد اجرا می‌شود. این شیوه‌ها عبارت‌اند از سم‌زدایی غیر دارویی، برگزاری جلسات بهبودی ۱۲ قدمی، جلسات خانواده، پیگیری و ادامه بهبودی پس از ترخیص از مراکز، ارجاع موثر در صورت لزوم و سایر موارد که طبق شیوه‌نامه تدوین شده از سوی سازمان بهزیستی در کمپ‌ها انجام می‌شود.

– در گذشته شاهد بودیم برخی از مراکز با استفاده از شیوه‌های غیر انسانی افراد معتاد را مجبور به ترک می‌کردند، شیوه‌هایی همچون سگ‌درمانی و

۱. بنگرید به: «۱۰ هزار زن معتاد و تنها یک کمپ ترک اعتیاد!»، خبرآنلاین. اول مرداد ۱۳۹۰ به نشانی:

<http://www.khabaronline.ir/detail/163878/society/social-damage>

۲. بنگرید به: «تنها یک کمپ ترک اعتیاد زنان در تهران فعالیت می‌کند/ در مورد کمپ‌های غیر مجاز اطلاعی نداریم»، خبرگزاری برنا. ۲۶ خرداد ۱۳۹۰ به نشانی:

<http://www.bornanews.ir/Pages/Printable-News-57286.aspx>

کتک‌درمانی؛ آیا این روش‌ها همچنان وجود دارد؟

متأسفانه در کمپ‌های غیر مجاز این رفتارها صورت می‌گرفت که با اطلاع‌رسانی و همکاری نیروی انتظامی اغلب این مراکز غیر مجاز پلمپ شدند. در حال حاضر در کمپ‌های تحت نظارت سازمان بهزیستی، درمان به صورت غیر دارویی انجام می‌شود و تاکنون گزارشی در خصوص سگ‌درمانی و کتک‌درمانی در کمپ‌های دارای مجوز فعالیت از سازمان بهزیستی به دست ما نرسیده است.

– افراد معتاد پس از ترک نیز به مراقبت و درمان نیاز دارند تا به بهبودی کامل برسند و هیچ‌گاه به سمت استفاده مجدد از مواد مخدر کشیده نشوند، آیا کمپ‌ها پیگیری‌های پس از اعتیاد را نیز برای افراد معتاد انجام می‌دهند؟ متخصصان و مشاوران کمپ‌های ترک اعتیاد سازمان بهزیستی، با پیگیری‌هایی که انجام می‌دهند افراد معتاد را تا بهبودی کامل همراهی می‌کنند. فرد معتادی که در کمپ بهزیستی، ترک کرده باشد، پس از بهبودی و ترخیص از خدمات نظارتی و پیش‌گیری کمپ‌ها نیز بهره‌مند می‌شود.

– با توجه به اینکه به طور معمول افراد معتاد از بضاعت مالی خوبی برخوردار نیستند آیا هزینه کمپ‌های ترک اعتیاد مجاز برای این افراد قابل پرداخت است؟

با توجه به کارکردهای کمپ‌های مجاز و امکاناتی که در این مراکز به افراد معتاد داده می‌شود هزینه را تعیین می‌کنیم. در تعیین هزینه‌ها حداکثر توان خود را به کار می‌بریم تا همه افراد توان پرداخت هزینه‌ها را داشته باشند. در حال حاضر هزینه کمپ‌های مجاز براساس دستورالعمل سازمان بهزیستی ۶۰ هزار تومان اعلام شده است.

– هزینه کمپ‌های غیر مجاز چقدر است؟

در خصوص هزینه دریافت کمپ‌های غیر مجاز اطلاعاتی نداریم.

– چند کمپ در انتظار صدور مجوز هستند؟

افرادی که متقاضی تأسیس کمپ هستند در صورتی که مدارک مورد نیاز را بر طبق دستورالعمل سازمان بهزیستی ارائه کنند، پروانه فعالیت برای آن‌ها صادر می‌شود.

– در برخی موارد مشاهده شده است که در کمپ‌های ترک اعتیاد افرادی اقدام به توزیع مواد مخدر کرده‌اند، آیا این موضوع صحت دارد؟

مصرف هرگونه مواد مخدر و مواد روان گردان در کمپ‌ها ممنوع است. شاید در گذشته از این دست اتفاقات در کمپ‌ها و به خصوص کمپ‌های غیر مجاز رخ داده است؛ اما در حال حاضر با توجه به نظارت و بررسی بیشتری که از سوی سازمان بهزیستی صورت می‌گیرد، هیچ‌گونه موردی از توزیع مواد مخدر در کمپ‌ها مشاهده نمی‌شود. ذکر این نکته نیز ضروری است که در صورت مشاهده توزیع مواد مخدر که جزء تخلفات محسوب می‌شود، با متخلفان طبق قانون برخورد می‌شود.

- گفته شده به کمپ‌های ترک اعتیاد غیر مجاز مجوز داده نمی‌شود آیا این امر صحت دارد؟

کمپ‌های غیر مجاز تا زمانی که استانداردهای لازم را رعایت نکنند، اجازه فعالیت ندارند. کمپ‌های غیرمجاز در صورت تمایل به فعالیت در این حوزه، باید مرکز خود را بر اساس استانداردهای آیین‌نامه سازمان بهزیستی مطابقت دهند تا پروانه فعالیت برای آن‌ها صادر شود و تا زمانی که مقررات را رعایت نکنند، حق پذیرش بیمار را ندارند.

- آیا فرصتی برای استانداردسازی کمپ‌ها به مدیران این مراکز داده می‌شود، این فرصت چه مدت است؟

کمپ‌هایی که فاقد پروانه فعالیت هستند، حق پذیرش بیمار را ندارند اما درباره مدت زمان تکمیل پرونده و رساندن کمپ به حد استاندارد لازم، طبق دستورالعمل سازمان باید گفت این مدت زمان به متقاضی تأسیس کمپ بستگی دارد.

- با توجه به اینکه نظارت و بررسی جزء جدایی‌ناپذیر انجام درست هر فعالیتی است آیا نظارتی بر روی کمپ‌های ترک اعتیاد شبانه‌روزی وجود دارد؟

سازمان بهزیستی به عنوان دستگاه بالاسری کمپ اعتیاد، نظارت دقیقی بر فعالیت این مراکز دارد. نظارت به صورت سازمانی است و به دو صورت نظارت تخصصی و نظارت عمومی انجام می‌شود.

پایان مصاحبه با «فاطمه عباسی»، سرپرست وقت معاونت پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی بهزیستی استان تهران

بچه‌های اعتیاد امنیت جانی ندارند

«شهلا کرمی»، پژوهشگر حوزه اعتیاد، در گزارشی^۱ به خطراتی که بچه‌های دارای والدین معتاد و به خصوص دارای مادران معتاد را تهدید می‌کند، اشاره کرد. وی بر این نکته تاکید داشت که والدین معتاد به صورت‌های گوناگون، نه تنها روح و روان فرزندان خود را پریشان می‌کنند، بلکه جان آن‌ها را هم به خطر می‌اندازند. به گفته وی «والدین معتاد می‌توانند به وسیله رانندگی تحت تأثیر مواد مخدر، بارداری همراه با اعتیاد به مواد مخدر و غیره جان کودکان را تهدید کنند».

پیش‌تر گفته شد که حق حیات کودک چگونه به موجب ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مورد غفلت قرار گرفته و تا چه اندازه در خطر حمله و هجوم پدر معتاد یا جد پدری معتاد است. حق حیات مهم‌ترین حق بنیادی انسان است که قوانین امروزی ایران این حق را در بیشتر موارد که کودکان از آن جمله‌اند، جدی نگرفته است. به سخن دیگر تضمین قانونی برای این حق در برابر پدر و جد پدری متصور نیست.

به طور کلی قانون‌گذار با حساسیت و احساس مسئولیت، هدف دور کردن کودکان بد سرپرست از والدین معتاد را با رویکرد حفظ سلامت جسمی و روانی کودکان، در دستور کار ندارد.

جنین در شکم مادر معتاد می‌شود

اعتیاد جنین در شکم مادر معتاد خطری جدی است. مشکل هنگامی پیچیده می‌شود که مادران معتاد از اعتیاد خود نزد پزشک سخن نمی‌گویند. دکتر «مریم ویسی‌زاده»، متخصص اطفال و رئیس بخش NICU بیمارستان میرزا کوچک‌خان در مصاحبه‌ای^۲ با روزنامه «آرمان» معتقد است که مخدرهای جدید، خیلی در ظاهر فرد نمود پیدا نمی‌کند و به سختی می‌توان از چهره فرد قضاوت کرد که معتاد است. او می‌افزاید: «اعتیاد هنوز در جامعه قبحی دارد و هیچ‌کس به راحتی این موضوع را بیان نمی‌کند. مادرهای باردار هم معمولاً دیر به اعتیادشان اعتراف می‌کنند و این موضوع در روند درمان و زایمان مشکل‌های بسیاری را به وجود می‌آورد. تنها اگر مجبور به سزارین

۱. بنگرید به: «انتقال ژنتیکی اعتیاد از والدین به فرزندان»، شفا آنلاین. ۲۶ شهریور ۱۳۹۳ به نشانی:

<http://bit.ly/1DkPLs8>

۲. بنگرید به: «اعتیاد کودکان، سوختن در آتش بزرگ‌ترها»، روزنامه آرمان. مرداد ۱۳۹۳

* مطلب در پایگاه اینترنتی روزنامه آرمان یافت نشد، به نشانی سایت تابناک مراجعه کنید:

<http://bit.ly/1ES9Qan>

شویم، چون مادر باید بیهوش شود و متخصص بیهوشی به او توضیح می‌دهد که اگر معتاد باشد چه مشکل‌ها و عوارضی حین جراحی به وجود می‌آید، اعتراف می‌کنند. هرچند معمولاً، راست یا دروغ می‌گویند ترک کرده‌اند یا در مرحله ترک هستند. البته اگر مادر هم چیزی نگوید، از حالت بچه می‌توان متوجه شد که مادر معتاد است.»

دکتر ویسی‌زاده، در پاسخ به این پرسش که اگر نوزاد، معتاد شده باشد، چگونه می‌شود او را ترک داد، می‌گوید: «در خانه نمی‌توان نوزاد را ترک داد. چرا که هم به دارو احتیاج دارد و هم آن‌قدر بی‌قرار است که نمی‌توان او را آرام کرد. نوزاد در بیمارستان وارد فاز نشانگان ترک نوزاد می‌شود. با توجه به علایم نوزاد، درجه‌ای به میزان اعتیاد او می‌دهیم و درمان را آغاز می‌کنیم. تشنج، استفراغ، بی‌قراری و میزان تحریک‌پذیری از نشانه‌هایی محسوب می‌شود که توجه ویژه‌ای به آن می‌کنیم. ممکن است ترک را با مورفین آغاز کنیم.»

زنان باردار معتاد کمپ ویژه ندارند

«زهرا رحیمی» مدیر عامل جمعیت امام علی، در آبان ماه ۱۳۹۳ در گفتگو با خبرگزاری «ایلنا» درباره زنان باردار معتاد گفت: «به رغم این که زنان معتاد در حین بارداری نیاز به مراقبت‌های ویژه دارند اما متأسفانه کمپ‌ها اجازه پذیرش آن‌ها را ندارند.»

او همچنین افزود: «به رغم این که وزارت بهداشت پروتکلی در این رابطه دارد اما این پروتکل هنوز به مرحله اجرا نرسیده است که بر اساس آن یک کمپ و یا یک مکان ویژه‌ای مختص مادران باردار معتاد ایجاد شود.»

مدیر جمعیت امام علی به موضوع مهم دیگری توجه می‌کند و می‌گوید: «یکی دیگر از مشکلات در خصوص نوزادانی که معتاد متولد می‌شوند، این است که بعد از مراحل درمان در بخش‌های ویژه‌ای از بیمارستان‌ها، نوزاد ممکن است به دلیل تغذیه از شیر مادر و یا در مواردی دادن مواد به نوزاد برای آرام کردن او، دوباره گرفتار اعتیاد شود.»

وی می‌افزاید: «متأسفانه مکانیسم یا راهکاری برای جلوگیری از تحویل نوزادان بعد از طی مراحل درمان به این نوع خانواده‌ها که فرزند خود را معتاد می‌کنند و یا

۱. بنگرید به: «کمپ‌ها اجازه پذیرش زنان باردار معتاد را ندارند»، خبرگزاری ایلنا. ۱۳ آبان ۱۳۹۳

به نشانی:

اقدام به فروش آن‌ها می‌کنند وجود ندارد...»

ضرورت تصویب پروتکل ویژه برای درمان اعتیاد زنان باردار

«سعید صفاتیان»، رئیس کارگروه کاهش تقاضای مواد مخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام در گفتگو^۱ با خبرگزاری ایلنا در آبان ماه ۱۳۹۳ گفت: «وزارت بهداشت و دستگاه‌های متولی باید پروتکل ویژه‌ای در خصوص زنان باردار تدوین کنند و پزشکانی را که در حوزه درمان اعتیاد مشغول هستند، موظف به طی کردن دوره‌های آموزشی لازم در رابطه با زنان باردار کنند.»

از طرف دیگر به گزارش^۲ ایسنا در آبان ماه ۱۳۹۳، «بابک دین‌پرست»، معاون کاهش تقاضا و توسعه مشارکت‌های مردمی ستاد مبارزه با مواد مخدر، در جلسه فوق‌العاده شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر در خراسان شمالی اعلام کرد: «مصوبه درمان رایگان معتادان بی‌بضاعت در کشور از سوی دولت ابلاغ شده و بر اساس این مصوبه دستگاه‌های متولی به خصوص بهزیستی و دانشگاه‌های علوم پزشکی، می‌توانند معتادان بی‌بضاعت را به صورت رایگان درمان کنند.» وی همچنین گفت: «به رغم توفیق ناچیزی که در زمینه ترک اعتیاد وجود دارد، وظیفه داریم این کار را با جدیت دنبال کنیم. برنامه اصلی ستاد در سال جاری، کاهش صدور مجوز برای مراکز ترک اعتیاد و نظارت بر این مراکز است. در برنامه جدید، افزایش کمی مراکز ترک اعتیاد در دستور کار قرار نداشته و فعالیت کیفی این مراکز مورد نظر است.»

توجه مجمع تشخیص مصلحت نظام به زنان بارداری که ممکن است معتاد باشند و اعتیاد خود را انکار کنند، همچنین جستجوی راهکاری برای آن که پزشکان متخصص زنان و زایمان با نهادهای مرتبط با ترک اعتیاد در ارتباط قرار گیرند، مقدمه‌ای است بر ضرورت شبکه‌سازی با هدف کنترل بحران اعتیاد در جمع زنان و کودکانی که در بطن مادر معتاد می‌شوند.

از طرف دیگر توجه ارکان حکومتی به ضرورت درمان رایگان معتادان

۱. بنگرید به: «ضرورت تصویب پروتکل ویژه برای درمان اعتیاد زنان باردار»، خبرگزاری ایلنا، سوم آذر ۱۳۹۳ به نشانی:

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=221931>

۲. بنگرید به: «درمان معتادان بی‌بضاعت رایگان شد»، ایسنا، ۱۳ آبان ۱۳۹۳ به نشانی:

<http://bit.ly/1A3vSYP>

بی‌بضاعت امیدوارکننده است. اما نمی‌توان در برابر غفلت و تأخیری که بیش از دو دهه از آن می‌گذرد، سکوت کرد و این پرسش را با مدیران کشور در میان نگذاشت که با وجود درآمد هنگفت نفت، چرا در برابر اعتیاد آن‌قدر دیر به خود آمده‌اند که ممکن است، دستاورد چندانی نداشته باشند. پیش از گسترش اعتیاد در خانواده‌ها و بالا رفتن آمار زنان و کودکان معتاد، کنترل با سهولت بیشتر و هزینه کمتری میسر می‌شد.

ریشه را چگونه می‌توان خشکاند

«محمد عباسپور»، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس هفتم شورای اسلامی، در شهریور ماه ۱۳۸۴ حدود یک دهه پیش، شجاعانه از ریشه‌ها سخن گفت و در مصاحبه^۱ با خیرگزاری ایلنا اعلام کرد: «حجم بالای توزیع مواد مخدر در زندان‌ها، قطعاً نمی‌تواند از طریق زندانیان یا خانواده‌های آن‌ها باشد و مطمئناً افراد نفوذی در داخل نظام در این مسئله دخیل هستند. چطور می‌توان قبول کرد بدون دخالت بعضی نفوذی‌ها در سازمان هواپیمایی، برخی مسافران بتوانند انواع مواد مخدر مانند قرص‌های اکستاسی را از هلند و دانمارک وارد کشور کنند؟ روزانه ده‌ها هزار نفر از درون نظام در قاچاق این گونه مواد شناسایی می‌شوند و بر این اساس، بدون حمایت نیروهای داخل حاکمیت، میزان کنونی حجم مواد مخدر در کشور غیرممکن است.»

وی در ادامه گفت: «روزانه بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر در ارتباط با دخالت در آسان کردن ورود و توزیع مواد مخدر در کشور شناسایی می‌شوند. نیروی انتظامی، امور زندان‌ها، پست‌های قرنطینه‌ای و ستاد مبارزه با مواد مخدر از جمله نهادهایی هستند که امکان حضور نیروهای نفوذی در آن‌ها وجود دارد و همه‌روزه نیز شماری از اعضای آن‌ها شناسایی می‌شوند.»

این نماینده مجلس هفتم شورای اسلامی در یک نتیجه‌گیری از ضعف بنیه اقتصادی سازمان بهزیستی برای کمک‌رسانی به مبتلایان خبر داد.

بنابراین در کشوری که ارقام مندرج در برخی پرونده‌های فساد حکومتی که بنا بر مصلحتی مفتوح می‌شوند، به صورت شگفت‌انگیزی هنگفت است. از طرفی آمار

۱. بنگرید به: اردلان، سیاوش؛ «عضو کمیسیون اجتماعی مجلس ماموران نیروی انتظامی و کارکنان نهادهای حکومتی را به مشارکت در قاچاق و توزیع مواد مخدر متهم کرد»، رادیو فردا، هفتم شهریور ۱۳۸۴

به نشانی:

اعدام به اتهام قاچاق مواد مخدر به قدری زیاد است که در جهان اعتبار و منزلت اخلاقی و حقوق بشری برای حکومت ایران باقی نگذاشته است، سیاست غفلت و اغماض نسبت به دستجات و افرادی از حکومت که در ایجاد تسهیلات توزیع و مصرف و قاچاق مواد مخدر دست دارند، تیشه به ریشه سلامت جسمی و روانی ملتی زده است که جبران آن غیرممکن به نظر می‌رسد. ریشه در خاک است؛ ریشه در لایه‌های مختلف حکومت است. اما سکوت سنگین نیروهای پلیس و امنیت و مصلحت و نظام قضایی کشور، اجازه نمی‌دهد تا ریشه‌ها معرفی و از ساختار قدرت سیاسی جدا شوند.

یک فرصت قانونی

به موجب ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی «موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است:

- ۱- اعتیاد زیان‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار ۲- اشتها به فساد اخلاقی و فحشا
- ۳- ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی ۴- سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، تکدی‌گری و قاچاق
- ۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف».

این‌ها تنها مصادیق بی‌صلاحیتی سرپرست نیست. قاضی می‌تواند مصادیق دیگری را تشخیص دهد و از سرپرست سلب حضانت کند. اما باید توجه داشت که تنها پدر و مادر، سرپرست کودک و نوجوان شناخته نمی‌شوند. وصی منصوب از طرف پدر یا جد پدری و قیم ممکن است کودک یا نوجوان را در حضانت و سرپرستی خود داشته باشند و صلاحیت نگهداری را به دلایلی از دست بدهند. در این صورت فرصت قانونی تازه‌ای در دسترس است تا در صورت احراز بی‌صلاحیتی پدر و مادر و جد پدری و وصی منصوب از طرف آن‌ها و قیم، کودک یا نوجوان با استفاده از این فرصت قانونی، از سرپرست بی‌صلاحیت دور شود.

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بد سرپرست، مصوب سال ۱۳۹۲ که در پیوست‌ها می‌آید به کودکانی که سرپرست معتاد دارند، ممکن است کمک برساند. البته این کمک موکول است به وجود شبکه‌ای با تکیه بر بودجه کافی و کارشناسان تحصیل کرده و مددکاران اجتماعی، تا با شناسایی این کودکان و نوجوانان، تغییر سرپرستی آن‌ها را در اولویت قرار دهد.

استفاده از ظرفیت‌های این قانون برای کمک‌رسانی به بچه‌های اعتیاد، همان‌گونه

که گذشت آسان نیست، ولی غیرممکن هم نیست. بسیار مهم است که کدام معیار را برای تشخیص مراتب بی‌صلاحیتی سرپرست و کسی که کودک یا نوجوان را نگهداری می‌کند، تعیین کنند و چه کسانی حق تشخیص و تصمیم‌گیری در این باره را داشته باشند. در شرایط بحران اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، که درآمد ملی به شدت پایین افتاده، افق روشنی برای نجات این کودکان در پیش رو نیست. درآمدهای هنگفت ناشی از افزایش بهای نفت در سنوات گذشته، از دست مردم رفته و به جیب دستجات خاصی ریخته شد. بنابراین با وجود قانونی که مورد بحث است، به لحاظ سوء مدیریت در تمام حوزه‌های اجتماعی، امیدی نیست تا بچه‌های اعتیاد تغییر وضعیت بدهند.

اگر حکومت با درجاتی از سلامت و پابندی به مسئولیت نسبت به بچه‌های اعتیاد، در این سال‌ها هویت‌یابی کرده بود، امید می‌رفت هدف کاربردی کردن قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بد سرپرست و بی‌سرپرست را جدی بگیرد. ضرورت داشت به دقت، موقعیت اجرایی قانون را در یک بستر سالم و متکی بر شبکه‌ای از کارشناسان، طراحی کند و بودجه متناسب با آن را بسنجد و در اختیار مدیرانی بگذارد که به خوردن مال یتیم عادت نکرده‌اند. اما همه این‌ها به زبان آسان می‌آید و موجبات اجرایی‌اش در شرایط مدیریتی و سیاسی امروز ایران فراهم نیست.

در هر حال اگر صرف نظر از فساد حکومتی بخواهیم موضوع را فقط از نقطه نظر قانونی بررسی کنیم، می‌توانیم بگوییم که:

بند «د» ماده ۸ قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بد سرپرست و ماده ۱۰ همان قانون، می‌تواند برای نجات کودکان و نوجوانان با والدین و سرپرست معتاد مورد استفاده قرار گیرد، مشروط بر آن که طفل و نوجوان در شرایط بدتری از آنچه در آن می‌زیسته‌اند قرار نگیرند.

در اینجا ذکر این موضوع لازم به نظر می‌رسد که در ایران افراد واجد شرایط برای قبول سرپرستی کودکان و نوجوانان بد سرپرست و بی‌سرپرست باید موافقت دادگاه‌های خانواده را جلب کنند. اما متولی امور سرپرستی کودکان بی‌سرپرست و بد سرپرست، سازمان بهزیستی کشور است. به این معنا که ابتدا تقاضا و مدارک منظم را این سازمان بررسی می‌کند و در صورت قانع شدن به درستی مدارک، پرونده را به دادگاه می‌فرستد تا دادگاه تحقیق و تصمیم‌گیری کند. بنابراین قانون متناسب با مشکلات اجتماعی کودکان و نوجوانان بد سرپرست و بی‌سرپرست تدوین و تصویب شده، ولی آنچه از اعتبار آن می‌کاهد، شکل‌های اجرایی آن است که به قانون خوب مجال نمی‌دهد تا پناهگاه بی‌پناهان شود.



تصویر شماره پنج - از تکلیف مدرسه تا بساط موادمخدر در یک قاب - روستایی در اطراف تهران - عکس از: پدرام سالمی - منبع مجله عکاسی

یک خاطره

غروب دهم اردیبهشت ماه ۱۳۷۹ در جای متهم، وارد یکی از سلول‌های انفرادی بند ۲۴۰ زندان اوین شدم. تصور نمی‌کردم پس از گذشت ۱۰ سال از روزی که پژوهش کوتاه «بچه‌های اعتیاد» را انتشار داده بودم، وضعیت آن‌ها به چنان وخامتی رسیده باشد که از همان اولین شب تجربه زندان، همبند من بشوند و در سلول‌های بند انفرادی صدای خنده و گریه معصومانه‌شان را بشنوم.

آن‌ها با مادران زندانی‌شان که شاید توزیع‌کننده مواد مخدر و بی‌تردید «معتاد» بودند، در سلول‌های بند به سر می‌پردند. بچه‌ها از قرار، خویش و قومی نداشتند تا آن‌ها را بپذیرد. قوه قضائیه هم بی‌شک امکاناتی در اختیار نمی‌گذاشت و از همان مهد کودک زندان قصر که سال‌ها پیش از آن بازدید کرده بودم، اینجا خبری نبود که اگر بود، بچه‌ها به اجبار تبدیل به زندانیان کوچک بند ۲۴۰ نمی‌شدند.

در سلول‌های این بند، گلیم‌ها و توالت‌های فلزی و زنگ‌زده، اثر خشک شده استفراغ زندانیان پیشین را به خود جذب کرده بود. سلول از کمترین امکانات بهداشتی بی‌بهره بود. برای یک نفر جا نداشت، چه رسد به اینکه زندانی، یک یا دو بچه هم

با خود داشته باشد. بخش زنانه و انفرادی زنان بند ۲۴۰ زیرزمین است و هواخوری آن بر خلاف هواخوری مردان این بند، بسیار کوچک است. همواره صدای گریه و خنده بچه‌هایی که با مادران خود در سلول‌ها زندانی بودند، در فضای راهرویی که دو ردیف سلول در دو سوی آن ساخته شده بود، ما را به زندگی نزدیک می‌کرد. اما همین که این اندیشه به ذهن خطور می‌کرد که کمی آن‌سو تر بچه‌های دیگری در حال بازی و تفریح در پارک هستند، بار اندوهی سنگین بر دل می‌نشست.

باری، صدای بچه‌ها در ساعات شب، وقتی زندانبان به آن‌ها اجازه نمی‌داد دیگر از سلول خارج شوند، آهنگ دیگری داشت و تبدیل به گریه و عجز و لابه می‌شد. تمام شب بچه‌هایی که بیش از سه سال داشتند، مراقب مادری بودند که در وادی خماری دست و پا می‌زد. در ساعات روز بچه‌ها اجازه داشتند تا گاهی در راهرو بازی کنند. با زنان زندانبان زیاد حرف می‌زدند و آن‌ها را «خاله» می‌خواندند. هرگز ندیدم این خاله‌های زندانبان با آن‌ها تندی و درشتی کنند اما مقررات زندان سر جای خودش بود و بچه‌ها ملزم بودند آن را مراعات کنند. شب‌ها زندان عالم دیگری داشت؛ بچه‌ها تکیه‌گاه روحی‌شان را که همان خاله‌ها بودند از دست می‌دادند. آن‌ها در اتاق انتهایی راهرو می‌خوابیدند و بیدار نمی‌شدند، مگر با ورود یک زندانی، یا در صورتی که سر و صدای غیر عادی از یک سلول به گوش می‌رسید. آن وقت بود که با یک دسته کلید، پریشان و خشمگین و خواب‌زده پیدایشان می‌شد.

شب‌ها زندگی رنگ دیگری به خود می‌گرفت؛ زنان معتاد از فرزند یا فرزندانیکه با خود داشتند، سلب آسایش می‌کردند و همچنین از سایر زندانبانان که پس از پایان یک روز پر هراس و عذاب بازجویی، می‌خواستند پاها را در سلول‌های کوچک بغل بگیرند و به جهان پر رمز و راز خواب بگریزند، این مختصر دل‌خوشی را می‌گرفتند. بچه‌های اعتیاد به ما اجازه نمی‌دادند که شب را بی‌حضور ترسناک بازجو، با آرامش به صبح پر ماجرای دیگری برسانیم. هنوز چشم‌مان گرم نشده بود، با فریاد و گریه آن‌ها از خواب می‌پریدیم.

اما بچه‌های با مادر زندانی، برای من که از سال ۱۳۶۹ با آن‌ها آشنا شده بودم، سوژه‌های مهم اجتماعی به شمار می‌رفتند که کنج‌کاوانه دنبال‌شان می‌کردم. آن‌ها ظرفیت داشتند تا زندگی را نه تنها برای خود که برای یک ملت ناامن کنند. حال که در زندان با آن‌ها همسایه شده بودم می‌پنداشتم گویی بال در آورده بودند و از درون کلمات ریخته شده و چیده شده در کتاب «بچه‌های اعتیاد»، با حضور عینی خود در این زندان با من بحث و جدل می‌کردند.

در انزوای سلول، همین که صدای آن‌ها را می‌شنیدم که برای مادر خمارشان

گریه سر می دادند، دگرگون می شدم و در قفسی که چند قفل بر آن بود، به ۱۰ سال پیش فکر می کردم که برای خودم دنیای پر امیدی ساخته بودم و گمان می بردم حال که سدهایی را شکسته‌ام و باز وارد میدان نوشتن شده‌ام، به بچه‌های اعتیاد و مانند آن‌ها دست کم با نوشتن و گفتن کمک می‌رسانم. شگفتا که تازه پس از ۱۰ سال که از انتشار آن کتاب می‌گذشت، با آن‌ها و تبارشان همبند شده بودم؛ در دوران اصلاحات.

شب که از نیمه می‌گذشت، چشم به راه حضور دردمندانه‌شان داشتم. همسایه‌های من، شب بیدار بودند. ابتدا با مادری که نشسته چرت می‌زد و از خماری رنج می‌برد، راز و نیاز عاشقانه داشتند. وادارش می‌کردند دراز بکشد؛ وقتی مادر دراز می‌کشید، ناگهان از بیم آنکه مرده باشد فریاد می‌کشیدند؛ می‌خواستند یکی از خاله‌های زندانبان به دادشان برسد. در سلول را می‌کوبیدند که بی‌ثمر بود؛ سینه‌خیز می‌خوابیدند و سرشان را می‌گذاشتند روی زمین سلول، و دهان‌شان را در شکاف زیر در فلزی سلول قرار می‌دادند و نعره می‌کشیدند. معمولاً زیر در سلول، شکافی بود تا زندانی بدون سر و صدا، اگر خواسته خیلی ضروری داشت، روی تکه مقوایی بنویسد و از آن شکاف بیرون بدهد تا زندانبان پاسخگو شود. بچه‌ها از این شکاف برای بیدار کردن زندانبان‌ها استفاده می‌کردند. پس از مدت زمانی نزدیک به نیم ساعت، زن زندانبان که صدای فریاد و عجز و لابه بچه را شنیده بود، سر می‌رسید و می‌گفت: «باز چه شده؟». بچه به گریه و التماس می‌افتاد و می‌گفت که بدن مادرش سرد شده، آب دهانش روان شده و دارد می‌میرد و التماس می‌کردند برای گرفتن یک استکان چای گرم و چند جبه قند تا به او بدهند که نمیرد و همینطور یک نخ سیگار از زندانبان می‌خواستند. زن می‌رفت و دقایقی بعد بر می‌گشت با یک لیوان فلزی آب جوش و یک نخ سیگار. در سلول باز می‌شد و بچه با ولع آب جوش و قندها را می‌گرفت و برای روشن کردن نخ سیگار تمنا می‌کرد. همین که سیگار را لای لب می‌گذاشت و زندانبان کبریت می‌کشید، بحران مادر فرو می‌نشست. صدای پیچ‌پیچ بچه تا وقتی سیگار تمام می‌شد به گوش می‌رسید؛ نگران بود مبادا مادرش سلول را با چرت زدن و سیگار کشیدن به آتش بکشد. دو ساعت بعد ماجرا تکرار می‌شد. این بار خواسته طفل متفاوت بود، قرص می‌خواست؛ متادون می‌خواست با عجز و لابه. زندانبان می‌گفت از دکتر دستور ندارد و بچه می‌گفت که به خاطر خدا بدهید. جان بچه‌های زندانبان را قسم می‌خورد و می‌گفت که مادرش می‌میرد. باری دیگر زندانبان می‌رفت و با قرص و آب بر می‌گشت. متادون مثل آبی بود که می‌ریخت روی آتش وجود مادر و فرزند. هر دو به خوابی سنگین فرو می‌رفتند. آن‌ها خواب

بودند که اتومبیل دادگاه انقلاب می‌رسید و من را برای بازجویی می‌برد. در راه زندان تا دادگاه انقلاب، صدای این بچه‌ها مثل کابوس توی گوشم می‌پیچید که با نهیب می‌گفتند:

«توی دفتر و کالت تر و تمیزت می‌نشستی و از ما می‌نوشتی. خوب شد آوردندت اینجا تا ببینی بچه‌های اعتیاد کتاب تو چه قدر با ما فرق دارن. حتما فهمیدی آب در هاون کوبیدی.»

شب‌های سلول انفرادی بند ۲۴۰ با بچه‌های اعتیاد می‌گذشت. مصیبت آن‌ها را بسی فراتر از آن حرف‌ها می‌دیدم که در تحقیقات و مطالعات ثبت می‌شود. سواي آن‌ها و پس از سکوت آن‌ها، شب در انحصار صدای دلپذیر زنان جوانی بود که می‌زدند زیر آواز و دل خالی می‌کردند. زنانی که آن‌ها را در پارتی‌ها دستگیر کرده بودند و به ریش زندان و زندانبان می‌خندیدند.

حال که آن روزگار سپری شده را در تبعید مرور می‌کنم، بیش از همه در این اندیشه‌ام که بچه‌های همبند من که هر یک حالا مردی و زنی شده‌اند، به کدام سرنوشت پیوسته‌اند؟ اعدام شده‌اند یا جایی زندانی‌اند؟ در منجلا ب اعتیاد غوطه می‌خورند یا به نیروی اراده که معجزه انسان است از آن رسته‌اند؟ مبادا آن دخترکان خرد که هم سلولی مادران‌شان بودند، برای امرار معاش در دست این و آن افتاده باشند. دولت‌های اصلاحات، اصولگرا و اعتدالی برای تغییر سرنوشت و پیشانی سیاه آن‌ها چه کرده‌اند؟ اصلا شاید یکی از آن‌ها یکی از همین مفسدان اقتصادی امروز است؛ که می‌داند؟ همیشه که نباید فقیر باشند. شاید ثروت‌شان سر به فلک بزند و با این وصف زندانی کسانی بشوند که خود همه مفسد را مدیریت کرده‌اند. در همه حال، زندگی بر بچه‌های اعتیاد سخت می‌گیرد. یک نمونه‌اش را که خودم در زندان به چشم دیدم و با شما در میان گذاشتم.

همه دوست دارند بدانند دولت‌ها برای بچه‌های اعتیاد چه کرده‌اند و کدام برنامه را در دستور کار دارند؟

داوری را به خودشان می‌سپاریم؛ به صاحبان پست و مقام. به وزیر کشور دولت یازدهم که دولت تدبیر و امید است.

گزارش وزیر کشور که در بخش پایانی کتاب نقل شد، پاسخی است قاطع به این پرسش. پاسخ به قدری منفی است که نمی‌توان باورش کرد. بچه‌های اعتیاد چگونه به تنهایی می‌توانند بار تقدیر شوم خود را سبک کنند. با کدام برنامه؟ با کدام بودجه؟ با کدام شبکه کمک‌رسانی دولتی و غیر دولتی که هماهنگ عمل کنند و با کدام نیروی داوطلب که در برخی جوامع به مسئولیت‌های فردی تن می‌دهند و

توانمند عمل می کنند. در گزارش وزیر کشور به نظر می رسد دولت ها مفقود بوده اند و سرگرم کار خویش که کار به اینجا کشیده شده است.

مهرانگیز کار
آمریکا- واشنگتن
دسامبر ۲۰۱۴
آذر ماه ۱۳۹۳

پیوست‌ها

پیوست یک

قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب مجلس تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۶ به همراه اصلاحیه‌های بعدی

ماده ۱- اعمال زیر جرم است و مرتکب به مجازات‌های مقرر در این قانون محکوم می‌شود:

- ۱- کشت خشخاش و کوکا مطلقاً و کشت شاهدانه به منظور تولید مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی.
- ۲- وارد کردن، ارسال، صادر کردن، تولید و ساخت انواع مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی.
- ۳- نگهداری، حمل، خرید، توزیع، اخفاء، ترانزیت، عرضه و فروش مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی.
- ۴- دایر کردن یا اداره کردن مکان برای استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی.
- ۵- استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی به هر شکل و طریق، مگر در مواردی که قانون مستثنی کرده باشد.
- ۶- تولید، ساخت، خرید، فروش، نگهداری آلات و ادوات و ابزار مربوط به ساخت و استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی.
- ۷- قرار دادن یا پناه دادن متهمین، محکومین مواد مخدر یا روان‌گردان‌های

صنعتی غیر دارویی که تحت تعقیب‌اند و یا دستگیر شده‌اند.

۸- امحاء یا اخفاء ادله جرم مجرمان.

۹- قرار دادن مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی یا آلات و

ادوات استعمال در محلی به قصد متهم کردن دیگری.

تبصره - در این قانون، منظور از مواد روان‌گردان صنعتی غیر دارویی، افزون بر

مواد مندرج در این قانون، موادی است که در قالب طرح یا لایحه به تصویب مجلس

شورای اسلامی می‌رسد.

ماده ۲- هر کس مبادرت به کشت خشخاش یا کوکا کند و یا برای تولید مواد مخدر

یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی به کشت شاهدانه بپردازد، علاوه بر امحاء،

کشت برحسب میزان آن به شرح زیر مجازات خواهد شد:

۱- بار اول، ده تا صد میلیون ریال جریمه نقدی.

۲- بار دوم، پنجاه تا پانصد میلیون ریال جریمه نقدی و سی تا هفتاد ضربه

شلاق.

۳- بار سوم، صد میلیون تا یک میلیارد ریال جریمه نقدی و یک تا هفتاد

ضربه شلاق و دو تا پنج سال حبس.

۴- بار چهارم، اعدام.

تبصره - هرگاه ثابت شود کشت خشخاش یا کوکا یا شاهدانه به دستور مالک و

یا مستاجر ملک و یا قائم‌مقام قانونی آن‌ها صورت گرفته است، شخص دستوردهنده

که سبب بوده است به شرط آنکه اقوی از مباشر باشد، به مجازات‌های مقرر در این

ماده محکوم می‌شود و مباشر که متصدی کشت بوده است، به ده تا سی میلیون ریال

جریمه نقدی و پانزده تا چهل ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۳- هر کس بذر یا گرز خشخاش یا بذر یا برگ کوکا و یا بذر شاهدانه را

نگهداری، مخفی و یا حمل کند، به یک میلیون تا سی میلیون ریال جریمه نقدی و

یک تا هفتاد ضربه شلاق محکوم خواهد شد، در مورد بذر شاهدانه قصد تولید مواد

مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی از آن‌ها باید احراز شود.

ماده ۴- هر کس بنگ، چرس، گراس، تریاک، شیر، سوخته، تفاله تریاک و یا

دیگر مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی که فهرست آن‌ها به تصویب

مجلس شورای اسلامی می‌رسد را به هر نحوی به کشور وارد و یا به هر طریقی

صادر یا ارسال نماید یا مبادرت به تولید، ساخت، توزیع یا فروش کند یا در معرض

فروش قرار دهد با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد مذکور به مجازات‌های زیر محکوم می‌شود:

۱- تا پنجاه گرم، تا چهار میلیون ریال جریمه نقدی و تا پنجاه ضربه شلاق.
 ۲- بیش از پنجاه گرم تا پانصد گرم، از چهار میلیون تا پنجاه میلیون ریال جریمه نقدی و بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و در صورتی که دادگاه لازم بداند تا سه سال حبس.

۳- بیش از پانصد گرم تا پنج کیلوگرم، از پنجاه میلیون ریال تا دوست میلیون ریال جریمه نقدی و پنجاه تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و سه تا پانزده سال حبس.

۴- بیش از پنج کیلوگرم، اعدام و مصادره اموال ناشی از همان جرم.
 تبصره - هرگاه محرز شود که مرتکبین جرایم موضوع بند ۴ این ماده برای بار اول مرتکب این جرم شده و موفق به توزیع یا فروش آن‌ها هم نشده‌اند و مواد، بیست کیلو یا کمتر باشد دادگاه با جمع شروط مذکور آن‌ها را به حبس ابد و هفتاد و چهار ضربه شلاق و مصادره اموال ناشی از همان جرم محکوم می‌کند. در اوزان بالای بیست کیلوگرم مرتکبین تحت هر شرایطی اعدام می‌شوند.

ماده ۵- هر کس تریاک و دیگر مواد مذکور در ماده ۴ را خریداری، نگهداری، مخفی یا حمل کند با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد و تبصره ذیل همین ماده به مجازات‌های زیر محکوم می‌شود:

۱- تا پنجاه گرم، تا سه میلیون ریال جریمه نقدی و تا پنجاه ضربه شلاق.
 ۲- بیش از پنجاه گرم تا پانصد گرم، پنج تا پانزده میلیون ریال جریمه نقدی و ده تا هفتاد و چهار ضربه شلاق.

۳- بیش از پانصد گرم تا پنج کیلوگرم، پانزده میلیون تا شصت میلیون ریال جریمه نقدی و چهل تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و دو تا پنج سال حبس.

۴- بیش از پنج کیلوگرم یا بیست کیلوگرم، شصت تا دوست میلیون ریال جریمه نقدی و پنجاه تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و پنج تا ده سال حبس و در صورت تکرار برای بار دوم علاوه بر مجازات‌های مذکور، به جای جریمه، مصادره اموال ناشی از همان جرم، و برای بار سوم اعدام و مصادره اموال ناشی از همان جرم.

۵- بیش از بیست کیلوگرم تا صد کیلوگرم، علاوه بر مجازات مقرر در بند ۴ به ازاء هر کیلوگرم، دو میلیون ریال به مجازات جزای نقدی مرتکب اضافه

می‌گردد و در صورت تکرار اعدام و مصادره اموال ناشی از همان جرم.
 ۶- بیش از صد کیلوگرم، علاوه بر مجازات جریمه نقدی و شلاق مقرر در
 بندهای ۴ و ۵، حبس ابد و در صورت تکرار اعدام و مصادره اموال ناشی
 از همان جرم.

تبصره - مرتکبین جرایم فوق چنانچه به صورت زنجیره‌ای عمل کرده باشند و
 مواد برای مصرف داخل باشد، مشمول مجازات‌های ماده ۴ خواهند بود و چنانچه
 یکی از دو شرط موجود نباشد به مجازات‌های این ماده محکوم می‌گردند.

ماده ۶- مرتکبین جرایم مذکور در هر یک از بندهای ۱، ۲ و ۳ دو ماده ۴ و ۵ در
 صورت تکرار جرم مذکور در همان بند یا هر یک از بندهای دیگر، برای بار دوم به
 یک برابر و نیم، برای بار سوم به دو برابر و در مرتبه‌های بعد به ترتیب دو و نیم، سه،
 سه و نیم و.... برابر مجازات جرم جدید محکوم خواهند شد. مجازات شلاق برای
 بار دوم به بعد، حداکثر هفتاد و چهار ضربه است. چنانچه در نتیجه تکرار جرایم
 موضوع بندهای مذکور از ماده ۴، میزان مواد به بیش از پنج کیلوگرم برسد مرتکب
 به مجازات اعدام و مصادره اموال ناشی از همان جرم محکوم می‌شود و چنانچه در
 نتیجه تکرار جرایم مذکور از دو ماده ۴ و ۵ یا بندهای مذکور در ماده ۵، مواد به بیش
 از پنج کیلوگرم برسد، به دو برابر مجازات بند ۴ از ماده ۵ محکوم خواهد شد.

ماده ۷- در صورتی که مرتکب جرایم مذکور در مواد ۴ و ۵ از کارکنان دولت
 یا شرکت‌های دولتی و مؤسسات و سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به دولت باشد
 و مطابق قوانین استخدامی مشمول انفصال از خدمات دولتی نگردد، علاوه بر
 مجازات‌های مذکور در مواد قبل برای بار اول به شش ماه انفصال و برای بار دوم به
 یک سال انفصال و برای بار سوم به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌شود.

ماده ۸- هر کس هروئین، مرفین، کوکائین و دیگر مشتقات شیمیایی مرفین و
 کوکائین و یا لیزرژیک اسید دی اتیل آمید (ال. اس. دی)، متیلن دی اکسی مت
 آمتامین (ام. دی. ام. آ. یا اکستاسی)، گاما هیدروکسی بوتیریک اسید (جی. اچ. بی)،
 فلونیتراپام، آمتامین، مت آمتامین (شیشه) و یا دیگر مواد مخدر یا روان گردان‌های
 صنعتی غیر دارویی که فهرست آن‌ها به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد را
 وارد کشور کند و یا مبادرت به ساخت، تولید، توزیع، صدور، ارسال، خرید یا فروش
 کند و یا در معرض فروش قرار دهد و یا نگهداری، مخفی یا حمل کند با رعایت

تناسب و با توجه به میزان مواد به شرح زیر مجازات خواهد شد:

۱- تا پنج سانتی گرم، از پانصد هزار ریال تا یک میلیون ریال جریمه نقدی و بیست تا پنجاه ضربه شلاق.

۲- بیش از پنج سانتی گرم تا یک گرم، از دو میلیون تا شش میلیون ریال جریمه نقدی و سی تا هفتاد ضربه شلاق.

۳- بیش از یک گرم تا چهار گرم، از هشت میلیون تا بیست میلیون ریال جریمه نقدی و دو تا پنج سال حبس و سی تا هفتاد ضربه شلاق.

۴- بیش از چهار گرم تا پانزده گرم، از بیست میلیون تا چهل میلیون ریال جریمه نقدی و پنج تا هشت سال حبس و سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق.

۵- بیش از پانزده گرم تا سی گرم، از چهل میلیون تا شصت میلیون ریال جریمه نقدی و ده تا پانزده سال حبس و سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق.

۶- بیش از سی گرم، اعدام و مصادره اموال ناشی از همان جرم.

تبصره ۱- هرگاه محرز شود که مرتکب جرم موضوع بند ۶ این ماده، برای بار اول مرتکب این جرم شده و موفق به توزیع یا فروش آن هم نشده در صورتی که میزان مواد بیش از صد گرم نباشد با جمع شروط مذکور یا عدم احراز قصد توزیع یا فروش در داخل کشور با توجه به کیفیت و مسیر حمل، دادگاه به حبس ابد و مصادره اموال ناشی از همان جرم، حکم خواهد داد.

تبصره ۲- در کلیه موارد فوق چنانچه متهم از کارکنان دولت یا شرکتهای دولتی و شرکتهای و مؤسسات وابسته به دولت باشد، علاوه بر مجازاتهای مذکور در این ماده، به انفصال دائم از خدمات دولتی نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۹- مجازاتهای مرتکبین جرایم مذکور در بندهای ۱ تا ۵ ماده ۸ برای بار دوم یک برابر و نیم مجازات مذکور در هر بند و برای بار سوم دو برابر میزان مقرر در هر بند خواهد بود. مجازات شلاق برای بار دوم به بعد، حداکثر هفتاد و چهار ضربه است. چنانچه در مرتبه چهارم مجموع مواد مخدر در اثر تکرار به سی گرم برسد، مرتکب در حکم مفسد فی الارض است و به مجازات اعدام محکوم می‌شود. حکم اعدام در صورت مصلحت در محل زندگی محکوم و در ملاءعام اجرا خواهد شد. چنانچه مجموع مواد مخدر در مرتبه چهارم در اثر تکرار به سی گرم نرسد، مرتکب به چهل تا شصت میلیون ریال جریمه نقدی ده تا پانزده سال حبس و سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم می‌شود.

ماده ۱۰- حذف شد.

ماده ۱۱- مجازات اقدام به قاچاق مواد مخدر یا روان گردان‌های صنعتی غیر دارویی موضوع این قانون به طور مسلحانه اعدام است و حکم اعدام در صورت مصلحت در محل زندگی مرتکب در ملاء عام اجرا خواهد شد.

ماده ۱۲- هر کس مواد مخدر یا روان گردان‌های صنعتی غیر دارویی را به داخل زندان یا بازداشتگاه یا اردوگاه بازپروری و نگهداری معتادان وارد کند، حسب مورد به اشد مجازات‌های مذکور در مواد ۴ تا ۹ محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب از مأموران دولت باشد به انفصال دائم از مشاغل دولتی نیز محکوم می‌شود. هرگاه در اثر سهل انگاری و مسامحه مأموران، مواد مخدر یا روان گردان‌های صنعتی غیر دارویی به داخل این مراکز وارد شود، مأموران خاطی به تناسب، به مجازات: الف: تنزل درجه. ب: انفصال موقت. ج: انفصال دائم، محکوم می‌شوند.

ماده ۱۳- هرگاه کسی واحد صنعتی، تجاری، خدماتی و یا محل مسکونی خود را برای انبار کردن، تولید و یا توزیع مواد مخدر یا روان گردان‌های صنعتی غیر دارویی معد سازد و یا مورد استفاده قرار دهد و یا بدین منظور آن‌ها را در اختیار دیگری بگذارد و نیز هرگاه نماینده مالک با اطلاع یا اجازه وی مرتکب این امور شود، موافقت اصولی و پروانه بهره‌برداری واحد صنعتی یا جواز کسب واحد تجاری و خدماتی مربوط لغو و واحد یا واحدهای مذکور در این ماده به نفع دولت ضبط می‌گردد.

ماده ۱۴- هر کس به منظور استعمال مواد مخدر یا روان گردان‌های صنعتی غیر دارویی مکانی را دایر و یا اداره کند به پنج میلیون تا ده میلیون ریال جریمه نقدی و بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و یک تا دو سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌شود. مجازات تکرار این جرم، دو تا چهار برابر مجازات بار اول خواهد بود.

تبصره - در صورتی که مکان مذکور در این ماده واحد تولیدی یا تجاری و یا خدماتی باشد، علاوه بر مجازات مقرر در این ماده، موافقت اصولی و پروانه بهره‌برداری واحد تولیدی و نیز پروانه کسب واحد تجاری و خدماتی مربوط به مدت یک سال از اعتبار می‌افتد و در صورت تکرار جرم، واحد مذکور به نفع دولت ضبط

می‌شود.

ماده ۱۵- معتادان مکلف‌اند با مراجعه به مراکز مجاز دولتی، غیردولتی یا خصوصی و یا سازمان‌های مردم‌نهاد درمان و کاهش آسیب، اقدام به ترک اعتیاد کنند. معتادی که با مراجعه به مراکز مذکور نسبت به درمان خود اقدام و گواهی تحت درمان و کاهش آسیب دریافت کند، چنان‌چه تجاهر به اعتیاد ننماید از تعقیب کیفری معاف است. معتادانی که مبادرت به درمان یا ترک اعتیاد نمایند، مجرم‌اند.

تبصره ۱- مراکز مجاز موضوع این ماده، براساس آیین‌نامه‌ای که توسط وزارتخانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رفاه و تأمین اجتماعی ظرف مدت سه ماه پس از تصویب این قانون تهیه و به تصویب ستاد می‌رسد، تعیین می‌شود. تبصره ۲- وزارت رفاه و تأمین اجتماعی موظف است تا ضمن تحت پوشش درمان و کاهش آسیب قرار دادن معتادان بی‌بضاعت، تمام هزینه‌های ترک اعتیاد را مشمول بیمه‌های پایه و بستری قرار دهد. دولت مکلف است همه‌ساله در لویح بودجه، اعتبارات لازم را پیش‌بینی و تأمین کند.

ماده ۱۶- معتادان به مواد مخدر و روان‌گردان مذکور در دو ماده ۴ و ۸ فاقد گواهی موضوع ماده ۱۵ و متجاهر به اعتیاد، با دستور مقام قضایی برای مدت یک تا سه ماه در مراکز دولتی و مجاز درمان و کاهش آسیب نگهداری می‌شوند. تمدید مهلت برای یک دوره سه ماهه دیگر با درخواست مراکز مذکور بلامانع است. با گزارش مراکز مذکور و بنا بر نظر مقام قضایی، چنان‌چه معتاد آماده تداوم درمان طبق ماده ۱۵ این قانون باشد، تداوم درمان وفق ماده مزبور بلامانع است.

تبصره ۱- با درخواست مراکز مذکور و طبق دستور مقام قضایی، معتادان موضوع این ماده مکلف به اجرای تکالیف مراقبت بعد از خروج هستند که بنا بر پیشنهاد دبیرخانه ستاد با همکاری دستگاه‌های ذیربط، تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

تبصره ۲- مقام قضایی می‌تواند برای یک‌بار با اخذ تأمین مناسب و تعهد به ارائه گواهی موضوع ماده ۱۵ این قانون، نسبت به تعلیق تعقیب به مدت شش ماهه اقدام و معتاد را به یکی از مراکز موضوع ماده مزبور معرفی کند. مراکز مذکور موظف‌اند ماهیانه گزارش روند درمان معتاد را به مقام قضایی یا نماینده وی ارائه کنند. در صورت تأیید درمان و ترک اعتیاد با صدور قرار موقوفی تعقیب توسط دادستان، پرونده بایگانی و در غیر این صورت طبق مفاد این ماده اقدام می‌شود. تمدید مهلت

موضوع این تبصره با درخواست مراکز ذیربط برای یک دوره سه ماهه دیگر بلامانع است.

تبصره ۳- متخلف بدون عذر موجه از تکالیف موضوع تبصره ۲ این ماده به حبس از نود و یک روز تا شش ماه محکوم می‌شود.

ماده ۱۷ (الحاقی)- چنانچه اتباع جمهوری اسلامی ایران با هر قصدی اقدام به نگهداری، حمل یا قاچاق هر مقدار مواد موضوع این قانون به داخل یا خارج از کشور کنند، از زمان قطعی شدن حکم به مدت یک تا پنج سال گذرنامه آنان ابطال و ممنوع الخروج می‌شوند و در صورت تکرار، به مدت پنج تا پانزده سال گذرنامه آنان ابطال و ممنوع الخروج می‌شوند. صدور هرگونه گذرنامه برای اتباع ایرانی که در خارج از کشور به سبب جرایم موضوع این قانون محکوم شده‌اند، مشمول ممنوعیت موضوع این ماده می‌باشد.

ماده ۱۸ (الحاقی)- هر کس برای ارتکاب هر یک از جرایم موضوع این قانون، اشخاصی را اجیر کند یا به خدمت گمارد و یا فعالیت آن‌ها را سازماندهی و یا مدیریت کند و از فعالیت‌های مذکور پشتیبانی مالی یا سرمایه‌گذاری نماید، در مواردی که مجازات عمل مجرمانه حبس ابد باشد، به اعدام و مصادره اموال ناشی از ارتکاب این جرم و در سایر موارد به حداکثر مجازات عمل مجرمانه، محکوم می‌شود. مجازات سرکرده یا رئیس باند یا شبکه اعدام خواهد بود.

ماده ۱۹- افراد غیر معتادی که مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی استعمال کنند، برحسب نوع مواد به شرح ذیل مجازات می‌شوند:

- ۱- استعمال مواد مذکور در ماده ۴ به بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و یک میلیون تا پنج میلیون ریال جزای نقدی.
- ۲- استعمال مواد مذکور در ماده ۸ به پنجاه تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و دو تا ده میلیون ریال جزای نقدی.

ماده ۲۰- هر کس آلات و ادوات مخصوص تولید یا استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی را وارد کند، بسازد، خرید یا فروش کند، علاوه بر ضبط آن‌ها به یک میلیون تا پنج میلیون ریال جزای نقدی و ده تا پنجاه ضربه شلاق محکوم می‌شود. مرتکبین نگهداری، اخفاء یا حمل آلات و ادوات استعمال مواد

مخدر، علاوه بر ضبط آن‌ها به ازاء هر عدد، صد تا پانصد هزار ریال جزای نقدی یا پنج تا بیست ضربه شلاق محکوم می‌شوند. عتایق از شمول این ماده مستثنی هستند.

ماده ۲۱- هر کس متهم موضوع این قانون را که تحت تعقیب یا در حین دستگیری است، عالماً و عامداً پناه یا فرار دهد و یا در پناه دادن یا فرار دادن او همکاری کند، در هر مورد، به یک پنجم تا یک دوم مجازات جرمی که متهم به آن را فرار یا پناه داده است، محکوم می‌شود. در مورد حبس ابد و اعدام مرتکب به ترتیب به چهار تا ده سال حبس و ده تا پانزده سال حبس و از سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم می‌شود.

تبصره ۱- مجازات اقربای درجه یک متهم در هر حال بیش از یک دهم مجازات متهم اصلی نخواهد بود.

تبصره ۲- در صورتی که مرتکب از مأموران انتظامی و یا مأموران زندان و یا از مأموران قضایی باشد، علاوه بر مجازات مذکور، از خدمات دولتی نیز منفصل می‌شود.

ماده ۲۲- هر کس متهم موضوع این قانون را پس از دستگیری و نیز محکوم موضوع این قانون را پناه یا فرار دهد و یا در فرار آن‌ها همکاری و مشارکت کند، به نصف مجازات متهم یا مجرم اصلی محکوم خواهد شد. در مورد حبس ابد و اعدام، مرتکب به ترتیب به ده سال و بیست سال حبس و از سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم می‌شود.

تبصره ۱- در صورتی که مرتکب از مأموران انتظامی و امنیتی و یا مأموران زندان و یا از مأموران قضایی باشد، به مجازات متهم یا مجرم اصلی و نیز انفصال از خدمات دولتی محکوم می‌شود به استثنای مورد اعدام که مجازات مأمور، بیست و پنج سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی خواهد بود.

تبصره ۲- در موارد مشمول دو ماده ۲۱ و ۲۲ در صورتی که متهم اصلی پس از دستگیری تبرئه شود، اجرای احکام بلافاصله نسبت به ترخیص او اقدام و همچنین چنان‌چه متهم اصلی به جرم خفیف‌تری محکوم گردد، در هر صورت محکومیت فرار یا پناه‌دهنده وفق ماده ۳۲ این قانون قابل تجدیدنظر است.

ماده ۲۳- هر کس عالماً و عامداً به امحاء یا اخفاء ادله جرم مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی اقدام کند، به یک پنجم تا نصف مجازات متهم

اصلی محکوم می‌شود. در مورد حبس ابد مرتکب به چهار تا ده سال و در مورد اعدام به هشت تا بیست سال حبس محکوم می‌شود.

ماده ۲۴- هر یک از اعضای شورای اسلامی روستا موظف است به محض آگاهی از کشت خشخاش یا کوکا یا شاهدانه در حوزه روستا مراتب را کتباً به دهدار و نزدیک‌ترین پاسگاه یا حوزه انتظامی اطلاع دهد. فرماندهان پاسگاه‌ها و حوزه‌های انتظامی موظف‌اند که فوراً و همزمان با گزارش موضوع به فرمانده بالاتر خود، به اتفاق دهدار یا بخشدار و نماینده شورای اسلامی روستا در محل کشت حاضر شوند و آن را امحاء و صورت‌جلسه امر را تهیه کنند و همراه متهم یا متهمین به مراجع ذی‌صلاح قضایی تحویل نمایند.

تبصره - در صورتی که خشخاش یا کوکا یا شاهدانه در حوزه‌های شهری کشت یا رویداده شده باشد، مأموران (نیروی انتظامی، شهرداری، نیروی مقاومت بسیج منطقه) حسب مورد موظف‌اند به محض آگاهی مراتب را به نزدیک‌ترین پاسگاه انتظامی و یا پایگاه نیروی مقاومت بسیج منطقه اطلاع دهند و مسئولان مربوطه به اتفاق نماینده مرجع قضائی ذی‌صلاح وفق مقررات این ماده اقدام کنند.

ماده ۲۵- اشخاص مذکور در ماده ۲۴ و تبصره آن در صورتی که بدون عذر موجه از انجام وظیفه خودداری یا کوتاهی کنند، بار اول به شش ماه تا یک سال محرومیت از مشاغل دولتی و بار دوم به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌شوند. اعضای شورای اسلامی نیز بار اول به شش ماه تا یک سال و بار دوم برای همیشه از عضویت شوراهای اسلامی محروم می‌شوند.

ماده ۲۶- هر کس به قصد متهم کردن دیگری، مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی و یا آلات و ادوات استعمال آن را در محلی قرار دهد، به حداکثر مجازات همان جرم محکوم خواهد شد.

ماده ۲۷- هرگاه شخصی دیگری را به منظور تعقیب در مراجع ذی‌صلاح، تعمداً و به خلاف واقع متهم به یکی از جرایم موضوع این قانون کند، به بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۲۸- کلیه اموالی که از راه قاچاق مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر

دارویی تحصیل شده و نیز اموال متهمان فراری موضوع این قانون در صورت وجود ادله کافی برای مصادره، به نفع دولت ضبط و مشمول اصل ۵۳ قانون اساسی در خصوص اموال دولتی نمی‌شود.

تبصره - وسایل نقلیه‌ای که در درگیری مسلحانه از قاچاقچیان مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی به دست می‌آید، دادگاه آن را به نفع سازمان عمل‌کننده ضبط می‌کند.

ماده ۲۹- جریمه‌ها و دیگر وجوه حاصل از اجرای این قانون به حساب متمرکز که در وزارت امور اقتصادی و دارایی افتتاح می‌شود واریز می‌گردد. این وجوه با تصویب ستاد مذکور در ماده ۳۳ و تأیید رئیس جمهور هزینه می‌شود.

ماده ۳۰- وسائط نقلیه‌ای که حامل مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی شناخته می‌شوند، به نفع دولت ضبط و با تصویب ستاد مبارزه با مواد مخدر در اختیار سازمان کاشف قرار می‌گیرد. چنانچه حمل مواد مخدر بدون اذن و اطلاع مالک وسیله نقلیه صورت گرفته باشد وسیله نقلیه به مالک آن مسترد می‌شود.

تبصره - کلیه افرادی که به هر نحو اقدام به ساخت یا تعبیه جاسازی جهت حمل مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی در وسائط نقلیه می‌کنند، در صورت وقوع یک جرم به عنوان معاون در جرم ارتكابی و در غیر آن از سه ماه تا شش ماه حبس و حسب مورد از ده میلیون ریال تا پنجاه میلیون ریال جریمه نقدی محکوم می‌شوند.

ماده ۳۱- محکومانی که قادر به پرداخت تمام یا بخشی از جریمه نقدی مورد حکم نباشند باید به ازای روزی ده هزار ریال در زندان‌های نیمه‌باز و باز و یا مراکز اشتغال حرفه‌آموزی اقامت کنند، در صورتی که طرز کار و رفتار محکومان در مدت اقامت مذکور شایسته باشد، بنا به تقاضا و تشخیص مسئولان اداره مراکز و موافقت اجرای احکام، مبلغ فوق به ازای روزی بیست تا پنجاه هزار ریال محاسبه می‌شود.

تبصره ۱- تقسیط جزای نقدی مورد حکم پس از اجرای مدت حبس توسط اجرای احکام، منوط است به اخذ وثیقه‌ای معادل آن و تضمین معتبر از طرف شخص ثالث که مدت آن بیش از سه سال نباشد.

تبصره ۲- طول مدت حبس بدل از جزای نقدی بهر حال بیشتر از ده سال نخواهد بود.

ماده ۳۲- احکام اعدامی که به موجب این قانون صادر می‌شود، پس از تأیید رئیس دیوانعالی کشور و یا دادستان کل کشور قطعی و لازم‌الاجرا است. در سایر موارد چنان‌چه حکم به نظر رئیس دیوانعالی کشور و یا دادستان کل کشور در مظان آن باشد که برخلاف شرع یا قانون است و یا آنکه قاضی صادرکننده حکم صالح نیست، رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور حق تجدیدنظر و نقض حکم را دارند، لکن وجود این حق مانع قطعیت و لازم‌الاجرا بودن حکم نیست.

ماده ۳۳- به منظور پیش‌گیری از اعتیاد و مبارزه با قاچاق مواد مخدر از هر قبیله، اعم از تولید، توزیع، خرید، فروش و استعمال آن‌ها و نیز موارد دیگری که در این قانون ذکر شده است، ستادی به ریاست رئیس جمهور تشکیل و کلیه عملیات اجرایی و قضائی و برنامه‌های پیش‌گیری و آموزش عمومی و تبلیغ علیه مواد مخدر در این ستاد متمرکز خواهد بود، اعضای ستاد به شرح زیر هستند:

- ۱- رئیس جمهور، ۲- دادستان کل کشور، ۳- وزیر کشور، ۴- وزیر اطلاعات، ۵- وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۶- وزیر آموزش و پرورش، ۷- رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۸- فرمانده نیروی انتظامی، ۹- سرپرست دادگاه انقلاب اسلامی ایران، ۱۰- سرپرست سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، ۱۱- فرمانده نیروی مقاومت بسیج، ۱۲- وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

تبصره ۱- رئیس جمهور می‌تواند برای اداره جلسات ستاد مبارزه با مواد مخدر یک نفر نماینده از جانب خود تعیین کند.

تبصره ۲- برای پیش‌گیری از ارتکاب جرایم مواد مخدر، دولت موظف است که هر سال بودجه‌ای برای این امر اختصاص دهد و به دستگاه‌های ذیربط موضوع همین ماده ابلاغ کند.

ماده ۳۴- به ستاد مبارزه با مواد مخدر اجازه داده می‌شود که براساس ضرورت به تهیه و تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی مورد نیاز اقدام کند.

ماده ۳۵ (الحاقی)- هر کس اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال تمام هجری شمسی و افراد محجور عقلی را به هر نحو به مصرف و یا به ارتکاب هر یک از جرایم موضوع این قانون وادار کند و یا دیگری را به هر طریق مجبور به مصرف مواد مخدر یا روان‌گردان نماید و یا مواد مذکور را جبراً به وی تزریق و یا از طریق دیگری وارد

بدن وی کند، به یک و نیم برابر حداکثر مجازات قانونی همان جرم و در مورد حبس ابد به اعدام و مصادره اموال ناشی از ارتکاب این جرم محکوم می‌شود. در صورت سایر جهات از جمله ترغیب، مرتکب به مجازات مباشر جرم محکوم می‌شود.

ماده ۳۶- در کلیه مواردی که در این قانون، مرتکبین علاوه بر مجازات‌های مقرر به مصادره اموال ناشی از جرایم موضوع این قانون محکوم می‌شوند، دادگاه مکلف است تا مشخصات دقیق اموال مصادره شده را دقیقاً در حکم یا در حکم اصلاحی قید کند. تخلف از مقررات مذکور موجب تعقیب انتظامی و محکومیت از درجه ۴ به بالا می‌شود.

تبصره - محاکم موظف‌اند رونوشت کلیه احکام صادر شده را پس از قطعیت به ستاد مبارزه با مواد مخدر ارسال کنند.

ماده ۳۷- طول مدت بازداشت موقت به هر حال بیش از ۴ ماه نخواهد بود، چنانچه در مدت مذکور پرونده اتهامی منتهی به صدور حکم نشده باشد، مرجع صادرکننده قرار، مکلف به فک و تخفیف قرار تأمین فوق است، مگر آنکه جهات قانونی یا علل موجهی برای ابقاء قرار بازداشت وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می‌شود.

ماده ۳۸- دادگاه می‌تواند در صورت وجود جهات مخففه، مجازات‌های تعزیری مقرر در این قانون را تا نصف حداقل مجازات آن جرم تخفیف دهد، در صورتی که مجازاتی فاقد حداقل باشد همان مجازات تا نصف تخفیف می‌یابد. میزان تخفیف در احکام حبس ابد، پانزده سال خواهد بود و در مورد مجازات اعدام تقاضای عفو و تخفیف مجازات به کمیسیون عفو ارسال خواهد شد.

تبصره - کلیه محکومینی که پس از صدور حکم به نحوی با نیروی انتظامی یا سازمان عمل‌کننده همکاری کنند و اقدام آن‌ها منجر به کشف شبکه‌ها گردد، دادگاه صادرکننده رأی می‌تواند با تقاضای نیروی انتظامی و یا سازمان عمل‌کننده براساس اسناد مربوطه، مجازات وی را ضمن اصلاح حکم سابق‌الصدور تا نصف تخفیف دهد.

ماده ۳۹- در تشدید مجازات بر اثر تکرار جرم در کلیه موارد مصرح در این قانون، محکومیت‌ها یا سوابق بعد از اجرای قانون مبارزه با مواد مخدر سال ۱۳۶۷ مناط اعتبار است.

ماده ۴۰- هر کس عالماً و عامداً به قصد تبدیل یا تولید مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی، مبادرت به ساخت، خرید، فروش، نگهداری، حمل، ورود، صدور و عرضه مواد صنعتی و شیمیایی از قبیل انیدرید استیک، اسید انتراتیلیک، اسید فنیل استیک، کلرور استیل و سایر مواد مندرج در جداول یک و دو ضمیمه به ماده ۱۲ کنوانسیون مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان مصوب ۱۹۸۸ میلادی و اصلاحات و الحاقات بعدی آن کند، همچنین نسبت به ورود، خرید، فروش، ساخت، مصرف، نگهداری یا صدور کدئین و متادون اقدام نماید با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد حسب مورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر محکوم خواهد شد.

ماده ۴۱- ساخت، تولید، خرید، فروش، ارسال، نگهداری، ورود، صدور، مصرف و حمل مواد ممنوع حسب مورد برای مصارف پزشکی، تحقیقاتی و صنعتی با مجوز وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از شمول این قانون مستثنی است.
تبصره - کشت «شقایق پاپاور سامنیو فرم الی فرا» به درخواست وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تحت نظر وزارت جهاد کشاورزی و با نظارت ستاد مبارزه با مواد مخدر، برای مصارف دارویی و تأمین داروهای جایگزین بلامانع است.

ماده ۴۲- به قوه قضائیه اجازه داده می‌شود که بخشی از محکومان مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی را به جای زندان در اردوگاه‌های خاص (با شرایط سخت و عادی) نگهداری کند. دولت موظف است اعتبارات و تسهیلات و مقررات لازم را برای تهیه و اداره این اردوگاه‌ها در ظرف مدت یک سال تأمین کند.
تبصره ۱- اداره این اردوگاه‌ها به عهده قوه قضائیه است.
تبصره ۲- دادگاه‌ها می‌توانند به جای کیفر حبس، کیفر توقف در اردوگاه‌ها را برای محکومین معین کنند.

ماده ۴۳ (الحاقی جدید)- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران اجازه دارد در چارچوب موافقت‌نامه‌های قانونی دو یا چندجانبه بین جمهوری اسلامی ایران و سایر دولت‌ها با مشارکت مأموران دیگر کشورها به منظور شناسایی مجرمان موضوع این قانون، ردیابی منابع مالی، کشف طرق ورود یا عبور محموله‌های قاچاق از کشور، کشف وسایل یا مکان کشت یا تولید یا ساخت مواد مذکور با تنظیم طرح عملیاتی و درخواست فرمانده نیروی انتظامی با حکم دادستان کل کشور، محموله‌های تحت

کنترل را در قلمرو داخلی و با موافقت سایر کشورها در قلمرو آن کشورها مورد تعقیب قرار دهد و پس از تکمیل تحقیقات، گزارش اقدام را به دادستان کل کشور یا قاضی‌ای که او تعیین می‌کند تسلیم کند. هرگونه تغییر در طرح عملیاتی مذکور در حین اجرا با مجوز کتبی دادستان کل کشور بلامانع است.

تبصره ۱- در هر حال احراز هویت و درج مشخصات مأموران دیگر کشورها در طرح عملیات الزامی است. ضبط، جایگزینی کلی و یا جزئی و یا اجازه عبور محموله‌های موضوع این ماده از کشور و یا اخذ، نگهداری، اخفاء، حمل و یا تحویل مواد مخدر و روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی و یا تهیه وسایل و تسهیل اقدامات مورد نیاز توسط ضابطان طبق موافقت‌نامه‌های قانونی دو یا چندجانبه و با رعایت کنوانسیون‌های الحاقی با حکم دادستان کل کشور بلامانع است.

تبصره ۲- رسیدگی به اتهامات متهمان موضوع این ماده در مرحله دادرسی در صلاحیت مرجع قضایی است که از طرف دادستان کل کشور تعیین می‌شود.

ماده ۴۴ (الحاقی جدید)- وزارت اطلاعات مکلف است تا ضمن جمع‌آوری اطلاعات لازم در زمینه شبکه‌های اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی قاچاق سازمان‌یافته مرتبط با جرایم موضوع این قانون، در حوزه اختیارات قانونی نسبت به شناسایی و تعقیب آن‌ها با حکم دادستان کل یا قاضی‌ای که او تعیین می‌کند، اقدام و همچنین نسبت به ارائه سرویس اطلاعاتی به نیروی انتظامی و مراجع ذی‌صلاح نیز اقدام کند.

ماده ۴۵ (الحاقی جدید)- از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر مرتبط با مواد موضوع این قانون نسخ می‌شوند. اصلاح یا الحاق موادی از این قانون قبل از موعد مقرر قانونی توسط مجلس شورای اسلامی بلامانع است.

پیوست دو

ساختار و تشکیلات ستاد مبارزه با مواد مخدر

اعضای ستاد

رئیس جمهور (رئیس ستاد)، دادستان کل کشور، وزیر کشور، وزیر اطلاعات، وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی، وزیر آموزش و پرورش، رئیس سازمان صدا و سیما، فرمانده نیروی انتظامی، رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران، رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، فرمانده نیروی مقاومت بسیج، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی.

وظایف ستاد

سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، هماهنگی، نظارت و غیره در تمامی ابعاد از جمله: مقابله با ورود مواد مخدر به داخل کشور، مقابله با عرضه، امور فرهنگی، تبلیغات، آموزش عمومی و کاهش تقاضا، درمان و بازپروری از طریق:

■ تعیین و تصویب خط‌مشی‌های اجرایی، قضایی، فرهنگی، تبلیغاتی، آموزشی، پیش‌گیری، مطالعاتی و پژوهشی در کلیه ابعاد مبارزه با مواد مخدر

- تعیین و تصویب خط‌مشی‌های لازم جهت ورود بخش خصوصی و تعاونی در ایجاد مراکز حرفه‌آموزی، اشتغال، انجام خدمات مشاوره‌ای و حمایتی و آموزش عمومی، تأسیس انجمن‌های خیریه مردمی، کلینیک‌های درمان و ترک اعتیاد و مراکز بازپروری و توان‌بخشی به منظور عزم ملی برای پیش‌گیری از اعتیاد
- تصویب آیین‌نامه‌ها و تصویب طرح‌های ارائه شده از سوی دستگاه‌های اجرایی و قضایی و غیره
- تصویب برنامه و بودجه سالانه ستاد و نظارت بر امر نحوه هزینه اعتبارات تخصیص یافته.
- ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی و قضایی و رفع موانع موجود
- نظارت بر حسن اجرای قانون و ارائه نظرات اصلاحی و یا وضع قوانین مورد نیاز
- ارزیابی عملکرد دستگاه‌های عضو ستاد
- اتخاذ سایر تدابیر و تصمیمات لازم در امر مبارزه با مواد مخدر

ساختار ستاد مبارزه با مواد مخدر ارکان ستاد

ستاد مبارزه با مواد مخدر به منظور دستیابی به اهداف خود دارای ارکان ذیل است:

- رئیس ستاد (رئیس جمهور) و جانشین رئیس ستاد
- دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر
- کمیته‌های تخصصی
- دبیرخانه ستاد
- شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر استان‌ها

رئیس ستاد

رئیس جمهور - رئیس ستاد، در حدود قوانین و مقررات از کلیه اختیارات در زمینه پیش‌گیری از اعتیاد و مبارزه با قاچاق مواد مخدر بهره‌مند است.

دبیر کل ستاد

نحوه انتصاب: رئیس جمهور مستقلاً و یا به پیشنهاد جانشین رئیس ستاد، فردی را

به عنوان دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر برای مدت پنج سال انتخاب و منصوب می‌کند، انتصاب مجدد نیز بلامانع است. دبیر کل ستاد هم‌تراز معاون رئیس جمهور شناخته می‌شود.

دبیرخانه ستاد مبارزه با مواد مخدر

دبیرخانه ستاد واحد سازمانی است که طبق قوانین و مقررات به منظور بررسی، نظارت، پیگیری، بازرسی، ارزیابی، کارشناسی طرح‌ها و برنامه‌های امر مبارزه با مواد مخدر و ارائه پیشنهادات لازم در کلیه امور از جمله امور مطالعاتی و تحقیقاتی، فرهنگی، تبلیغاتی، آموزشی، بین‌المللی و غیره تأسیس گردیده است. دبیرخانه ستاد به عنوان موسسه دولتی مستقل تحت نظر رئیس جمهور شناخته شده و از شمول قانون استخدام کشوری خارج و شمول قوانین بر آن مستلزم ذکر نام است. کارکنان دبیرخانه ستاد به عنوان مستخدم رسمی دولت شناخته می‌شوند.

واحدهای دبیرخانه ستاد

- معاونت مقابله با عرضه و امور بین‌الملل، تشکیل شده از ادارات:

- اداره کل مقابله با عرضه
- دفتر روابط بین‌الملل
- اداره کل اموال و دارایی‌ها و کمیسیون مرکزی فروش

- معاونت کاهش تقاضا و توسعه مشارکت‌های مردمی، متشکل از ادارات:

- اداره کل امور فرهنگی و پیش‌گیری
- اداره کل امور درمان، بازپروری و حرفه‌آموزی
- دفتر توسعه مشارکت‌های مردمی

- معاونت اداری و مالی و امور مجلس، متشکل از ادارات:

- اداره کل امور مالی و حسابداری
- اداره کل امور اداری و پشتیبانی
- اداره کل قوانین و امور حقوقی

- دفتر دبیر کل ستاد

- دفتر حراست

- دفتر روابط عمومی
 - دفتر بازرسی و هماهنگی امور استان‌ها
 - دفتر برنامه‌ریزی
 - مرکز پژوهش، مطالعات و آموزش
- قابل ذکر است که این ستاد در هر یک از استان‌های کشور، شورایی برای مبارزه با مواد مخدر تشکیل داده که این شوراها با ساختاری مشابه، هر یک مستقل عمل می‌کنند و در هماهنگی با ستاد مرکزی مبارزه با مواد مخدر هستند.

پیوست سه

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان

بی‌سرپرست و بدسرپرست

ماده ۱- سرپرستی کودکان و نوجوانان فاقد سرپرست به منظور تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان، با اذن مقام معظم رهبری و مطابق مقررات این قانون صورت می‌گیرد.
ماده ۲- امور مربوط به سرپرستی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست، با سازمان بهزیستی کشور است که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود.

ماده ۳- کلیه اتباع ایرانی مقیم ایران می‌توانند سرپرستی کودکان و نوجوانان مشمول این قانون را با رعایت مقررات مندرج در آن و با حکم دادگاه صالح برعهده گیرند.
ماده ۴- ایرانیان مقیم خارج از کشور می‌توانند تقاضای سرپرستی خود را از طریق سفارتخانه یا دفاتر حفاظت از منافع جمهوری اسلامی ایران به سازمان تقدیم کنند. سفارتخانه‌ها و یا دفاتر یاد شده موظف‌اند در اجرای این قانون، با سازمان همکاری کنند و سازمان موظف است با حکم دادگاه صالح به درخواست متقاضی رسیدگی کند.

ماده ۵- افراد زیر می‌توانند سرپرستی کودکان و نوجوانان مشمول این قانون را از سازمان درخواست کنند:

الف - زن و شوهری که پنج سال از تاریخ ازدواج آن‌ها گذشته باشد و از این ازدواج صاحب فرزند نشده باشند، مشروط به این که حداقل یکی از آنان

بیش از سی سال سن داشته باشد.

ب - زن و شوهر دارای فرزند، مشروط بر این که حداقل یکی از آن‌ها بیش از سی سال سن داشته باشد.

ج - دختران و زنان بدون شوهر، در صورتی که حداقل سی سال سن داشته باشند، منحصراً حق سرپرستی اناث را خواهند داشت.

تبصره ۱- چنانچه به تشخیص سازمان پزشکی قانونی امکان بچه‌دار شدن زوجین وجود نداشته باشد، درخواست کنندگان از شرط مدت پنج سال مقرر در بند (الف) این ماده مستثنی هستند.

تبصره ۲- چنانچه درخواست کنندگان سرپرستی از بستگان کودک یا نوجوان باشند، دادگاه با اخذ نظر سازمان و با رعایت مصلحت کودک و نوجوان می‌تواند آن‌ها را از برخی شرایط مقرر در این ماده مستثنی کند.

تبصره ۳- اولویت در پذیرش سرپرستی به ترتیب با زن و شوهر بدون فرزند، سپس زنان و دختران بدون شوهر فاقد فرزند و در نهایت زن و شوهر دارای فرزند است.

تبصره ۴- درخواست کنندگان کمتر از پنجاه سال سن، نسبت به درخواست کنندگانی که پنجاه سال و بیشتر دارند، در شرایط مساوی اولویت دارند.
تبصره ۵ - در مواردی که زن و شوهر درخواست کننده سرپرستی باشند، درخواست باید به طور مشترک از طرف آنان تنظیم و ارائه گردد.

ماده ۶ - درخواست کنندگان سرپرستی باید دارای شرایط زیر باشند:

الف - تقید به انجام واجبات و ترک محرمات

ب - عدم محکومیت جزائی مؤثر با رعایت موارد مقرر در قانون مجازات اسلامی

ج - تمکن مالی

د- عدم حجر

ه- سلامت جسمی و روانی لازم و توانایی عملی برای نگهداری و تربیت کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی

و- نداشتن اعتیاد به مواد مخدر، مواد روان گردان و الکل

ز- صلاحیت اخلاقی

ح - عدم ابتلاء به بیماری‌های واگیر و یا صعب‌العلاج

ط - اعتقاد به یکی از ادیان مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

تبصره ۱- رعایت اشتراکات دینی میان سرپرست و افراد تحت سرپرستی الزامی است. دادگاه صالح با رعایت مصلحت کودک و نوجوان غیر مسلمان، سرپرستی وی را به درخواست کنندگان مسلمان می‌سپارد.

تبصره ۲- در صورتی که متقاضی سرپرستی، ادعای یافتن طفلی را کند و ادعای وی در دادگاه ثابت شود، چنانچه واجد شرایط مندرج در این قانون برای سرپرستی باشد، در اولویت واگذاری سرپرستی قرار می‌گیرد.

ماده ۷- درخواست کنندگان نمی‌توانند بیش از دو کودک یا نوجوان را سرپرستی کنند، مگر در مواردی که کودکان یا نوجوانان تحت سرپرستی، اعضای یک خانواده باشند.

ماده ۸- سپردن سرپرستی افراد موضوع این قانون در صورتی مجاز است که دارای یکی از شرایط ذیل باشند:

الف- امکان شناخت هیچ یک از پدر، مادر و جد پدری آن‌ها وجود نداشته باشد.

ب- پدر، مادر، جد پدری و وصی منصوب از سوی ولی قهری آن‌ها در قید حیات نباشند.

ج- افرادی که سرپرستی آن‌ها به موجب حکم مراجع صلاحیتدار به سازمان سپرده شده‌اند و تا زمان دو سال از تاریخ سپردن آن‌ها به سازمان، پدر یا مادر و یا جد پدری و وصی منصوب از سوی ولی قهری برای سرپرستی آن‌ها مراجعه نکرده باشند.

د- هیچ یک از پدر، مادر و جد پدری آن‌ها و وصی منصوب از سوی ولی قهری صلاحیت سرپرستی را نداشته باشند و به تشخیص دادگاه صالح این امر حتی با ضم امین یا ناظر نیز حاصل نشود.

تبصره ۱- چنانچه پدر یا مادر یا جد پدری کودک یا نوجوان و وصی منصوب از سوی ولی قهری مراجعه کنند، دادگاه در صورتی که آن‌ها را واجد صلاحیت لازم ولو با ضم امین یا ناظر تشخیص دهد و مفسده مهمی نیز کودک یا نوجوان را تهدید نکند؛ با اخذ نظر سازمان با رعایت حق حضانت مادر و تقدم آن نسبت به استرداد آن‌ها حکم صادر می‌کند، در غیر این صورت حکم سرپرستی ابقاء می‌شود.

تبصره ۲- در صورت وجود اقارب طبقه دوم و تقاضای هر یک از آن‌ها و وجود شرایط، سرپرستی به وی واگذار می‌شود و در صورت تعدد تقاضا و یکسانی شرایط متقاضیان، سرپرست با قرعه انتخاب می‌گردد. در صورت نبود اقارب طبقه دوم، بین

اقرار طبقه سوم بدین نحو عمل می‌شود.

ماده ۹- کلیه کودکان و نوجوانان نابالغ و نیز افراد بالغ زیر شانزده سال که به تشخیص دادگاه، عدم رشد و یا نیاز آن‌ها به سرپرستی احراز شود و واجد شرایط مذکور در ماده (۸) این قانون باشند، مشمول مفاد این قانون می‌شوند.

ماده ۱۰- در کلیه مواردی که هیچ یک از پدر، مادر یا جد پدری یا وصی منصوب از سوی ولی قهری صلاحیت سرپرستی را ولو با ضم امین یا ناظر نداشته باشند، دادگاه می‌تواند مطابق این قانون و با رعایت مواد (۱۱۸۴) و (۱۱۸۷) قانون مدنی و با اخذ نظر مشورتی سازمان، مسئولیت قیم یا امین مذکور در این مواد را به یکی از درخواست کنندگان سرپرستی واگذار کند.

ماده ۱۱- تقاضانامه درخواست کنندگان سرپرستی باید به سازمان ارائه گردد و سازمان مکلف است حداکثر پس از دو ماه نسبت به اعلام نظر کارشناسی آن را به دادگاه صالح تقدیم دارد. دادگاه با احراز شرایط مقرر در این قانون و با لحاظ نظریه سازمان، نسبت به صدور قرار سرپرستی آزمایشی شش ماهه اقدام می‌کند. قرار صادره به دادستان، متقاضی و سازمان ابلاغ می‌شود.

ماده ۱۲- دادگاه می‌تواند در دوره سرپرستی آزمایشی، در صورت زوال و یا عدم تحقق هر یک از شرایط مقرر در این قانون به تقاضای دادستان و یا سرپرست منحصر یا سرپرستان کودک یا نوجوان و با اطلاع قبلی سازمان و همچنین با تقاضای سازمان قرار صادره را فسخ کند.

ماده ۱۳- پس از پایان دوره سرپرستی آزمایشی، دادگاه با لحاظ نظر سازمان و با رعایت مفاد مواد (۱۴) و (۱۵) این قانون، اقدام به صدور حکم سرپرستی و ابلاغ آن به اشخاص مذکور در ماده (۱۱) می‌کند.

ماده ۱۴- دادگاه در صورتی حکم سرپرستی صادر می‌کند که درخواست کننده سرپرستی بخشی از اموال یا حقوق خود را به کودک یا نوجوان تحت سرپرستی تملیک کند. تشخیص نوع و میزان مال یا حقوق مزبور با دادگاه است. در مواردی که دادگاه تشخیص دهد اخذ تضمین عینی از درخواست کننده ممکن یا به مصلحت نیست و سرپرستی کودک یا نوجوان ضرورت داشته باشد، دستور اخذ تعهد کتبی به تملیک بخشی از اموال یا حقوق در آینده را صادر و پس از قبول درخواست کننده و انجام دستور، حکم سرپرستی صادر می‌کند.

تبصره - در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که اعطای سرپرستی بدون اجرای مفاد این ماده به مصلحت کودک یا نوجوان است، به صدور حکم سرپرستی اقدام

می‌کند.

ماده ۱۵- درخواست کننده منحصر یا درخواست کنندگان سرپرستی باید متعهد گردند که تمامی هزینه‌های مربوط به نگهداری و تربیت و تحصیل افراد تحت سرپرستی را تأمین کنند. این حکم حتی پس از فوت سرپرست منحصر یا سرپرستان نیز تا تعیین سرپرست جدید، برای کودک یا نوجوان جاری است. بدین منظور سرپرست منحصر یا سرپرستان، موظف‌اند با نظر سازمان خود را نزد یکی از شرکت‌های بیمه به نفع کودک یا نوجوان تحت سرپرستی بیمه عمر کنند.

تبصره - در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که اعطای سرپرستی بدون اجرای مفاد این ماده به مصلحت کودک یا نوجوان است به صدور حکم سرپرستی اقدام می‌کند.

ماده ۱۶- اموالی که در مالکیت صغیر تحت سرپرستی قرار دارد، در صورتی اداره آن به سرپرست موضوع این قانون سپرده می‌شود که طفل فاقد ولی قهری باشد و یا ولی قهری وی برای اداره اموال او شخصی را تعیین نکرده باشد و مرجع صالح قضائی قیمومیت طفل را بر عهده سرپرست قرار داده باشد.

ماده ۱۷- تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه، با رعایت تبصره ماده (۱۵) و احترام، نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است. کودک یا نوجوان تحت سرپرستی نیز مکلف است نسبت به سرپرست، احترامات متناسب با شأن وی را رعایت کند.

ماده ۱۸- صدور حکم سرپرستی، به هیچ وجه موجب قطع پرداخت مستمری که به موجب قانون به کودک یا نوجوان تعلق گرفته یا می‌گیرد، نمی‌شود.

ماده ۱۹- در صورت فوت سرپرست منحصر یا سرپرستان که مشمول یکی از صندوق‌های بازنشستگی بوده‌اند، افراد تحت سرپرستی در حکم افراد تحت تکفل متوفی محسوب می‌شوند و تا تعیین سرپرست جدید از مزایای مستمری وظیفه بازماندگان برخوردار خواهند شد.

ماده ۲۰- در صورت فوت یا زندگی مستقل و جدایی هر یک از سرپرستان یا وقوع طلاق بین آن‌ها، دادگاه می‌تواند با درخواست سازمان و با رعایت مفاد این قانون، سرپرستی کودک یا نوجوان را به یکی از زوجین یا شخص ثالث واگذار کند. رعایت نظر کودکان بالغ در این خصوص ضروری است.

ماده ۲۱- شخصی که سرپرستی افراد تحت حمایت این قانون را بر عهده می‌گیرد از

مزایای حمایتی حق اولاد و مرخصی دوره مراقبت برای کودکان زیر سه سال (معادل مرخصی دوره زایمان) بهره‌مند است. کودک یا نوجوان تحت سرپرستی نیز از مجموعه مزایای بیمه و بیمه‌های تکمیلی وفق مقررات قانونی برخوردار خواهد شد. ماده ۲۲- پس از صدور حکم قطعی سرپرستی، مفاد حکم از سوی دادگاه به اداره ثبت احوال و اداره بهزیستی مربوط ابلاغ می‌شود. اداره ثبت احوال مکلف است نام و نام‌خانوادگی کودک یا نوجوان تحت سرپرستی و همچنین مفاد حکم سرپرستی را در اسناد سجلی و شناسنامه سرپرست یا زوجین سرپرست وارد کند. همچنین اداره ثبت احوال مکلف است تا شناسنامه جدیدی برای کودک یا نوجوان تحت سرپرستی با درج نام و نام‌خانوادگی سرپرست یا زوجین سرپرست صادر و در قسمت توضیحات مفاد حکم سرپرستی و نام و نام‌خانوادگی والدین واقعی وی را در صورت مشخص بودن، قید کند.

تبصره ۱- اداره ثبت احوال مکلف است تا سوابق هویت و نسبت واقعی طفل را در پرونده وی حفظ کند.

تبصره ۲- کودک یا نوجوان تحت سرپرستی می‌تواند پس از رسیدن به سن هجده سالگی، صدور شناسنامه جدیدی را برای خود با درج نام والدین واقعی در صورت معلوم بودن، یا نام‌خانوادگی مورد نظر وی، در صورت معلوم نبودن نام والدین واقعی، از اداره ثبت احوال درخواست کند.

تبصره ۳- اجرای این ماده به موجب آیین‌نامه‌ای است که به وسیله سازمان ثبت احوال کشور و با همکاری سازمان تهیه می‌شود و ظرف سه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۲۳- صدور گذرنامه و خروج کودک یا نوجوان تحت سرپرستی از کشور، منوط به موافقت سرپرست منحصر یا سرپرستان و دادستان است. دادستان پس از جلب نظر کارشناسی سازمان با رعایت مصلحت، اتخاذ تصمیم می‌کند.

تبصره ۱- چنان‌چه خروج از کشور در دوره آزمایشی باشد، سرپرست منحصر یا سرپرستان باید تضمینی مناسب جهت بازگشت کودک یا نوجوان تا پایان دوره آزمایشی، به دادستان بسپارد. ضمناً سازمان مکلف است به طریق اطمینان‌بخشی در مورد رعایت حقوق کودک یا نوجوان در خارج از کشور اقدام لازم را به عمل آورد.

تبصره ۲- در صورتی که مسافرت کودک یا نوجوان به خارج بر وی واجب باشد، مانند سفر حج تمتع؛ مفاد این ماده اجرا نخواهد شد. سرپرست یا سرپرستان در هر

حال باید موضوع را به سازمان و دادستان اطلاع دهند.

ماده ۲۴- دادستان و سازمان در صورتی که ضرورت فسخ حکم سرپرستی را احراز کنند، مراتب را به دادگاه صالح اعلام می‌کنند.

ماده ۲۵- حکم سرپرستی، پس از اخذ نظر کارشناسی سازمان، در موارد زیر فسخ می‌شود:

- الف - هر یک از شرایط مقرر در ماده (۶) این قانون منتفی گردد.
- ب - تقاضای سرپرست منحصر یا سرپرستان در صورتی که سوء رفتار کودک یا نوجوان برای هر یک از آن‌ها غیر قابل تحمل باشد.
- ج - طفل پس از رشد با سرپرست منحصر یا سرپرستان توافق کند.
- د - مشخص شدن پدر یا مادر یا جد پدری کودک یا نوجوان و یا وصی منصوب از سوی ولی قهری در صورتی که صلاحیت لازم برای سرپرستی را ولو با ضم امین یا ناظر از سوی دادگاه، دارا باشند.

ماده ۲۶- هرگاه سرپرست در صدد ازدواج برآید، باید مشخصات فرد مورد نظر را به دادگاه صالح اعلام کند. در صورت وقوع ازدواج، سازمان مکلف است گزارش ازدواج را به دادگاه اعلام تا با حصول شرایط این قانون، نسبت به ادامه سرپرستی به صورت مشترک و یا فسخ آن اتخاذ تصمیم کند.

تبصره - ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن، بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد.

ماده ۲۷- در صورت فسخ حکم سرپرستی تا زمان تعیین سرپرست یا سرپرستان جدید، تغییری در مشخصات سجلی فرد تحت سرپرستی صورت نخواهد گرفت.

ماده ۲۸- افرادی که قبل از تصویب این قانون تحت سرپرستی قرار گرفته‌اند، مشمول مقررات این قانون می‌شوند.

ماده ۲۹- کسانی که افراد واجد شرایط را قبل از تصویب این قانون به صورت غیرقانونی تحت سرپرستی قرار داده‌اند، مکلف هستند که ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون تحت نظارت سازمان و دادگاه نسبت به ادامه سرپرستی تعیین تکلیف کنند. عدم مراجعه پس از مهلت اعطاء شده غیر قانونی بوده و پیگرد قضائی خواهد داشت.

ماده ۳۰- افرادی که بنا به دلایل موجه و یا تحت شرایط خاص، سرپرستی کودک یا

نوجوانی را حداقل یک سال پیش از سپردن به سازمان، عهده‌دار بوده‌اند با دارا بودن شرایط مقرر در این قانون، نسبت به سرپرستی آن‌ها حق تقدم دارند.

ماده ۳۱- ارائه مدارک و اطلاعات مربوط به کودک یا نوجوان تحت سرپرستی، جز به سرپرست یا سرپرستان صرفاً در صورت ضرورت، با رعایت مصلحت کودک یا نوجوان و اجازه دادگاه امکان‌پذیر است.

ماده ۳۲- دادگاه صالح برای رسیدگی به امور مربوط به نگهداری کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست، دادگاه محل اقامت درخواست‌کننده است.

ماده ۳۳- در کلیه مواردی که به موجب این قانون توسط دادگاه صالح برای کودکان و نوجوانان سرپرست تعیین می‌گردد، دادگاه مکلف است رونوشت رأی را جهت اطلاع به سازمان ارسال کند. سازمان موظف است در طول دوره سرپرستی، نسبت به این دسته از افراد نظارت کند.

ماده ۳۴- اعتراض به آراء صادره تابع قوانین و مقررات جاری و آیین دادرسی حسب مورد خواهد بود.

ماده ۳۵- سازمان بهزیستی موظف است تا به منظور راهنمایی و مشاوره افرادی که سرپرستی کودکان و نوجوانان را عهده‌دار می‌شوند، اقدام به ایجاد دفتر مشاوره دینی مربوط به امور فرزندخواندگی با همکاری مرکز مدیریت حوزه علمیه کند. واگذاری سرپرستی کودکان و نوجوانان منوط به تأیید دفتر مذکور خواهد بود.

ماده ۳۶- به منظور انجام صحیح مسئولیت پذیرش، نگهداری و مراقبت، حضانت و سرپرستی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست توسط سازمان بهزیستی کشور و اختیار واگذاری سرپرستی آن‌ها به خانواده‌های واجد شرایط و مؤسسات، آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون با پیشنهاد وزارتخانه‌های تعاون، کار و رفاه اجتماعی، دادگستری و کشور ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون تهیه می‌شود و به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.

ماده ۳۷- بند(۳) ماده(۴) قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۴ و قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳/۱۲/۲۹ لغو می‌گردد.



